

الكتاب: چهارده نور پاك (فارسي)

المؤلف: دكتر عقيقي بخشايشي

الجزء: ٣

الوفاة: معاصر

المجموعة: مصادر سيرة النبي والائمة

تحقيق:

الطبعة: الأولى

سنة الطبع: تابستان ١٣٨١

المطبعة: بهار

الناشر: انتشارات نويد اسلام

ردمك: ٩٦٤-٦٤٨٥-٩٧-٩

ملاحظات: ج ٣ : ١٤ نور پاك ، زندگي صديقه طاهره (س) (فارسي)

۱۴ نور پاك (عليهم السلام)  
۳. زندگى صديقه طاهره (عليهم السلام)  
اسوه زنان جهان  
دکتر عقیقى بخشایشى

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(۲۸۲)

مؤسسه انتشارات نوید اسلام  
۱۴ نور پاك (عليهم السلام)  
زندگی صدیقه طاهره (ع)  
ناشر: انتشارات نوید اسلام / حروفچینی و صفحه بندی: متین نگار  
انتشار: تابستان ۱۳۸۱ / نوبت چاپ: اول  
لیتوگرافی: اهل بیت (ع) / چاپ: بهار / صحافی: الجواد  
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۵۵۰ تومان  
شابك: ۹ - ۹۷ - ۶۴۸۵ - ۹۶۴  
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشانی:

تهران، رو به روی دانشگاه، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروز، پلاك ۶، انتشارات  
فراهانی / ۶۴۰۵۹۳۲  
قم، پاساژ قدس، طبقه همکف، پلاك ۱۱۱، انتشارات نوید اسلام / ۷۷۴۳۴۶۲  
تبریز، سازمان تبلیغات اسلامی / ۹ - ۵۲۷۲۰۰۳  
مشهد، انتشارات علیزاده / ۵۰۳۳۲

شناسنامهء مبارك حضرت فاطمه (ع)  
نام مبارك: فاطمه (ع)  
كنيهء شريف: ام ايها  
القاب مبارك: زهراء  
نام پدر بزرگوار: محمد (ص)  
نام مبارك مادر: خديجهء كبرى  
تاريخ ولادت: ۲۰ جمادى الثانى يا ۵ بعثت  
سال شروع امامت: -  
سن شروع امامت: -  
مدت امامت: ياور امام معصوم بود  
مدت عمر مبارك: ۱۸ سال  
تاريخ شهادت: ۳ جمادى الثانى سنه ۱۱ هـ  
علت شهادت: صدمات وارده / توسط ثانى يا قنفذ  
محل دفن: مدينه طيبه  
تعداد فرزندان: ۳ پسر و ۲ دختر

بخش اول  
ولادت صدیقهء طاهره (علیه السلام)

(۲۸۹)

بخش اول / ولادت صدیقهء طاهره (ع)...  
آفتاب، از کجا طلوع می کند، از کجا نور می افشاند، و پرتو پر تالائو خود را، از کجا همچون

بارانی از پولک های طلایی و ذراتی از گرد نقره و قطراتی از شبنم عطر آگین، فرو میپاشد؟...

اگر بر خاستگاه آفتاب طبیعت، افق های سیمابگون پهنهء جهان ما است، آفتاب معنویت و روحانیت، خانه ای دیگر بر خاستگاهی دیگر دارد: خانهء محمد (صلی الله علیه و آله) رسول

خدا، پیامبر اسلام، و آخرین پیامبر الهی، خانهء نور و جایگاه آفتاب معنویت است....

اینجا، این خانهء کوچک و ساده، اما در عین حال شکوهمند و پر جلال - که شکوه و جلال آن، نه در عظمت ساختمان که در عظمت صاحب آن و عزت ساکنان آنست -

خانه ای است که آفتاب معنویت و روحانیت، در آن تجسم پیدا می کند و آفتاب طبیعت،

این چراغ پر فروغ منظومهء شمسی، با چشم حسرت بدان منگرد....  
و دو گسترهء انوار همین آفتاب زرتاب است که آن اختر تابناک عصمت و طهارت، یعنی فاطمه زهرا (علیه السلام) چشم به جهان می گشاید، تا چشم جهان را به تماشای جمال پر

جلال خود، خیره سازد....

... آری، فاطمه زهرا (علیه السلام) آن اختر تابان عصمت و طهارت، در خاندان نور، در خانهء

وحی، در فرودگاه فرشتگان آسمان، در منزلگه جبرئیل، در مشرق رسالت و تقوی چشم

به جهان گشود، و جهان اسلام و افق معنویت و روحانیت را با طلوع مسعود وجود مبارك

خویش، نوری دیگر و فروغی دیگر بخشید....

او در خانه ای چشم به جهان گشود که چشمان پر انتظار جهان انسانیت، در درازای زمانها، و در فراخنای مکانها، بدان دوخته شده است. خانه ای که چشم جهان و چشم

تاریخ به شعاعهای پر نور و گرم و گرمی بخش فروغ تربیتهای آن و روشنایی تعلیمات

و اشراقات آن، خیره مانده است. خانه ای که با همهء کوچکی و سادگی اش،

مکتب پر  
عظمت و پر جلال و انسان ساز جهان انسانیت است. خانه ای که جایگاه و پایگاه  
یگانه  
معلم راستین جامعهء انسانیت، در آن قرار داده شده است، خانهء محمد (صلی الله  
علیه وآله) خانهء پیامبر



خانهء معلمی که خود به مکتب نرفت و خط نوشت، لکن به غمزه مسأله آموز صد  
و صدها  
مدرس شد.

آری، اینجا خانهء پیامبر و تولدگاه ستارهء پر فروغ خاندان رسالت، و سازندهء  
گهوارهء

امامت و سمبل پاکی و عصمت بود... فاطمهء زهرا (علیه السلام) دوران کودکی  
و صباوت را در این

خانه گذراند، در این خانه و در مهد تربیت و تحت ارشادهای مستقیم پیامبر اسلام  
(صلی الله علیه و آله)،

یگانه مربی جهان بشری تربیت یافت و خوشا بر کودکی که خداوندگار زمین و  
زمان

و آفریدگار هستی و جهان، چنین آموزگاری را برای تربیت و ارشاد او برگزیند و  
سایهء مهر

و عطوفتش را بر سر او بگسترد، آموزگاری بر قلهء رسالت و پیامبری در اوج  
آموزگاری

و مهر و عطوفت که خود شایسته ترین پدر جهان و بایسته ترین تربیت دهندهء افراد  
بشر

و نسلهای انسان، در گسترهء زمین و زمان است.

پدر فاطمه

در بارهء پدر بزرگوار و عالیقدر فاطمه "س"، به راستی چه می توان گفت؟ که از  
فرط

عظمت و جلال و شکوه و جمال او لب از گفتن و قلم از نوشتن فرو می ماند.

تاریخ جهان

در پی شناختن چنین پدری قد علم کرده و در طول قرنهای نسل در پی نسل، زبان  
و صفش گشوده اند. لیکن تاریخ هنوز در خم کوچهء اول درمانده و بشریت هنوز

بیان

نخستین کلام وصف او را به پایان نبرده است.

راستی این است که بیان خصلتها و خصوصیات پیامبر، و بر زبان آوردن توصیف

صفات او، جدا از شناخت قدرت آفریدگار و بیان آن میسر نیست. از این رو چه

بہتر که ما

نیز به ذکر یکی از کلمات بلیغ آسمانی بسنده کنیم، آنجا که خداوند، خلق و خوی

پیامبر

و روش زندگی او را، با صفتی شایسته توصیف می کند، و با این وصف ببیدیل،

قدرت

بی مانند خویش را بیان می نماید. بدین سان که می فرماید: (إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ)، یعنی در حقیقت تو بر خلق و خویی نیکو و پر عظمت آراسته هستی. (۱)  
آری راستی که او به حق زینده ء چنین ستایشی و سزاوار چنین توصیفی بود. و آنجا که خداوندگار در وصف پدر فاطمهء زهرا چنین سخن می گوید، مخلوق ناتوان خداوند

-----  
۱. سوره ء قلم، آیهء ۴.

چه کلامی می تواند بر زبان و قلم آورد؟

مادر فاطمه زهرا

وصف پدر بزرگوار بانوی بزرگوار اسلام را، از کلام نورانی الهی برخورداریم و اینک جای

آن است که از مادر آن حضرت نیز، سخن گوئیم.

در باره مادر گران مایه فاطمه زهرا، آن زن پاکدامنی که نور چشم پیامبر و گل باغ

امامت، در دامن پاکش تربیت یافته است، لحظاتی مکث می کنیم و تا حدودی که از

عهده برآئیم و در عین حال از مسیر بحث فراتر نرویم، دامنه سخن را گسترش می دهیم.

چون بحثی است که از توانش بر مآئیم و جنبه لاهوتی ندارد هنگام سخن گفتن از هر

شخصیتی و حتی از هر شخص عادی دیگر، شایسته است که در باره مادرش نیز سخن

گوئیم و نقش تربیتی مادرش را نیز بازشناسی کنیم. و اکنون هم که سخن از بانوی بزرگوار

اسلام در میان است، از این بازشناسی مادر، و بازگویی نقش سازنده او غافل نباید ماند.

اساساً نقش مادر، در تربیت کودک نقشی است حساس و فوق العاده است، چون تأثیر آن

برای همیشه در روح شفاف و دل آئینه سان کودک باقی می ماند. به ویژه آن که آن کودک

" دختر " بوده باشد که به طور طبیعی و غریزی مادر را نمونه و الگوی زندگی خویش

قرار می دهد.

امروزه علم ثابت کرده است که " دختر " همواره بیشترین صفات و بالاترین درصد ویژگیهای روحی و تربیتی خود را از " مادر " کسب می کند، و به سخن دیگر،

صفات

موروثی و اکتسابی هر دختری، بیش از آنکه از پدر دریافت شده باشد، از طریق مادر به او

منتقل می گردد. به ویژه آنکه آن کودک در کانون خانوادگی گرم و پر صفا و سرشار از مهر

و وفا تربیت شده و بار آمده باشد.  
علم امروز ثابت می کند که مادران در تکوین شخصیت کودک سهمی سازنده و  
نقشی ارزنده دارند. اخلاق، رفتار، افکار، منشها، دیدگاهها، روابط با دیگران، نحوه  
ء تفکر  
در مسائل گوناگون، آراء و عقاید، و طرز بیان این آراء و نظریات، چگونگی سخن  
گفتن  
و بیان مطلب، و شکل برخوردهای مادر با دیگران، در روحیهء کودک اثری مستقیم  
و ماندگار و انکار ناپذیر دارد.  
آنچه در باره ء مادر و اهمیت نقش او در زندگی کودک بیان کردیم، بی تردید در  
باره ء

مادر و الا گوهر فاطمهء اطهر نیز مصداق دارد، در باره ء خدیجه بانوی بانوان قریش،  
و خاتون خانهء پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)...  
خدیجه، بانوی گران مایه ای که دختری چون فاطمهء زهرا در دامن مهر مادرانه اش تربیت می یافت، بانوی با ایمان و با فضیلت و بزرگوار قریش بود. او در یکی از خاندانهای اصیل و شریف حجاز چشم به جهان گشوده بود. خاندان او از اقوام و الا تباری بودند که همیشه از خانهء کعبه و از محور خدا پرستی اقوام و طوایف غیر مشرک و غیر بت پرست، حمایت و پاسداری به عمل می آوردند. در چنین خاندانی و با چنین افکار و عقاید و دیدگاههایی بود که خدیجه تولد یافت، بزرگ شد، کودکی و نوجوانی را پشت سر گذاشت، بزرگتر شد، و به عنوان بانویی صاحب درك و دریافت و شور و شعور، در میان خاندان خود و سایر نزدیکان و آشنایان، شهره گردید.  
خدیجه در دامن طبیعت بکر و دست نخورده ء حجاز، بزرگ شده بود، کودکی و نوجوانی را در زیر آسمان آبی و پر ستاره ء حجاز، در پرتو انوار طلائی رنگ خورشید گرم و گرم تاب عربستان، در زیر آبشار نور اخترانی که شبها پرنیان آبی رنگ آسمان حجاز را پولك دوزی می کردند، در کنار چاههای حفر شده در سینهء زمین جزیره العرب، که آبی به زلالی اشك آهوبچگان، در آن می جوشید و آتش عطش را در دل کاروانیان و رهسپاران جادههای خاکی عربستان و در دل ساکنان آن سرزمین پهناور، فرو می نشانید و در سایه سار نخلستانهایی که نخلهای بلند قامتشان، تجسم معنای سبزی و سبزینه گی و بارآور شهد و شیرینی پر طروات بود، و در يك کلام در دامن طبیعتی پاك و وحشی، اما سرشار از صفا و سادگی و اخلاص، بزرگ و بزرگتر شد....  
این همه صفا و پاکی، در دل و جان خدیجه، که چون آئینه ای پاك و زلال و بی غبار بود، بازتابی پر جلا یافت، و خدیجه همچون دیگر بزرگ شدگان دامن طبیعت، صفای

دل و اخلاص درون را از آن طبیعت سرشار، فرادست آورد. بدین گونه زنی که دلی  
چون  
آئینه و اندیشه‌ای چون بارانهای شفاف و آبشارهای زلال داشت، با همان صفا و  
پاکی، به  
همسری پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در آن زمان به "محمد امین" (صلی الله علیه  
و آله) نام بردار بود - در آمد. و سالی  
چند پس از آن، با همان زلالی و شفافیت دل و جان و ذهن و اندیشه، با دعوت  
رسالت  
شوی بزرگوارش، مواجه شد، و بدین سان بخت بلندش با او یاری کرد، تا نخستین  
زنی

- و نخستین انسانی - باشد که به رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان آورد، و تسلیم سلم و سلام و سلامت اسلام شود.

آری او، نخستین مخلوق خالق یکتا بود، که به ندای توحیدی پیامبر اسلام، لبیک گفت و جان و مال و اعتبار خود را، در راه این اعتقاد و ایمان، تسلیم و تقدیم داشت.

خدیجه از لحظه ای که به آئین محمدی ایمان آورد، و تسلیم آخرین دین خدائی شد، تا

لحظه ای که دعوت حق را لبیک گفت، و جان خود را تسلیم ملك الموت خدا کرد، در راه

ایمان و اعتقاد به اسلام، و در راه همگامی و همراهی و پشتیبانی پیامبر اسلام، دمی از تلاش و تکاپو باز نماند. از لحظه ایمان آوردن به اسلام، تا لحظه مرگ، همه سالها و روزها

و دقایق عمر پر ثمر و ارزنده اش را، به عنوان همگام و پشتیبانی خستگی ناپذیر، پشت

سر رهبر عالیقدر و پیشوای مقدس اسلام، و آخرین پیامبر الهی، پایداری کرد، و استقامت و جان فشانی و پاك بازی نشان داد. و از این روی بود که نه تنها به عنوان همسر

پیامبر، بلکه به عنوان هم سنگر پیامبر، نه به عنوان زن خانه، بلکه به عنوان مبارزی سرسخت و کوشا، در تاریخ صدر اول اسلام، و نیز به عنوان نمونه يك مسلمان و سرمشق

يك زن مؤمن، بارها و بارها مورد تأیید و تصدیق پیامبر اسلام قرار گرفت. آری، خدیجه بنت خویلد، در پی آن همه ایثار و فداکاری، و به خاطر آن همه تلاش و تکاپوی خستگی ناپذیر، که در راه اسلام و ایمان خود، نشان داد، چنان عظمت مقام،

و ابهت جایگاه، و بلندی رتبه و پایگاهی پیدا کرد، که او را " سیده نساء اهل الجنة "، یا سرور

بانوان اهل بهشت نامیدند.

اوصاف و فضایل خدیجه (علیه السلام)

این بانوی بزرگوار و الگوی ممتاز زن مسلمان، در نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از احترام

و محبوبیت خاصی برخوردار بود. رسول گرامی، آن خاتون محترم را بسیار دوست می داشت، به مهر و درایت او آگاه بود و از این رو در کارهای خود با وی، نه فقط

مانند يك  
همسر، بلکه همچون يك دوست فهيم و دلسوز و صميمی، مشورت می کرد و به  
نظریاتی  
که خدیجه ابراز می داشت، با دیده ء احترام می نگریست.  
از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: " این جمله را از خود  
پیامبر (صلی الله علیه وآله)  
شنیدم که فرمود: بهترین زنان بنی اسرائیل در عصر گذشته، مریم بنت عمران، و  
بهترین



زنان امت، امروز خدیجه بنت خویلد است. (۱)

البته مقام و الا و احترام و شخصیت خدیجه (علیه السلام) را نباید با معیارهای معمولی سنجید.

چه مقام و احترام آن بزرگوار چنان بالا گرفت که خداوند تبارک و تعالی به وسیله جبرئیل

برای او سلام فرستاد و او را به پاداشی عظیم وعده داد که هیچکس دیگری، اعم از گذشتگان یا معاصرینش یا از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بدان مقام نرسیده بودند.

"بخاری" یکی از محدثین اهل سنت که یکی از شش "صحیح" عمده و معتبر جهان

تسنن از آن اوست، نقل می کند: "عایشه می گوید: در باره هیچ زنی به اندازه خدیجه

حسرت نکشیدم و حسادت نبردم وقتی شنیدم که پروردگارش او را به بهشت وعده داده است". (۲)

این سخن عایشه، دور از واقعیت نبوده است. چون می دانیم خدیجه نخستین همسری است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از آغاز رسالت اختیار کرده و مدتی طولانی،

نزدیک به ۲۵ سال با وی زندگی کرده است. با اینکه حضرت رسول، پس از وفات خدیجه

با برخی از زنان دیگر مانند عایشه، صفیه، ام سلمه و... هم وصلت نموده، ولی در تمام

مدتی که همسران دیگری در خانه داشت، باز از خدیجه به شایستگی یاد می کرد، نام

او را با احترام اداء می نمود و همواره خاطره او را گرامی و عزیز مداشت چنان که در

باره اش می فرمود: "هرگز خداوند متعال بهتر از او را بر من نصیب نفرموده است. او

روزی که من نیاز به کمک داشتم، به یاری ام آمد و دستم را با مهر و عطوفت گرفت، روزی

به من ایمان آورد که جهانیان نسبت به من کفر می ورزیدند و روزی مرا تصدیق کرد که

جهانیان تکذیب می کردند، و خداوند از او به من اولاد عنایت کرد". (۳)

این سخنان صریح و بی شائبه از زبان مبارک پیامبر گرامی اسلام به خوبی می رساند

که خدیجه از چه موقعیت ممتازی در نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) از چه روحیهء  
والایی در زندگی و از  
چه شخصیتی برخوردار بوده است.  
عایشه می گوید: " روزی نمی شد که پیامبر اسلام از خدیجه ذکر خیری به میان

-----  
۱. عمده ابن طریق، ص ۲۴.

۲. صحیح بخاری، جزء پنجم، باب ۳۰، ص ۱۱۴.

۳. همسران رسول خدا (ص)، ص ۱۸.

نیاورد. به حدی که روزی غیرت و تعصب زنانه بر من غالب شد و با همان حال " حسادت "

گفتم: آیا او زن سالخورده ای نبود که خداوند متعال بهتر از او را نصیب تو نه کرده است؟

[منظور عایشه از این سخن، ابراز وجود و بیان ارزش خودش بوده است، زیرا خود را که

زنی بسیار جوان بود با حضرت خدیجه مقایسه کرده و خواسته است امتیاز جوانی خود

را مطرح کند. اما خودش ادامه می دهد: [پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به شدت غضبناک شد، به

حدی که موهای جلوی سر مبارکش از شدت غضب تکان خورد و آنگاه آن جملات

تحسین آمیز را [که فوقاً نقل کرد] درباره ء خدیجه بیان فرمود.

و باز عایشه می گوید: " هر وقت در منزل گوسفندی ذبح می شد، پیامبر اسلام می فرمودند از گوشت آن برای دوستان خدیجه هم بفرستید. روزی به این وضع اعتراض کردم، ولی پیامبر فرمودند: من دوستان خدیجه را نیز دوست می دارم ". (۱) آنچه ذکر شد فقط مثنی از خروار بود. و اگر نه احادیث بسیار فراوانی در دست داریم

که از طریق دانشمندان اهل سنت هم نقل شده است و همه از اوصاف درخشان و شخصیت ممتاز و احترام فوق العاده ء خدیجه سخن می گویند. از جمله در احادیث

فراوان از طریق علمای عامه و خاصه، آمده است که: " کامل ترین و بهترین زنان از نظر

ایمان چهار تن بوده اند که عبارتند از آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون)، مریم دختر عمران (مادر حضرت عیسی مسیح)، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ". (۲)

لذا به خاطر همین اوصاف و فضایل به جهت همین شخصیت و بزرگواری، همین کردانی و شایستگی و عطوفت و درایت و سایر امتیازات فوق العاده ء آن بانوی عزیز بود که

پیامبر اسلام، مادامی که خدیجه کبری زنده بود، با زن دیگری ازدواج نکرد و با آن که در

آن زمان، شرایط خاص زمانی و مکانی و سنت های قومی، و منطقه ای تعدد زوجات را به

صورت امری کاملاً عادی می‌نگریست و مردان بسیاری در يك زمان چند همسر در  
خانه  
داشتند، و با آن که قوانین اسلام نیز با تحقق شرائط لازم این اجازه را در اختیار هر  
فرد

---

۱. منبر الاسلام و توفیق الاعلم.

۲.

عادی هم می گذاشت - چه رسد به پیامبر خدا - باز رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) هرگز در طول حیات خدیجه از این حق خود استفاده نکرد.

ولادت فاطمه (علیه السلام)

در باره تاریخ ولادت فاطمه (علیه السلام)، در میان مورخین عامه و خاصه، اختلاف نظرهایی

وجود دارد. چنان که براساس آنچه اهل سنت گویند و آنچه شیعه بیان می کند، در سالهای سن حضرت فاطمه بالغ بر ۱۰ سال اختلاف دیده می شود. کلینی، مؤلف عالیقدر کتاب معتبر "کافی" که یکی از مهم ترین کتابهای مرجع و اساسی به شمار می رود، دارد که ولادت فاطمه زهرا (علیه السلام) پنج سال بعد از بعثت صورت گرفته است.

شیخ طوسی، عالم بزرگوار و شیخ علما و دانشمندان شیعه که "شیخ الطائفه" شهرت

یافته است، معتقد است که ولادت آن حضرت دو سال بعد از بعثت روی داده است.

ولی اکثر تواریخ اهل سنت، تاریخ ولادت آن حضرت را پنج سال قبل از بعثت دانسته اند. بدین گونه ملاحظه می شود که آن حضرت در هنگام وفات - که به سال دهم

هجری رخ داد - طبق نظر اکثر علمای شیعه، بیش از ۱۸ سال از عمر شریفش نمی گذشته است. حال آن که طبق عقیده اهل سنت، سالهای عمر ایشان به ۲۸ سال

می رسد، و بعضی هم سال عمر ایشان را بین این دو رقم دانسته اند. به هر حال اختلاف

در مورد روز و سال ولادت آن حضرت بسیار است، که بازگویی تمام ارقام و اعداد مزبور،

فایده ای در بر ندارد. اما آنچه بیشتر مورد عنایت و توجه مورخین شیعه قرار گرفته، این

است که ولادت ایشان بعد از بعثت رخ داده است، و اکثرا نیز سال پنجم بعد از بعثت را

صحیح دانسته اند، که امروزه در جهان تشیع همین رقم، بیشتر مورد تأیید و توجه است.

اما نکته در این است که نویسندگان و محققین اسلامی هر روزی را که روز ولادت

آن  
حضرت به شمار آورده باشند، همگی به يك مسأله اذعان داشته و آن روز را -  
حال، هر  
روزی که باشد - يك روز بزرگ و پرشکوه و تاریخی دانسته اند که در آن، با  
ولادت فاطمه  
زهرا (علیه السلام) حادثه ای بزرگ در تاریخ اسلام رخ داده است.  
در این باره بانو دکتر " بنت الشاطئ " یکی از نویسندگان معاصر می گوید:

" خداوند متعال اراده فرموده بود که ولادت او، مقارن با حادثه ای بزرگ (در تاریخ قریش) باشد. در آن حادثه، قریش از محمد امین (صلی الله علیه وآله) پدر بزرگوار آن حضرت،

درخواست کردند که در مورد نصب حجر الاسود، در هنگام تجدید بنای کعبه، بین آنان

به قضاوت بنشینند و حکم " مناسب و عادلانه‌ای " صادر کند. در همان روز بود که ولادت او

بشارت داده شد، و آنگاه به خاطر ولادت این نوزاد، جشن و سروری برپا شد که تا آن روز

سابقه نداشت که در مورد يك نوزاد دختر، آن هم در حالی که سه خواهر قبل از او به دنیا

آمده اند و بین آنان هیچ پسری به عنوان فاصله‌ء این دخترها وجود نداشته است، چنین

سرور و شادمانی باشکوهی برگزار شود ". (۱)

در آن روز خجسته ای که افتخار ولادت فاطمه زهرا " س " را نصیب برده است، ساعاتی قبل از آن ولادت مبارك، خدیجه کبری کسی را نزد زنان قریش و دوستان سابق

خود فرستاد تا پیام او را به آنان برساند. پیام این بود که: ای زنان قریش، امروز خدیجه از

شما می خواهد که آن کدورت‌ها و کینه‌های دیرینه را فراموش کنید، و در این موقع حساس که او در آستانه‌ء به دنیا آوردن فرزندی است، به کمکش بشتابید و در امور مربوط

به وضع حمل یاری اش کنید.

فرستاده‌ء خدیجه به شتاب از خانه بیرون رفت. اما دیری نگذشته بود که با دلی دردمند و اندوهگین و چشمانی اشکبار به خانه بازگشت، و گریان و بغض آلود گفت: دریغ

از خدیجه و دریغ از پیغام صلح و دوستی و مهر و آشتی اش... دریغا که به هر کجا رفتم و بر

خانه‌ء هر کس کوفتم و هر کجا که پیغام شما را باز گفتم، هیچکس را هم نداد و در به رویم

نگشود و گوش به سخنم نداد... هیچکدام از آنان، خواهش شما را نپذیرفتند و در عوض

پیغام دیگری در پاسخ پیغام شما دادند. گفتند: به خدیجه بگو آن روز که تو را پند

دادیم،  
پند و اندرز ما را نشنیدی و بر خلاف صلاح و مصلحتی که با تو در میان گذاشتیم،  
به دنبال  
خواست خود رفتی و با یتیم تهیدستی ازدواج کردی و شأن اشرافیت دوستان  
و معاشرانت را رعایت نکردی... پس ازدواج تو بر ما گران آمد و خشمگین مان  
کرد. از این  
رو، ما هم امروز حاضر نیستیم به خانه ات بیایم و یاری ات کنیم.

-----  
۱. الائمہ الاثنی عشر، ج ۱، ص ۶۹.



خدیجه وقتی آن جواب رد، و آن پیغام‌های نیشدار و پر از زخم زبان و زهر کلام را شنید، دانست که می‌بایست از آنان مأیوس شود و از یاری‌شان چشم‌پوشی کند. با دلی اندوهگین از آن مردم کینه‌توز و آلوده به مادیت، اساساً از این جهان ماده و مردم مادی اندیش آن دل‌برگرفت و با تمام فکر و روح و قلب خویش، متوجه جهان معنویت شد. به سراغ خدای جهان‌آفرین رفت و با معنویت که در دل داشت، درهای جهان معنی را کوفت و از آنجا یاری طلبید. خداوند متعال، برترین و بالاترین کمک‌ها را به عالی‌ترین صورتی در حق او انجام داد. دیگر هیچگونه احتیاجی به کمک‌های آن افراد کینه‌توز نبود. زیرا خدای مهربان، بارانی از رحمت بی‌دریغ و کمک‌های غیبی خویش را بر او فرو ریخت، و فرشتگان پاك خود را به یاری‌اش فرستاد. آری، خداوند به خدیجه کمک کرد تا فاطمه عزیز، یعنی آن اختر فروزان آسمان نبوت، و آن خورشید همیشه تابان ملك ولایت، در کمال راحت و سلامت، پا به عرصه‌ء جهان نهاد، و با انوار جاویدان ولایت و امامت که از وجود مقدسش برتائید، شرق و غرب جهان را روشن ساخت... (۱) در آن لحظات، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دست دعا به سوی آسمان برداشته بود و در حالت انتظار به سر می‌برد. و در همان لحظات بود که ناگهان بشارت رسید که ای رسول خدا، اینک از سوی خداوند نوزاد دختری به خدیجه عطا شد که از چشمانش فروغی آسمانی و از چهره‌اش نوری الهی می‌تابد... رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با دریافت این بشارت، غرق در شادی و سرور بی‌مانندی شد و قلب پاکش آرام و اطمینان یافت. از آن طرف، امدادگران الهی، نوزاد را که لطیف‌تر از برگ گل، و پاك‌تر از شبنم و مهتاب بود، با آبی مطهر و مقدس شست و شو دادند و پاك و پاکیزه‌اش نمودند، و قنداقه‌اش را که گویی با نور ستارگان و عطرهاى بهشتی بافته شده بود، بستند و در

دامن خدیجه جای دادند. آنگاه آن مادر مهربان، مسرور از آن امداد آسمان و از آن  
وضع  
حمل راحت و آسوده، و شادمان از ولادت چنان فرزندی، پستان در دهان نوزاد  
عزیز  
و مقدسش نهاد، و از شیر خالص خود که عطیه ای آسمانی برای مادر و فرزندش  
بود، او را

-----  
۱. دلائل الامامه ص ۸، بانوی نمونهء اسلام ص ۳۷، دخائر العقبی ص ۴۴.

سیر و سیراب کرد. و از همین رهگذر بود که آن نوزاد بی مثال، در پرتو الطاف و عطایای الهی، به خوبی رشد و نمو کرد تا درخت پر برکت باغ نبوت به ثمر نهایی برسد، و گل‌های این باغ، یعنی نسل پیامبر را، تا روز قیامت در کمال شادابی و عطر افشانی ادامه دهد....

نامهای فاطمه (علیه السلام) و نامگذاری در اسلام مسأله نام و نامگذاری برای کودکان، یعنی انسانهای فعال و مدیران فردا و مردان و زنان آینده اجتماع، از دیدگاه اسلام اهمیت خاصی دارد. امروز علوم پیشرفته انسانی،

بویژه در رشته‌های روانشناسی، به دلایل علمی و عینی فراوان، ثابت کرده است که شخصیت افراد انسانی، با " نام " های آنان ارتباطی شگفت و انکار ناپذیر دارد. به سخن دیگر انتخاب نام زیبا و شایسته برای کودک، در تکوین شخصیت و رشد فکری و ذهنی او،

و حتی در چگونگی مسیری که در زندگی خود پیش می‌گیرد و آینده اش را بر اساس آن طرح ریزی می‌کند، تأثیر فراوانی دارد. و این تأثیر چنان است که می‌تواند نقشی بسیار ارزنده و سازنده را در سیر تکاملی زندگی و آینده را ایفاء کند، و در تربیت صحیح او،

اعتماد به نفس، نیروی کار و کوشش و سازندگی در جامعه، قدرت ابتکار و پیشرفت و ترقی او در زمینه‌های گوناگون، تأثیری فراوان داشته باشد. ولی بر عکس، ناز زشت و نامناسب

در روحیه اطفال، نقش منفی و تخریبی دارد، شخصیت او را آسیب پذیر، اعتماد به نفسش را زیاد، استعدادهای تربیتی و تعلیمی و توانایی‌های هوش و ابتکارش را مختل می‌کند و بالاخره می‌تواند در انحطاط او تأثیر مستقیم داشته باشد، و حتی در مواردی

او را به سوی ارتکاب جرم و بزهکاری بکشاند. در آئین پرشکوه اسلام، که روی دقایق و ظرایف باریک‌ترین مسائل، به دقت نکته‌سنجی کرده و نکات حساس را، حتی اگر از نظر همگان مستور و پنهان بوده بیرون کشیده است در مورد انتخاب نام زیبا و خوش‌آهنگ و با معنی و جهت دار،

سفارش  
و تأکید فراوان و بلیغ صورت گرفته است. اسلام، نه تنها انتخاب نام زیبا و نیکو را  
بر عهده  
پدر و مادر موکول کرده، بلکه اساساً داشتن نام پسندیده، یکی از حقوق مشروع  
فرزندان  
به حساب آمده و برای والدین يك وظیفه شمرده می شود. تا جایی که در صورت  
کوتاهی  
و قصور والدین، در اداء این حق مشروع، کودک می تواند در روز محشر از پدر و  
مادرش  
بازخواست کند و به استیفاء حق مشروع خود در این زمینه برخیزد.

اکنون باتوجه به وجود چنین زمینه ای در اسلام، و در پی این مقدمه، به سراغ نام‌ها و القاب فاطمه (علیه السلام) بانوی قهرمان و نمونه و الگوی زن در اسلام می‌رویم، تا ببینیم این

مسئله در مورد فرزند محبوب و عزیز پیامبر (صلی الله علیه وآله) چه صورتی داشته است؟

در همان نخستین گام، با کمال خرسندی مشاهده می‌شود که نه تنها تمامی این دقت‌ها و ریزه کاریها در نام او رعایت شده و انتخاب این نام مقدس بطور سرسری و بی مطالعه انجام نگرفته است، بلکه هر کدام از اسامی و القاب آن بانوی بزرگ، علاوه بر

معانی زیبا و پسندیده، دارای نکته ای آموزنده و هدفی ارزنده هم بوده است. این دقت‌ها

و ریزه کاریها، از مضمون روایات و احادیثی که در تفسیر و توضیح اسامی آن بانوی قهرمان آمده، روشن و آشکار است.

در اینجا نخست باید توجه داشت که لقب و کنیه در ادبیات عرب نقش خاصی دارد.

زیرا در واقع، وسیله یا عاملی است که توصیف و تشخیص خصوصیات اخلاقی و روحی هر

فردی را نشان می‌دهد و برای پی بردن به این نکات راجع به افراد گوناگون، در ادبیات

عرب، یکی از بهترین راهها، همانا رجوع به لقب و کنیه آنها و استفاده از نکته و نکات

نهفته در کنیه‌ها و القاب است. از همین رو است که لقب و کنیه در اجتماع، ادبیات و تاریخ

عرب با اهمیت فراوان و خاصی تلقی گردیده است.

نکته دیگری که در این مورد قابل دقت و تعمق است، این که در آن روزها، مسئله لقب

و کنیه و نام افراد، از اهمیت و موقعیت و حساسیت خاصی برخوردار بوده است که شاید در

دیگر مجامع و اجتماعات آن زمان، نظیر آن دیده نمی‌شده است.

باتوجه به نکات مزبور، تعمق در نام "فاطمه" و سایر نامها و القابش، ما را با ابعاد مختلف شخصیت زهرا ی اطهر (علیه السلام) آشنا می‌سازد که جا دارد پیرامون آن

دقایقی را به

تأمل و دقت بگذرانیم و با یک بررسی کوتاه، به بازنگری و بازشناسی اسامی و کنیه

ها  
والقاب آن بزرگ بانوی اسلام پردازیم. زیرا چنان که گفته شد، از همین زاویه نیز  
می توانیم با بخش مهمی از ویژگیها و صفات و خصوصیات روحی آن حضرت آشنا  
شویم.  
امام صادق (علیه السلام) اسامی مقدس مادر مطهرش را فاطمه، صدیقه، مبارکه،  
طاهره، زکیه،  
راضیه، مرضیه، محدثه و زهرا تعیین فرموده است و بیان آن حضرت، به عنوان سندی

قطعی در مورد نام‌های فاطمه زهرا (علیه السلام) برای ما باقی مانده است. (۱)  
اکنون پیرامون نکاتی در بارهٔ بعضی از این اسامی مقدس، بحث مختصری را  
مطرح می‌سازیم.

۱. فاطمه زهرا (علیه السلام)

حتی، يك بررسی کوتاه و گذرا در گسترهٔ فرهنگ ۱۴۰۰ سالهٔ اسلام، کافی  
است تا

آشکار سازد که در این فرهنگ غنی و پر محتوای آسمانی، نام "فاطمه" از چه  
منزلت

و اعتبار والایی برخوردار است. چرا که ابعاد فرهنگ اسلامی و فراز و نشیب‌های  
تاریخ

اسلام نشان می‌دهد که همین نام ساده و کوتاه، و در عین حال عمیق و غنی، به  
تنهایی

یادآور چه عظمت‌ها و ارزش‌های اصیل، و تداعی‌کنندهٔ چه خاطرات افتخار آمیزی  
از

درخشانترین دوره‌های مجد و شکوه اسلام، و عفت و عصمت و بزرگی و سازندگی  
بانوان

اسلام بوده، و هست، و از این پس نیز خواهد بود.

این نام زیبا و پرشکوه را، نخستین بار در بیت رسالت، و بر بلندای سلالهٔ پاك پیامبر  
اکرم (صلی الله علیه وآله) یعنی به عنوان دختر قهرمان و با فضیلت رسول نور و

هدایت می‌بینیم. اگر

می‌گوئیم "نخستین بار"، باید توجه داشت که این تقدم از لحاظ تاریخی و ترتیب  
زمانی

نیست، بلکه از لحاظ شکوه و عظمت پرتوفشانی بر تاریخ شیعه، و قرار گرفتن در  
سرسلسلهٔ خاندان امامت و قلهٔ جانشینی بر حق پیامبر راستین است، چرا که ولایت

و

وصایت و امارت و خلافت واقعی پیامبر (صلی الله علیه وآله) از نقطهٔ ای آغاز شده  
که اوج آن در زیر قدم

پاك فاطمهٔ زهرا (علیه السلام) است و ادامهٔ آن نیز در دامن پاك او تربیت یافته و از  
سرچشمهٔ زلال

فیض بخشی او نیرو گرفته است. لذا صرف نظر از تقدم تاریخی و زمانی، تقدم  
فاطمیت با

آن گوهر يك دانه و دردانهٔ پیامبر (صلی الله علیه وآله) است: جایی که این نام  
مقدس، به عنوان دختر

با فضیلت پیامبر از منبع فیض رسالت نور می گیرد و بر تمام جهان بشریت نور می افشاند. جایی که نام او، عنوان دومین معصوم تاریخ بشریت را با خود دارد، گرامی ترین بانوی بانوان جهان است، و از چهار سو به چهار منبع نور و تقدس پیوند می یابد، از سوی دختر پیامبر و نور چشم و عزیز رسول خداست، از سوی همسر

-----  
۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷.



علی (علیه السلام) آن مولی الموالی و یگانهء دورانهاست، از سوی دیگر مادر  
حسنین و مادر امامان  
و قهرمانان پاکی و عصمت و فضیلت است، و از سوی دیگر، خود او منبع فیض و  
منشأ  
فضیلت و دارای شخصیت یگانهء زن مسلمان و نمونه و سرمشق و الگوی زن در  
اسلام  
یعنی "فاطمه" (س) است....  
آری، نخستین "فاطمه" از لحاظ نورافشانی و فیض بخشی، که جز زهرای اطهر  
(علیه السلام)  
نیست: یعنی حضرت صدیقهء کبری، یعنی تنها زن معصوم، یعنی تنها دختری که در  
تاریخ بشریت لقب "أم اییها" به معنای "مأم پدرش" از آن اوست، یعنی بانوی  
والای  
تباری که تمامی عمر پاك و پر ثمرش را با طهارت و قداست و مجد و عظمت به سر  
برد و با  
نهایت افتخار و سربلندی به لقاء الله، به دیدار محبوب و معبود ازلی و ابدی خویش  
شتافت. بانویی که در پی خود، جهانی از فضیلت و پاکی و قداست و عظمت و  
شهامت و  
شهادت و رهبری جهان بشری را به یادگار گذاشت. به گونه‌ای که سیرهء زندگی  
سرشار از  
ایثار و قهرمانی و آموزندگی‌اش، و نیز سرگذشت نامه‌های شگرف فرزندان معصوم و  
اخلاف شهیدش، همه و همه، نمونه‌هایی گویا و تکان دهنده و بیدار کننده از این  
جهان  
قداست و فضیلت است، که به فضل و عنایت الهی، در فصول و بخش‌های آینده ء  
کتاب  
مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.  
شرحی درباره ء نام "فاطمه"  
اکنون که سیر مختصری در تاریخ این نام عزیز و زیبا به عمل آوردیم، جای آن است  
که به بیان شرحی در باره ء نام نامی آن بانوی نامدار و بزرگوار بپردازیم.  
محققین و مورخین اسلامی، با استفاده از اقوال محدثین معتبر، در این باره گفته اند:  
"فاطمه یعنی بازدارنده یا جدا کننده و جدا شده از شرور و بدی‌ها". این تفسیرها  
و توضیحات، در ضمن احادیث متعدد و معتبر از امام بزرگوار و رئیس مذهب و  
بنیانگذار  
مکتب و فقه پر بار جعفری، حضرت صادق (علیه السلام) رسیده است. آن حضرت

از جد بزرگوارش  
رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت می کند که روزی خطاب به دختر دلبند  
خویش فرموده است:  
دخترم، آیا می دانی که از چه رو تو را فاطمه نامگذاری کردم؟  
زهرای اطهر (علیه السلام) پرسید: چرا، پدر عزیزم؟  
رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در پاسخ فرمود: خداوند متعال تو را، و شیعیان  
راستین و دوستانان

تو را که در خط تو گام بر می دارند، در روز محشر از آتش دوزخ جدا خواهد داشت.... (۱)

مرحوم شیخ صدوق، آن عالم ربانی و روحانی فقه شناس در دو اثر گرانقدر و ارزنده اش " خصال " و " امالی "، در توضیح نام مبارك " فاطمه " از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است: " بدان جهت او را فاطمه گفتند که او از شرك و شرور و بدیها جدا شده و بریده است،

و اگر علی (علیه السلام) نبود کفوی " نظیر و مانندی " بر او پیدا نمی شد ". (۲)

۲. مبارکه از دیگر نامهای فاطمه (علیه السلام) یکی هم مبارکه است. در شرح و توضیح مختصری بر

معانی این نام عزیز هم همین قدر می توان گفت: برکت، رشد و نمو، سعادت، و هر آنچه

خیر و خوبی است، همه و همه را خداوند متعال در نسل پیامبر اسلام قرار داد، و این همه را

نیز منحصر و مخصوص به وجود مبارك زهرای اطهر و سلالهء پاك و ذریهء او فرمود. آری

خداوند تبارك و تعالی، فاطمه (علیه السلام) را مصداق بارز " کوثر " و خیر فراوان و مظهر عطایای

بی پایان خود نسبت به پیامبر اسلام قرار داد. بدین گونه که توسط دو فرزند برومندش

حسن و حسین (علیه السلام) و دو دختر با فضیلت و بزرگوارش زینب و ام کلثوم، نسل پر برکت

و ذریهء سعادت‌مندی را نصیب پیامبر اسلام ساخت که دائم در تزاید و تصاعد، و در رشد

و نمو و فزونی توأم با خیر و برکت است. برکتی که هرگز به پایان نخواهد رسید تا روزی که

قیامت فرا رسد و محشر برپا گردد. لذا به خاطر همین برکات دائم التزاید در نسل فاطمه (علیه السلام) است که یکی از نامهای نامی اش " مبارکه "، بیانگر چنین خصوصیت

بی همانندی گردیده است.

۵۰ میلیون ذریهء زهرا " س "

می دانیم که یکی از مسائلی که دشمنان پیامبر اسلام، از کفار و مشرکین و منافقین

به  
عنوان نقطهء ضعفی برای آن حضرت بیان می کردند، این بود که طبق رسوم جاهلی  
خود  
می گفتند چون پیامبر فرزند پسری ندارد که نسل او را ادامه دهد، پس پیامبر، فردی  
أبتر  
و بدون دنباله و عقب خواهد بود، و نسل و خاندانش منقطع گشته و به زودی  
فراموش

- 
۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۷.
  ۲. مجلسی، جلاء العیون ج ۱، ص ۱۲۵.

خواهد شد - اما خداوند متعال، از طریق وحی پیامبر خود را دلداری داد و فرمود که ما به

تو کوثری چون فاطمه (علیه السلام) اعطاء کرده ایم که نسل تو را تا ابد، ادامه خواهد داد. حال آن

که دشمنان تو، خودشان بی دنباله و ابتر هستند. (۱)  
بلی، با این مقدمه کوتاه، اکنون جالب است گفته شود که برکت وجودی فاطمه زهرا (علیه السلام)، از نظر تعداد کمی و کیفی فرزندان و نوادگان و اعقاب و اخلاف آن حضرت، در حدی است که امروزه هیچ فرد بشری را از این لحاظ یارای مقابله و برابری با او نیست.

آری امروز، سلالهء پاك زهرا و ادامه دهندگان نسل آن نور چشم پیامبر، از لحاظ کمیت در

حدی هستند که برخی از نویسندگان و محققین، به ویژه بیوگرافی نویسان و متخصصان

علم انساب معتقدند که حدود ۵۰ میلیون نفر از نوادگان و ذریهء پاك زهرا (علیه السلام) در اطراف

سوریه، هند، پاکستان، افغانستان، ایران، عراق، مصر، مغرب، اندونزی، الجزایر، تونس،

لیبی، ترکیه، اردن، و اروپا و آمریکا و آفریقا وجود دارند که همگی به فرزندی زهرا (علیه السلام)

مفتخرند و از اینکه با فاصلهء چند نسل چنان مادر بزرگواری دارند بر خود مبالند. (۲)

در این مورد جا دارد گفته شود که در برخی منابع و مآخذ آماری امروز، تعداد سادات

را که با چند نسل فاصله، نسب به زهراى اطهر می برند، چنین رقم زده اند: ایران ۴ میلیون نفر، عراق يك میلیون نفر، مصر ۵ میلیون نفر، مغرب اقصی ۵ میلیون نفر، یمن

و هند و پاکستان حدود ۲۰ میلیون نفر.

باید گفته شود تهیه کنندگان این مدارك و آمار، در محاسبات خود از کشور مسلمان ترکیه غفلت ورزیده اند، حال آن که بیش از ۲۹ میلیون نفر از علویون منتسب به آن خاندان نیز در این کشور زندگی می کنند، هر چند که از نظر فکری و تربیتی، بر خلاف

خط آن بزرگواری طی طریق می نمایند. همچنین بجاست اشاره شود که پاره ای از

مناطق

غیر اسلامی هم به درستی آمارگیری نشده اند، و اگر نه آمار و ارقام مربوط به سادات

جهان و تعداد فرزندان فاطمه " س " بازهم بسیار بیش از این رقم میلیونی خواهد بود. گذشته از تعداد نفرات و کمیت فرزندان زهرا (علیه السلام) باید توجه داشت که از نظر کیفیت

- 
۱. سوره ء مبارکه کوثر: " إنا أعطینا کالکوثر، فصل لربک وانحر، إن شانئک هو الأبر " .
  ۲. فاطمه الزهراء، من المهد الی اللحد، ص ۸۹ .

و موقعیت نیز، فرزندان آن حضرت از هر لحاظ واجد اهمیت شایان و کیفیت بالای اجتماعی و نوعاً منشأ خیرات و برکات و مشعل‌داران هدایت و ارشاد در جهان اسلام بوده و هستند. آری از نخستین فرزندان عالیقدر زهرا " س " یعنی امام حسن و امام حسین (علیه السلام)، تا رهبران حره، فخر، طف و نینوا، تا رهبران نهضت‌های آزادی بخش مناطق اسلامی دیروز و امروز، و همچنین رهبران دینی و مراجع عالیقدر معاصر کنونی که هر کدام ارشاد گران و هدایت‌کنندگان افکار عمومی جهان اسلامی بوده و هستند، غالباً از فرزندان و منتسبین آن خاندان بزرگ و پر برکت هستند. و راستی را که چنین خیر و برکتی، با این کیفیت و کمیت بی نظیر، غیر از فاطمه زهرا (علیه السلام) نصیب هیچ فردی از افراد، واحدی از آحاد بشری نگردیده است.

سخنی دیگری در باره " کوثر " قبلاً سخنی به اختصار در باره " کوثر " بیان کردیم، و اکنون به نقل سخنی دیگر می‌پردازیم. " فخر رازی " یکی از مفسرین بزرگ اسلامی در مورد " کوثر " گفته است:

"... قول دیگر این است که کوثر، اولاد و فرزندان او هستند. چون این سوره در مورد تعبیر و سرزنش منافقان نازل شده است که پس از فوت ابراهیم، فرزند پیامبر اسلام به او ابتر " می‌گفتند و هدف آن است که خداوند تسلی را به او عطا می‌کند که جاودان و همیشگی هستند. نگاهی به صفحهء تاریخ بیفکن، چه تعداد از فرزندان اهل بیت (علیه السلام) کشته شده‌اند؟ ولی باز جهان پر از اولاد او می‌باشد، و چقدر از بزرگان دانشمندان مانند: باقر، صادق، کاظم و رضا، و نفس زکیه از آنان باقی مانده است... ". (۱)

۳. صدیقه: بسیار راستگو

دیگر از اسامی مبارکی که فاطمه اطهر بدان موسوم شده است، یکی هم " صدیقه " است که با صیغهء مبالغه، در لغت و فرهنگ عرب معنای " بسیار راستگو " را دارد. آری این

اسم هم که از با مسمی ترین اسامی آن حضرت است، یعنی فردی که هرگز دروغ  
نگفته  
است و همواره گفتارش، تصدیق کنندهء کردارش می باشد و هیچ گونه انحراف  
واعوجاجی  
از نظر علم و عمل و کردار و پندار در وجودش و در سراسر زندگی اش، راه نیافته  
باشد.

-----  
۱. تفسیر فخر رازی، ج ۳۲، ص ۸۴۴ چاپ مطبعه بهیه مصر.



و براستی که فاطمه اطهر، نمونه و مظهر چنین شخصیتی و مثل روشن واعلای صدیقه بودن است.

صدق در گفتار و کردار، یکی از مراحل عالیء ایمان و صفای نفس و دل است که دارندگان چنین خصوصیتی، از امتیازاتی ویژه برخوردارند. به حدی که صدیقین و راستگویان در ردیف انبیاء و پیامبران الهی توصیف شده اند، و از نظر رتبه و مقام، پشت

سر انبیاء (علیه السلام) حتی جلوتر از شهیدان و نیکوکاران قرار دارند. تا جایی که خداوند متعال در

قرآن کریم فرماید: " و من یطع الله ورسوله فأولئك مع الذين أنعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقاً ". (۱)  
(یعنی: کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کامل کنند، پس آن افراد، خودشان همراه با

کسانی هستند که خداوند نعمت‌های خود را بدانها ارزانی داشته است) (و این متنعم شدگان عبارتند) از پیامبران، صدیقان، شهیدان و نیکوکاران، و آنان خودشان چه دوستان و رفیقان خوبی هستند).

در تفسیر و توضیح این آیه شریفه، آیات دیگری نیز داریم که ابراهیم و ادیس و مریم را در ردیف این گروه از راستگویان می شمرد. جایی که می فرماید: " به یادآور

ابراهیم را که او بسیار راستگو و پیامبر بود ". (۲) و جای دیگر: " به یادآور ادیس را که او بسیار

راستگو و پیامبر بود ". (۳) و باز در جای دیگر: " مسیح فرزند مریم پیامبری است که قبل از او

پیامبرانی نیز آمده اند و مادرش بسیار راستگو بود ". (۴)

و اینها همه نمایانگر آن است که صدیق بودن خصوصیت و رتبهء والایی است و خداوند

متعال در کلام آسمانی اش، این رتبه را در کنار رتبهء پیامبری قرار داده و برای آن ارج

فراوان قائل شده است. از اینجا به ارزش و اهمیت نام " صدیقه " که یکی از نامهای فاطمه (علیه السلام) است، و نیز به متناسب بودن معنای این نام با شخصیت آن حضرت، بهتر

و بیشتر می توان پی برد.

- 
۱. سوره مبارکه نساء، آیه ۶۸.
  ۲. سوره مریم آیه ۳۹.
  ۳. سوره مریم آیه ۵۶.
  ۴. سوره ء مائده آیه ۷۵.

۴. زهرا (علیه السلام): درخشنده و تابنده رو  
نام دیگر آن حضرت "زهرا" است. و بزرگان و علماء و فقها و مورخین و محققین  
و محدثین می گویند: بدان جهت او را زهراء گفته اند که او، گاهی که در محراب  
عبادت

می ایستاد، نوری از او بر اهل آسمان می تابید، آن چنان که ستارگان آسمانها، بر  
ساکنان

زمین پرتوافشانی می کنند.

در بحار الأنوار از "امالی" شیخ صدوق، او نیز از ابن عباس، و او نیز از رسول خدا  
(صلی الله علیه و آله)

روایت می کند که آن حضرت فرمود: "دخترم فاطمه بانوی بانوان جهانیان است  
و قطعه‌ای از من است. و نور چشم من و میوهء دلم و روح و روان من است. او  
حوراء النساء

است. هنگامی که در پیشگاه الهی در محراب عبادت خود، می ایستد، نور و  
درخشش او

بر فرشتگان آسمانها می تابد، آن چنان که نور ستارگان بر اهل زمین می درخشد."  
(۱)

کنیه‌های آن حضرت

اکنون که مختصری پیرامون نام‌های آن حضرت و معانی والای اسماء مبارکش سخن  
گفتیم، جای دارد که از کنیه‌های آن بانوی بزرگوار نیز به اختصار یاد کنیم. مهم  
ترین

و معروف ترین این کنیه‌ها عبارتند از:

۱. ام الحسن: مادر حسن (علیه السلام).

۲. ام الحسین: مادر حسین (علیه السلام).

۳. ام المحسن: مادر محسن، فرزند گرامی آن بانوی قهرمان، که در شش ماهگی  
سقط گردید، و پیش از تولد از سوی جد بزرگوارش رسول اکرم (صلی الله علیه  
و آله) نامگذاری شده بود.

۴. ام الائمة: مادر امامان و پیشوایان، بدان جهت که پیشوایان معصوم دین و مذهب  
و

امامان شیعیان جهان، همگی فرزندان او به شمار می آیند.

۵. ام السبطین: مادر سبطین، یعنی دو نوادهء پیامبر اسلام، امام حسن و امام  
حسین (علیه السلام) که هر دو سبط پیامبر بوده اند.

القاب و عناوین فاطمه (علیه السلام)

وقتی در شخصیت چند بعدی و عالی شأن فاطمه زهرا (علیه السلام) دقت می کنیم

در

-----  
۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۵.

(۳۰۹)

می یابیم که چهره ء درخشان آن حضرت از لحاظ القاب و عناوین پر معنی و والایش نیز، یکی از پر بارترین شخصیت های اسلام است. این لقب ها که هر کدام بیانگر قطره ای از

دریاهای بیکران عظمت روحی و معنوی و خصوصیات آن حضرت بوده، بسیار فراوان

است. و ما در اینجا برخی از آنها را به روایت ابو جعفر قمی و شیخ صدوق رازی، به ترتیب

زیر نقل می کنیم:

۱. فاطمه البتول ۲. عذراء ۳. مبارکه ۴. طاهره ۵. زکیه ۶. راضیه ۷. مرضیه ۸. محدثه

۹. مریم کبری ۱۰. صدیقه ۱۱. صفیه ۱۲. عابده ۱۳. سیده نساء العالمین ۱۴. زهراء.

دوران رشد و نمای فاطمه (علیه السلام)

دوران کودکی فاطمه زهرا (علیه السلام) همزمان با یکی از پرشکوه ترین دوره های تاریخ ادیان،

تاریخ انبیاء و کل تاریخ بشریت است. چرا که وقتی آن نور چشم پیامبر و سرور بانوان

عالم، چشم به جهان گشود، زمانی بود که دوران رسالت پدر بزرگوارش تازه آغاز گشته

بود، و می رفت تا جهان را فرو پوشاند و زمان و مکان را در نوردد و تا صبح قیامت پرتو

افشانی کند و درست به همین دلیل همزمان بودن دوران کودکی فاطمه (علیه السلام) با چنان

برههء عظیمی از تاریخ است که می بینیم سنین کودکی آن میوه ء دل پیامبر، با دردها و رنج ها و مرارت های بسیار، نیز توأم است. زیرا وی در خانواده ای به دنیا آمده بود که

آقای خانه از سوی خداوند متعال به آقایی و سروری تمام جهان بشریت برگزیده و مبعوث شده بود و همین امر موجب گشته بود که آقای آن خانه و سرور عالمیان مورد

حقد و حسد و خشم و کینهء گروهی از نابکارترین و سیاه دل ترین مشرکین و کفار زمان

قرار گیرد.

آری وقتی رسول خدا مورد خشم و کینه دشمنان قرار داشت، وقتی که دشمنان، تمامی پیروان و یاران و دوستان او را نیز از آزار و ایذاء در امان نمی گذاشتند، پیداست که خانواده آن بزرگوار نیز از آنهمه رنج و عذاب مصونیت نداشت. و در این میان شاید بتوان گفت که طفل خرد سال پیامبر، به دلیل همان طفولیت و حساسیت روحی، سنگینی بار عذاب و ایذاء مشرکین و کفار را بیش از دیگران بر شانه‌های لطیف و شکننده خود، احساس می کرد. با این همه، آشکار است که فاطمه (علیه السلام) از همان آغاز طفولیت همزمان با رشد

و شکوفایی آئین عالم گیر اسلام، ناظر آنهمه تلاش ها و کوشش های پر ثمر پدر گرامی و فداکارش، و شاهد همراهی ها و ایثارگریهای مادر رنج دیده و وفادارش بوده است. آن طفل خرد سال، با چشم خود می دید و با احساس لطیف کود کانه اش در می یافت که پدر و مادر بزرگوارش چگونه با آنهمه مشکلات عظیم روبرو می گردند و با چه اتکاء و اتکال بی مانندی به عنایات الهی در برابر مصائب ایستادگی می کنند؟ و با چه روحیه پرتوان و قلب سرشار از امید و شوق و نشاطی در حل معضلات و گرفتاریهای مسلمانان زجر دیده، با جدیت و تلاش گام مسپرنند و در هر گام به شاهد موفقیت نزدیک تر می شوند.

در آن دوران، هم پیامبر گرامی و خانوادهء ارجمندش و هم تمامی مسلمین و یاران پیامبر، از هر طرف مورد تهاجم دشمنان مشترك قرار داشتند. مشرکین به انواع گوناگون، مسلمانان را آزار می دادند، شکنجه می کردند، زیر ضربه های تازیانه می گرفتند، زخم می زدند، از خانه و کاشانهء خود می راندند، در محاصره ء اقتصادی قرار می دادند و در مجموع جان و مال مسلمانان از سوی دشمنان در امان نبود، و فاطمه (علیه السلام) نیز در اوج آن تلخی ها و مشگلات، با وجود خرد سالی، تمام آن حوادث رنج آمیز و مرارت های طاقت سوز را می دید و لمس می کرد. آواهای دردناک و ناله های سینه سوز مسلمین مستضعف را که روی صخره های سوزان عربستان به این سوی و آن سوی کشیده می شدند، با گوش جان می شنید. ولی دریغا که نمی توانست پدر بزرگوار خود و یاران اسلام را یاری دهد، و از آنهمه رنج و تلخی رهایی بخشد. از این رو، آرام و خاموش، تماشاگر تمام آن صحنه های دردناک بود و از درد و بی تابی به خود می پیچید. او آنهمه ناراحتی ها و شدت فشارها را بر دوش جان پدر، احساس می کرد، و روح حساس و ظریفش متأثر و متألم می شد، حال آن که مجال و توان فریاد کشیدن

هم نداشت. همهء دردها را به درون سینه می ریخت و بغض‌های گلوگیرش را فرو  
می خورد و دم بر نمی آورد. فقط گاهی شب‌ها که از صدای ناله و ضجهء کودکان  
گرسنه

و آوای درد آلود بیچارگان و مستضعفان، بیدار می ماند، چشم به ستاره‌های آسمان  
شفاف مدینه می دوخت، و در عالم کودکی اشک می ریخت.  
او در آن سنین طفولیت و شکنندگی، رنج همهء مسلمین و محرومین را می دید،



و بالاتر از همه رنج پدر بزرگوارش را که به تنهایی بیش از همه در رنج و شکنجه بود و غیر

از دردهای خود، بار غم دیگران را نیز بر دل می گرفت و بردوش می کشید. پدر عالیقدرش را می دید که چگونه یکی از نابکاران حیوان صفت قریش، مشت‌های خود را

پر از خاک و خاکروبه و زباله و آلودگی‌ها کرده و بر سر و صورت نورانی او می پاشید و چهرهء

زیبا و قامت رعنائیش را آلوده می ساخت. و آنگاه آن دختر خردسال و نازک دل و مهربان،

پدر را در آغوش می کشید و در حالی که اشک در چشم و بغضی در گلو داشت، با دست‌های کوچک و ظریفش آن آلودگی‌ها را شست و شو می داد و سر و صورت پدر را

پاک می کرد. آری این صحنه‌ها را می دید و از شدت تأثر اشک در چشمانش حلقه می زد و به یاد مادر تازه در گذشته‌اش، می افتاد و دلش آتش می گرفت، اما با این همه

سعی داشت پدر، این حالت را نبیند تا رنج و دردش افزون تر نشود. ولی پدر، که همه چیز برایش روشن و آشکار بود، رنج دختر کوچک را می دید و با آن

لحن آسمانی و صدای زیبا و پر طنینش که فرشتگان آسمان برای شنیدنش صف می بستند، دختر خردسال و مهربان را دلداری می داد و می گفت: دخترم! گریه نکن و

غمگین مباش. خداوند یار و یاور پدر تو است و سرانجام فتح و پیروی عطا خواهد کرد.

بلی، دوران کودکی فاطمه (علیه السلام)، بدین گونه می گذشت. آن صدمه‌ها و لطمه‌های

روحی، دختر خردسال را به تحمل رنج و درد، عادت می داد و توان و مقاومتش را می افزود و چون فولاد آبدیده اش می کرد. و از سوی دیگر، دلداریهای پدر و آن همه

امیدهایی که به لطف و عنایت الهی در دل او می پرورانید، باعث می شد که نیروی صبر

و استقامت و پایداری اش هرچه بیشتر تحکیم یابد. و از آنجا که دوران کودکی او همزمان

با بحران مشکلات تبلیغی پدر بزرگوارش رسول الله (صلی الله علیه و آله) بود، او نیز

پا به پای رشد  
و شکوفایی اسلام رشد می کرد و بزرگتر می شد. اما در جریان این بزرگتر شدن،  
چه

رنج‌های عظیمی را می دید و تحمل می کرد، فقط خدا می داند و بس....  
در آن زمان پیامبر اسلام از طرف قریش، هر روز با مشکلات جدیدی روبرو می شد.  
هر روز با مسائل حاد اقتصادی و فکری تهدید می گشت و مشرکین بر سر راه او، و  
در

ارتباط با دعوت عظیم تاریخ ساز و جهان شمول وی، موانع و مخاطرات تازه‌ای  
ایجاد

می کردند. فاطمه (علیه السلام) هنوز کودکی بیش نبود که گاهی می دید دشمنان  
قسم خورده ء

اسلام در تعقیب جدی پدرش هستند و قصد جان عزیزش را دارند. گاهی می دید که در

ابراز کینه و دشمنی، دنائت و پستی را به جایی می رساندند که وقتی پیامبر مشغول تلاوت قرآن یا سجده بر درگاه الهی بود، شکمباوه وامعاء واحشاء گوسفندی را بر اندام

و لباس او می افکندند، و آنگاه او اشک می ریخت و با دستان کوچکش آنها را از لباس پدر

پاک می کرد. سپس در حالی که قلب پر عطوفتش مالا مال درد و اندوه بود، خود را خسته

و کوفته به خانه می رسانید و در گوشه ای خلوت، اشک بر دامن می افشاند تا کسی او را

گریان نبیند. روز دیگری مشاهده می کرد که خانواده اش و یاران پدرش، از خانه و کاشانه

خود رانده می شوند و به اجبار از شهر مکه به شعب ابی طالب (دره ای در بیرون مکه)

نقل مکان می کنند. مسلمانان را می دید که از هر نظر در محدودیت اقتصادی و اجتماعی و فکری قرار دارند، ولی با صبر و بردباری بسیار، متحمل این مشکلات می شوند و با اتکاء به خداوند و به خاطر هدف متعالی خود همه رنج ها را به جان میخرند و دم نمی زنند. آری او می دید که مسلمین رنج دیده، سه سال و اندی در آن

درهء محدود و آن تنگنای اقتصادی و اجتماعی اقامت می کنند، بی آنکه کمترین سستی

و فتوری در اصول اعتقادی و ایمان پایدارشان ایجاد شود... و سخت تر و تلخ تر از همه آن که هنوز بیش از هفت و هشت بهار از عمر مبارکش سپری نشده بود که ضربهء بزرگ روحی بر او وارد آمد و مادر مهربان و تنها مونس شبهای تاریک و درد آلودش را از دست داد... در اینجا بود که غمی سیاه و اندوهی

جانکاه، سایهء هولناک خود را بر وجود مبارک فاطمه (علیه السلام) افکند و او را با سختی ها

و مرارت ها و ناراحتی های روحی، همدم و همراه ساخت... هجرت به مدینه

هجرت پیامبر، به عنوان نقطه عطفی در تاریخ اسلام و تاریخ بشر، با همهء مسائل و مشکلاتی که داشت انجام پذیرفت. پیامبر به زودی در حومهء مدینه استقرار یافت

و مدتی که از استقرار خود و گروهی از یارانش گذشته بود به مکه پیغام فرستاد که علی (علیه السلام) به مدینه حرکت کند و "فاطمه ها" را با خود بیاورد. فاطمه ها سه تن بودند:

فاطمه بنت اسد مادر علی (علیه السلام)، فاطمه دختر زبیر بن عبد المطلب دختر عموی پیامبر،

و فاطمه زهرا (علیه السلام) دختر رسول الله (صلی الله علیه وآله)....

علی (علیه السلام) طبق فرمان رسول خدا همراه این قافلهء بانوان پرده ء عصمت و عفاف، از مکه

حرکت کرد. مشرکین هم که از ماجرا خبر یافته بودند انتظار چنین ساعتی را می کشیدند تا با حمله به این کاروان کوچک ولی عظیم الشان کینه و عداوت خود را

نشان دهند. این بود که با کمال وقاحت و بی شرمی، و حتی بر خلاف اصول جوانمردی

که در دوره ء جاهلی مردان عرب بدان پای بند بودند، عده ای را با سلاح و ابزار جنگی به

تعقیب آنها فرستادند. وقتی مشرکین رذیلت نهاد و پست نژاد به قافلهء بانوان شرافت و طهارت نزدیک شدند، علی (علیه السلام) آن شیر غرندهء میدانهای نبرد کفر و ایمان و پهلوان

جنگهای حق و باطل، آن که از طنین فریادش لرزه بر اندامها می افتاد و برق شمشیرش چشم ها را خیره می کرد، به طرف دشمنان مهاجم برگشت، یک تنه به مقابله با آن نابکاران رفت. شمشیر هول انگیزش را کشید و چنان به سوی آنها هجوم برد

که بیش از چند لحظه تاب مقاومت نیاوردند و به زودی عقب نشینی کرده و پا به فرار

گذاشتند. بدین گونه علی (علیه السلام) با کمال شهامت از ناموس اسلام و مسلمین دفاع کرد

و فاطمههای گرامی را به سلامت از معرکه بیرون برد و به مدینه رسانید. چه کسی می تواند آن صحنه را پیش خود مجسم سازد احساس کند که فاطمههای گرامی در آن

لحظهء هولناک چه اضطراب و نگرانی سختی داشته اند؟ و به ویژه چه کسی می تواند احساس کند که فاطمه خرد سال وقتی دیده است دشمنان قسم خورده ء پدر ارجمندش، به سلاحهای آخته و در یک گروه چندین نفره به قصد جان آنها حمله کرده

و راه را بر آنان بسته اند و آنها جز یک یک مرد، کسی را همراه ندارند تا از جان و ناموس شان دفاع کند، در چه نگرانی و اضطرابی بسر برده و چه لحظههای دشواری را

سپری کرده است؟...

به راستی تاریخ در این گونه موارد چه زبان قاصری دارد. زیرا تنها می تواند وقایع و حوادث را ثبت کند و هرگز قادر نیست احساس ها و اندیشههایی را که در حال

وقوع آن

حوادث بر افراد گذشته است بیان کند....

به هرگونه آن قافله وارد مدینه شد. فاطمه زهرا در منزل ابی ایوب انصاری که موقتاً  
قرارگاه پدر گرامی اش بود، چشمش به دیدار جمال جمیل پدر روشن گردید و خود  
را به  
آغوش پر مهر پدر سپرد و آرامش و سکون خود را باز یافت. ولی خاطرهء آن سفر پر  
خطر

هرگز از یادش نرفت و لحظه‌های جانکاهی که علی (علیه السلام) يك تنه در برابر عده ای مشرك

مسلح به دفاع و مبارزه ایستاده بود همواره در نظرش مجسم بود. آری این خاطره هم روی خاطرات سازنده و دیگرش انباشته گردید تا در تکوین شخصیت والای او نقش خاص خود را ایفاء کند. و مجموعه این حوادث و خاطرات و مصائب و رنج‌ها لازم بود تا از

او انسانی کامل و مجرب تلخ و شیرین دیده و تجربه اندوخته بسازد و به جامعه بشریت و به

ویژه اجتماع مسلمین هدیه زیادی کند. آری چنان زن قهرمانی، می بایست چنان حوادث و مصائبی را پشت سر می گذاشت تا به آن مقام و الا و شخصیت بی نظیر دست

یابد، و مادر پیشوایان قهرمان و امامان راستین و رهبران بزرگوار بشریت گردد.... در آستانه ازدواج

سرانجام دوران کودکی با همه تلخی‌ها و دشواری‌هایش گذشت و دوران نوجوانی فرا

رسید... آری، اکنون فاطمه (علیه السلام)، با اندوختن آنهمه تجربیات گوناگون، با پشت سر نهادن

آن همه فراز و نشیب و با گذاشتن از آنهمه کوره‌های سخت و سوزان آزمایش‌هایی که

وجودش را گداخته و آبدیده کرده و استحکام بی نظیری بخشیده بود مرحله دیگری از

زندگی را آغاز می کرد.

او تمام آن مسائل و مشکلات را، در پرتو ایمان و اعتقاد و توکل به پروردگار عالم، یکی

پس از دیگری طی کرد، از همه آن مراحل آزمایش سربلند و نیرومند بیرون آمد و از یکایک رنج‌های دوران پر مرارت کودکی خلاص و رهایی یافت و با صبر و بردباری، با

قدرت اراده، و با درایت و تدبیر بی مانندش با هر مشکلی برخورد مناسب کرد و برای هر

مسئله ای راه حل عقلانی یافت، تا آن که بالاخره به سن ازدواج و مرحله گزینش زندگی

جدید و شريك زندگی رسید....

ازدواج فاطمه و علی (علیه السلام)

پیوند دو نور  
اکنون فاطمه (علیه السلام) به سن ازدواج رسیده است... او اینک در مرحله ای است  
که باید زندگی  
مشترک خود را، با مردی که همهء عمر، شریک غمها و شادیهای یکدیگر باشند آغاز  
کند  
و گام به محیط زندگی جدید خویش بگذارد....  
ناگفته پیداست که دختری چون فاطمه (علیه السلام)، دختر محبوب پیامبر اسلام، در  
این سن



و سال، چه موقعیتی دارد و در چه شرایطی قرار می گیرد، چشم جامعهء اسلام به خانهء

پیامبر دوخته شده است و همه می خواهند بدانند کدام مرد خوشبخت است که سعادت

دامادی رسول خدا نصیبش خواهد شد. و بسیاری کسانی که آرزوی رسیدن به چنین سعادت عظیمی را در دل میپروانند. در آن روزها، فاطمه که نور چشم پیامبر و چشم

و چراغ جامعهء اسلامی بود، از هر طرف مورد خواستگاری بزرگان و رؤسای قبایل و صنایع قریش قرار گرفت. افراد ثروتمند و صاحب مقام که از موقعیت های ممتاز و ویژه

نیز برخوردار بودند به خواستگاری اش آمدند. ولی فاطمه چشم به کدامین آینده دوخته

بود و کدامین چشم انداز دل انگیز را برای زندگی جدیدش در نظر داشت؟... آیا او از

شريك آینده اش طالب مقام و عنوان بود؟ آیا امتیازات قبایلی می خواست؟ آیا در فکر ثروت و مادیات خواستگاران بود؟... نه... هیچ کدام. او در زندگی، جز ایمان و پاکی و اعتقاد

و صفا و طهارت طالب هیچ چیز دیگر نبود. لکن در میان تمام آن خواستگاران، چه کسی

بود که واجد این شرایط باشد؟...

بیائید از چشم انداز دیگری به مسأله نگاه کنیم، فاطمه (علیه السلام) چهارمین دختر پیامبر

اسلام، و نیز کوچک ترین و آخرین فرزند خانواده ای بود که پسری برای آن باقی نمانده

بود. آن هم در جامعه ای که ارزش هر پدری و هر خانواده ای به وجود فرزندان پسر وابسته بود. هر کس پسران بیشتری داشت، از اهمیت و ارزش و احترام بیشتری هم برخوردار بود و هر کس که پسر نداشت گویی اعتبار هم نداشت و کسی که دختر داشت،

انگار وصله ای از ننگ و عار به دامن زندگی اش چسبیده بود...

در چنان محیطی، با چنان آداب و عادات جاهلی و زشتی اکنون پیامبر اسلام دختری جوان و دم بخت در خانه داشت که یکسره تمامی این آداب و عادات و ارزش های غلط را

واژگون کرده بود و وجود مبارکش، برای زن و دختر، اعتبار و ارزش جدیدی آورده

بود.  
آری فاطمه (علیه السلام) تنها يك دختر نبود، بلکه موجی سرشار از عطر و نور و شکوه بود که می بایست نور رسالت محمد (صلی الله علیه وآله) را در طول رشته‌های ممتد قرون و اعصار عبور دهد و در پهنهء زمان و مکان بگستراند و جامعهء بشری را از آن نور فیاض و هستی بخش، روشن و منور سازد....  
او دختری بود که پدری همچون رسول خدا (صلی الله علیه وآله) عاشقانه دوستش می داشت و به

وجودش افتخار می کرد و در بیان این رشته‌های پیوند و علاقه‌ء پر شور و ارتباط  
معنوی  
و شگرف پدر و فرزند همین بس که پیامبر به او عنوان " ام ابیها " (مادر پدرش) داده  
بود  
و بسیار اوقات، او را با همین عنوان مخاطب می ساخت و نزد خود فرا می خواند و  
با او درد  
دل می گفت و دست نوازش بر سرش می کشید و سخنانش را با جان و دل می  
شنید  
و خواست‌هایش را با شور و علاقه انجام می داد....  
آری فاطمه چنین دختری بود و پیداست که مسأله‌ء ازدواج و تشکیل خانواده‌ء او،  
برای  
پدری چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چقدر می تواند اهمیت داشته باشد و  
مورد عنیات و دقت  
قرار گیرد. از این رو پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) همواره می اندیشید و سعی  
داشت که در مورد  
ازدواج فاطمه عزیزش، بدون دریافت مصلحت و امر الهی گام بر ندارد، چنین بود که  
وقتی  
آنهمه بزرگان عهد جاهلیت و صناید قریش و سرمایه داران و معارف و مشاهیر  
جزیره العرب به خواستگاری دخترش آمدند همه را رد کرد و تصمیم گیری در مورد  
این  
امر را موکول به ندای آسمانی و مشورت الهی نمود... و سرانجام نیز با کسب  
تکلیف از  
پرودگار و با تعیین و اراده‌ء الهی در این مورد گام برداشت و فاطمه را به ازدواج  
سرباز فداکار  
و سردار ایثارگر و شهسوار اسلام یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام) در آورد:  
شخصیتی که در  
تمام جهان بشریت، هیچکس شایسته تر از او برای رسیدن به افتخار دامادی پیامبر  
و شوهری فاطمه نبود....  
صاحب " طبقات " منویسد: " نخست ابو بکر بود که به عنوان خواستگاری فاطمه  
به  
حضور پیامبر شتافت. و در پاسخ این سخن را شنید که من منتظر قضا و امر الهی  
هستم.  
ابوبکر چون از آنجا بازگشت، داستان خواستگاری و پاسخ پیامبر را برای دوستش

عمر بازگو کرد. عمر گفت پیامبر بدین گونه خواسته است تو را رد کرده باشد. سپس به توصیه ابوبکر، روزی دیگر عمر به خواستگاری فاطمه رفت. و او نیز همان پاسخ را شنید که ابو بکر شنیده بود. پس آنگاه، خاندان علی (علیه السلام) در مورد خواستگاری فاطمه با او سخن گفته بدین کار ترغیبش کردند. و علی (علیه السلام) با یأس و نومیدی گفت: آیا پس از رد درخواست ابو بکر و عمر، با درخواست من موافقت می شود؟ خاندان علی (علیه السلام) مسألهء قرابت و خویشاوندی میان علی و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تذکر دادند و او را دل گرم و امیدوار ساختند. پس علی برای خواستگاری به حضور پیامبر اسلام شتافت و با حجب و حیا، درخواست خود را

میان نهاد. و بدین سان پیامبر، درخواست علی را پذیرفت، به دو پاسخ مساعد داد و به زودی

فاطمه را به عقد نکاح او " که تقریباً از مال دنیا هیچ چیزی نداشت) در آورد. (۱) پاسخ فاطمه زهرا (علیه السلام) به خواستگاری علی (علیه السلام) انتخاب همسر یکی از حساس ترین مراحل زندگی هر جوانی اعم از دختر و پسر است.

ازدواج، مرحله انتخاب سرنوشت يك عمر زندگی مشترك، و پایه مهم سازندگی تاریخ

چندین نسل بالفعل و بالقوه، و نقطه پایه گذاری آینده ای برای فرزندان و نوادگان و سازندگان تاریخ چندین نسل آینده و نقطه پایه گذاری آینده ای برای فرزندان و نوادگان و سازندگان جامعه فردا است. ملاحظه می شود که بدین گونه، مسأله ازدواج از

صورت يك امر شخصی و خصوصی خارج، و جنبه اجتماعی و عمومی و تاریخی به خود

می گیرد که چه بسا در سرنوشت و تاریخ آینده ملت یا ملت‌هایی نقش مهم و تعیین کننده داشته باشد.

از این رو انتخاب همسر شایسته کار دشواری است و به خصوص برای دختران چندان به سهولت و سادگی امکان پذیر نیست. بلکه این امر مهم، باید روی اصول و قوانین حساب شده، اساس ثابت و لا یتغیری که در طول قرون و اعصار حکومت داشته

است استوار باشد و در مسیر آن حرکت کند تا خدای نکرده انحرافی صورت نگیرد. لذا

مطمئن ترین اصول در این مورد، همانا رعایت قوانین الهی و تعالیم جاودانی آسمانی است که به افراد بشر مآموزد که پدر و مادر، در شرایط عادی و عمومی، همواره بیش از

فرزندان در این باره تجربه و آگاهی دارند و با دلسوزی و دقت بیشتری، بدون تأثیر احساسات و سادگی امکان پذیر نیست. بلکه این امر مهم، باید روی اصول و قوانین حساب شده، و اساس ثابت و لا یتغیری که در طول قرون و اعصار حکومت داشته است

استوار باشد و در مسیر آن حرکت کند تا خدای نکرده انحرافی صورت نگیرد. لذا مطمئن ترین راهها و شیوه‌ها در این مورد، همانا رعایت قوانین الهی و تعالیم جاودانی آسمانی است که به افراد بشر مآموزد که پدر و مادر، در شرایط عادی و عمومی،

همواره  
بیش از فرزندان در این باره تجربه و آگاهی دارند و با دلسوزی و دقت بیشتری،  
بدون

-----  
۱. طبقات ابن سعد، ج ۱ ص ۱۹.

تأثیر احساسات آنی و زودگذر می توانند تصمیمات شایسته و سازنده بگیرند. بر این اساس، مشاوره با پدر و مادر و جلب نظر و رضایت آنان، از شرایط اصلی ازدواج دختران قرار می گیرد و برخی آن را از جمله فرایض و واجبات به شمار آورده و تخطی از آن را کاری ناروا و در حد اسقاط واجب دانسته اند. با این همه باید توجه داشت که این اجازه و رضایت هم بایستی جنبه صحیح و عقلانی و منطقی داشته باشد و اگر از روی نادانی یا دشمنی یا لجاج، مسأله مخالفت پدر و مادر مطرح شود و یا پدر و مادر از این قدرت خود سوء استفاده کرده و آن را بدون جهت و دلیل عقلانی به کار گیرند و تنها خودخواهی و تمایلات غیر منطقی خود را در نظر داشته باشند، چنین حقی از آنان سلب می گردد.

آنچنان که رضایت و آزادی دختر نیز در انتخاب همسر شایسته و دلخواه، کاملاً مورد نظر و توجه شارع مقدس اسلام قرار گرفته و در این مورد برای دختران مسلمان حقوقی منظور شده است که نظیر آن را با آنهمه وسعت و عمق و توجه در هیچ جای دیگر نمی توان سراغ گرفت.

پیامبر اکرم که خود پایه گذار و مجری برنامه های الهی و پیاده کننده ء قوانین آسمانی در روی زمین است، دخترش فاطمه (علیه السلام) را در انتخاب شوهر آزاد گذاشت و بدون اینکه کمترین تحمیل و فشاری در این باره روا دارد، برای آزادی عقیده ء او و رعایت حقوق اسلامی اش کمال احترام را قائل شد تا این امر، سرمشقی برای جامعه و تاریخ اسلام باشد. نکته مهم در اینجا آن بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خوبی می دانست که در امر ازدواج فاطمه، نه فقط سرنوشت آینده ء او، بلکه خیر و مصلحت جوامع بشری و نسل های آتی اسلام مطرح است.

با اینکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) چند دختر شوهر داده بود، ولی هرگز دیده

نشده بود که اراده و اختیار را از آنان سلب کرده باشد. هنگامی هم که علی بن ابی طالب (علیه السلام) سرباز شجاع و دلاور اسلام برای خواستگاری زهرای مرضیه نزد پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) رفت، پیامبر اسلام فرمودند، تاکنون چند نفر دیگر به خواستگاری آمده اند و من شخصا این مسأله را با دختر در میان گذاشته ام، اما او به علامت نارضایی چهره و خود را برگدانه است. اکنون نیز خواستگاری تو را به اطلاع او می رسانیم". پیامبر نزد دخترش زهرا رفت و مطلب را با دختر عزیزش در میان نهاد، ولی زهرا بر



خلاف نوبت‌های پیشین، دیگر چهره‌ء خود را برنگرداند و با سکوت خود، رضایت خود را فهماند. پیغمبر اکرم تکبیر گویان از نزد او بیرون رفت و سکوت او را علامت رضا و خشنودی اعلام داشت. (۱)  
و بدین گونه بود که فاطمه و علی ازدواج کردند. این ازدواج در واقع پیوند دو نور بود،  
دو نوری که در کنار هم، آفتاب تابان امامت را در افق بشریت طالع ساختند و به همه جا روشنی پراکندند....

ازدواج و نقش اساسی آن یکی از ضرورترین و طبیعی ترین نیازهای افراد بشر، از همان نخستین مرحلهء خلقت انسان، تشکیل خانواده و ازدواج بوده است. زیرا اساس بقاء بشر و تداوم نسل‌ها، بی تردید به این مسأله طبیعی بستگی دارد. لذا مسألهء ازدواج، هم در تمام جوامع بشری از بدوی ترین تا پیشرفته ترین آنها، مورد توجه بوده و هست، و هم در تمام ادیان

و مذاهب برای آن اصول و مقرراتی وضع شده است. زیرا بدون وجود قوانین و ضوابط مشخص و لازم‌الاجراء، نه تنها اساس خانواده‌ها و بنیان اجتماعات از هم میپاشد، بلکه

زندگی و توالد و تناسل انسانها نیز صورت حیوانی پیدا می‌کند، و اصالت و ارزش انسانی

مضمحل و سیمای هویت بشری مخدوش می‌گردد. از این رو آئین آسمانی اسلام نیز برای این مسألهء مهم و حیاتی، قوانین و مقررات متقن و مستحکمی وضع کرده که هم ضامن بقاء بشر، و هم واجد شرایط حفظ ارزشها

و اصالت‌های انسانی فرد و خانواده و جامعه است. لکن نکتهء مهم در این میان آن است که اسلام این مسألهء ضروری و غریزی را، به طبیعی ترین و ساده ترین صورت ممکن، مورد توجه قرار داده، و به دور از هرگونه تشریفات و تعهدات سنگین و قید و بندهای دست و پاگیر، با آن برخورد کرده است.

کمترین توجه و دقت در شرایط و ضوابط اساسی ازدواج در اسلام، روشن می‌سازد که

این آئین مقدس آسمانی، در مسألهء ازدواج و تشکیل خانواده نیز، اصل را بر فطرت

و نیازهای فطری انسان قرار داده، و نکتهء اساسی را در این دانسته است که زن و مرد، به

-----  
۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۵۸.

همان سادگی که غریزه و طبیعت بشری اقتضاء می کند، در امر وصلت و مزاجت توفیق حاصل کنند و هیچ گونه مانعی از آن گونه موانع که قبلاً در دوران یا در جوامع و ادیان و قوانین دیگر وجود داشته و هنوز هم در موارد بسیاری وجود دارد، از امر ازدواج و پیوند طبیعی و مشروع زن و مرد جلوگیری نکنند. بر همین اساس است که می بینیم اسلام، به هر چه ساده تر و بدون تشریفات بودن ازدواج تشویق کرده، و وجود تعهدات سنگین و قید و بندگهای زائد را باعث یأس و سرخوردگی از ازدواج و ناتوانی و گریز از تشکیل خانواده، و در نتیجه موجب سوق داده شدن جامعه به ارضاء غرایز از طرق نامشروع و اشاعه فساد و تباهی در اجتماعات بشری قلمداد کرده است. لازم به گفتن است که سادگی و دور از تشریفات بودن ازدواج در اسلام، قبل از هر چیز از این دیدگاه مورد توجه قرار دارد که اصولاً زیربنای مسائل زندگی در اسلام نه بر مبنای مادیات است نه مقام و عنوان شخصی و افتخارات و سوابق خانوادگی نقشی در آن دارند. بلکه تنها معنویات و تقوی و ایمان و عفت و نجابت و وصول به کمالات انسانی است که اساس زندگی زن و مرد مسلمان و خانواده ها و جوامع اسلامی را تشکیل می دهد. لذا وجود تشریفات و تعهدات سنگین در امر ازدواج، نه تنها با دیدگاه اسلام مبنی بر ساده و طبیعی بودن ازدواج منافات دارد، بلکه خود سر منشأ بسیاری از مفساد و تبهکاری ها نیز می گردد. زیرا آشکار است که برای همگان ممکن و میسر نیست که تشریفات و تعهدات سنگین را بجای آورند و انتظارات بی جا و قید و بندهای شاق و طاقت فرسای بعضی خانواده ها را عملی سازند. از این رو چون خود را قادر به ازدواج مشروع و تشکیل خانواده با پیوند مقدس زناشویی نمی بینند، دچار یأس و سرخوردگی شده از این امر مبارك و مورد احترام سرباز می زنند و از این رو هم خودشان به فساد و انحطاط اخلاقی کشانده

می شوند و هم باعث تشویق و گسترش فساد و انحراف در جامعه می گردند. سیر و بررسی کوتاهی در چگونگی ازدواج‌های مسلمین در جوامع صدر اسلام، نشان می دهد که مسأله تشکیل خانواده، چه اندازه جنبهء قداست و معنویت داشته و چقدر ساده و طبیعی و زیبا صورت می گرفته است. به ویژه دقت در کیفیت و جریان

ازدواج دختر عالیقدر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و تشکیل خانواده مقدسش با علی (علیه السلام) این حقیقت را به وضوح نشان می دهد و متعالی ترین و زیباترین سرمشق ها را در این مورد، در اختیار

مسلمین که می خواهند پیروان راستین آن خاندان عفت و فضیلت و طهارت باشند، قرار می دهد.

مورخین اسلام، همگی نظر داده و در تاریخ ثبت کرده اند که مراحل ازدواج خجسته

نور چشم رسالت فاطمه زهرا (علیه السلام) با شهسوار اسلام علی (علیه السلام) در نهایت سادگی و صفا برگزار

شد. بطوری که در آن زمان که ازدواج ها عموماً صورت ساده و طبیعی داشتند، بازهم

ازدواج آن وجود مقدس، از فرط سادگی و بی پیرایگی جنبهء يك الگوی ممتاز و سرمشق

چشمگیری پیدا کرده بود. سادگی و بی تشریفات بودن این ازدواج به حدی بود که کابین

فاطمه (علیه السلام) و تمام مخارج عقد و ازدواج، از جهی تأمین شد که داماد عالیقدر از طریق

فروش تنها " زره " خود - به مبلغ چهارصد و هشتاد درهم - به دست آورده بود. جهیزیه ساده و محقر

آری وقتی مراسم خواستگاری انجام شد و صحبت از مخارج عروسی پیش آمد، معلوم شد که علی (علیه السلام) نه صاحب پول و پس انداز است و نه اثاث و وسایل

اضافی و بی مصرفی دارد که به فروش رساند. در نتیجه ناچار شد زره جنگی خود را - که البته به

دلیل رشادت فوق العاده و شهامت و قدرت هجوم آوری و پیشدستی بر دشمن، نیازی به

زره و تن پوش ندانت - بفروشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز از مبلغ حاصل از فروش همان يك

زره، حتی الامکان نیازهای ضروری زندگی زهرا (علیه السلام) را به صورت زیر فراهم ساخت که

امروزه آن را " جهیزیه " می نامند و همان وسایل و لوازمی است که هر زن و شوهر جوانی

در آغاز زندگی مشترك شان به حد اقلی از آن نیاز دارند.

اینك صورت ریز وسایلی که جهیزیه دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شامل آن بود:

۱. پیراهن زنانه به مبلغ ۷ درهم.

۲. روسری بزرگ به مبلغ ۴ درهم.
۳. قتیفهء سیاه خیبری.
۴. يك تخت از نوار لیف خرما.
۵. دو رختخواب از پارچه کتانی درشت بافت مصری که در یکی لیف خرما و در دیگری پشم گوسفند قرار داده شده بود.
۶. چهار عدد متکا از پوست دباغی طائف.

۷. پرده ء نازك پشمی .  
 ۸. يك قطعه حصير برای مفروش کردن اتاق .  
 ۹. يك دستاس (آسياب دستی) که فاطمه زهرا (عليه السلام) آرد مورد نیاز خانواده را به وسیله آن با دست مبارك خود آسياب می کرد .  
 ۱۰. يك طشت مسی .  
 ۱۱. يك مشك كوچك آب .  
 ۱۲. يك كاسه چوبی .  
 ۱۳. يك آفتابه .  
 ۱۴. يك سوی سبز .  
 ۱۵. چند كوزه ء سفالین .  
 ۱۶. يك سفره از پوست .  
 ۱۷. يك عبای بافته شده از پنبه .  
 در تواریخ آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با دست مبارك و بیان مقدس خود، این

جهیزیه را تبرك و تیمن بخشید و بدین لحاظ همین جهیزیه ساده و محقر را باید گرانبهاترین و باشکوه ترین جهیزیه عالم بشری دانست. آری، هنگامی که این وسایل ساده به عنوان جهیزیه عروسی فراهم گردید، آنها را به حضور پیامبر آوردند. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)، لحظاتی آن اشیاء را با دست مبارك خود زیر و رو کرد، و پس از مشاهده ء تمام آنها، با لحن پر شکوه و مقدسش فرمود: بار الها، این ازدواج را بر این خانواده که بیشتر

ظروف شان گلین و سفالین است مبارك فرما!... " (۱)  
 چنین بود جزئیات و نوع جهیزیهء دختر بزرگترین و مقدس ترین شخصیت جهان که خود نیز بزرگترین زن تاریخ و تنها زن معصوم تاریخ بشریت است. جهیزیه ای که در نوع خود کم نظیر و بلکه بی نظیر است و به روشنی، عالی ترین درس های تاریخ را، به ویژه از

دیدگاه پیوند مقدس زناشویی و تشکیل خانواده به ما مآموزد.  
 توجه به جهیزیه زهرای اطهر علاوه بر هزاران نکته و درسی که در آن نهفته است، از





این دیدگاه نیز به ما تعلیم می دهد که ازدیاد جهیزیه و چشم و همچشمی در آن و روز به

روز اضافه کردن اجزاء و قیمت آنها، و در واقع نوعی مسابقه گذاشتن در گرانی، و سنگین

ساختن تشریفات ازدواج، هیچگونه تضمین برای خوشبختی زوجهای جوان بوجود نمی آورد. بلکه بر تأثیر طبیعی آن، جوانان را از تن دادن به ازدواج گریزان می سازد و مهمترین عامل در بروز امراض روانی و روحی، و وسیله ای برای نفوذ و اشاعه فساد

و فحشاء و ازدیاد امراض گوناگون در سطح جامعه و سقوط و انحطاط اجتماع سالم اسلامی را فراهم می آورد. شیوه ازدواج دختر پیامبر با پیشوای نخستین شیعیان، در واقع يك درس بزرگ عملی و يك مبارزه اصولی با افکار غلط و سنتهای پوسیده گذشته

و حال است. مبارزه با عادات و آدابی است که همواره مال و ثروت و تجمل و تشریفات را در

نظر می گیرند، نه اصول اخلاقی و معنوی و فضایل و ملکات انسانی و روحی و آرایشهای

باطنی را. غافل از آن که اگر معنویت نباشد، هیچ ثروتی قادر به تأمین خوشبختی حتی

برای يك روز و يك لحظه هم نخواهد بود.

اثاءه خانه علی (علیه السلام)

اکنون که صورت ریز اشیاء و اجناس جهیزیه فاطمه (علیه السلام) را بر شمردیم و دانستیم که دختر

پیامبر و عروس امام اول شیعیان چه اشیاء ساده ای را جهیزیه خود قرار داده است، جای

آن دارد که سری هم به خانه علی (علیه السلام) بزنیم. می خواهیم از موجودی خانه علی و از

تمامی اثاءه زندگی محقرش يك نوع صورت برداری کنیم تا اولاً معلوم شود که پیشوای

اول شیعیان در چگونه خانه ای با چه موجودی و وسایلی زندگی می کرده، و ثانیاً خانه ای که دختر پیامبر به عنوان عروس می خواسته است گام در آن بگذارد چه

اثاءه ای داشته و وضعیت مالی داماد پیامبر چگونه بوده است؟

مورخین اسلام نوشته اند که علی (علیه السلام) برای روز عروسی اش، فقط همین اثاءه محقری

را که ذیلا ذکر می کنیم به عنوان وسایل خانه و برای رفاه عروس بزرگوار خود تهیه و خریداری کرده بود:

۱. يك چوب لباسی، برای آن که لباس های خودشان و مشك آب شان را از آن آویزان کنند.

۲. يك قطعه پوست گوسفند.

۳. يك عدد متكا.

۴. يك ظرف مشك آب.

۵. يك عدد غربال آرد بیزی.

بلی، اینها هم مجموعهء اثاثه و لوازم خانه ای بود که توسط علی (علیه السلام) به عنوان وسایل

زندگی خانواده اش خریداری شده بود که قیمت مجموع آنها از چند درهم تجاوز نمی کرد. (۱)

منزل اجاره ای

آن بزرگترین و والاترین عروس و داماد خاندان رسالت و امامت، علی و فاطمه (علیه السلام)، از آغاز

زندگی زناشویی خود، در يك منزل كوچك اجاره ای زندگی می کردند. این منزل واقع

در " قبا "، در دروازه ء شهر مدینه، کنار مسجد قبا قرار داشت و متعلق به " حارثه " فرزند

لقمان بود. آن دو در آن خانهء محقر، با فقر و تنگدستی دست و پنجه نرم می کردند، لکن

کمترین شکوه و شکایتی نداشتند، چرا که آنچه در آن زندگی برای آنها مطرح و مهم بود،

تنها جنبهء صفا و معنویت زندگی بود که به حد اکمل از آن برخوردار بودند. در بعضی تواریخ نوشته اند که: آن نمود در فاصله ای دور از منزل پیامبر اسلام

(صلی الله علیه وآله)

قرار داشت، و تحمل رفت و آمد در این مسافت دور، برای رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) که همیشه

اشتیاق دیدار دخترش زهراء و دامادش علی (علیه السلام) را داشت، دشوار می نمود بدین جهت

روزی پیامبر به منزل فاطمه تشریف بردند و فرمودند: دخترم، قصد دارم تو را به خانه ای

در نزدیکی منزل خود منتقل کنم تا دیدار مرتب تو برایم میسر و آسان باشد.

فاطمه (علیه السلام) به پدر بزرگوارش عرض کرد: حارثه چند خانهء دیگر هم دارد. با او مذاکره

کنید شاید منزل دیگری را در اختیار ما قرار دهد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمود: حارثه آن قدر منزل هایش را برای ما تخلیه کرده و مرتبا

خودش از ما دور تر شده است که دیگر از او خجالت می‌کشم باز چنین موضوعی  
را  
مطرح کنم.  
هنگامی که این خبر به حارثه رسید، بی‌درنگ خدمت رسول خدا (صلی الله علیه  
وآله) شرفیاب شد

-----  
۱. بحار الانوار ج ۴۲، ص ۱۱۴.

و عرض کرد: ای رسول خدا، من و تمام اموالم در اختیار شما هستیم، و اکنون بسیار دوست تر می داریم که بر من منت گذاشته فاطمه زهرا (علیه السلام) را به منزل خود منتقل سازید. و بدینسان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فاطمه زهرا (علیه السلام) را به منزل دیگر حارثه که در فاصله نزدیک تری قرار داشت، منتقل شد. (۱)

این خبر با روایات دیگری هم تأیید می شود. چه، در تعدادی از کتب حدیث و تاریخ ما آمده است که پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله)، در روز عروسی، فاطمه (علیه السلام) را بر اشتهر خویش که روی آن يك قطیفه قرار داده بودند، سوار کرد و به سلمان دستور داد که دهنهء جلوی اشتهر عروس را بگیرد و پیش ببرد.

این حدیث می رساند که بین خانهء پیامبر و خانهء داماد که اکنون عروس جهان اسلام به سوی آن روانه بود، فاصلهء قابل توجهی وجود داشته است که لازم بوده عروس بزرگوار آن فاصله را در حال سواری طی کند. و اگر نه فاصلهء چند قدمی راه جنب مسجد، دیگر نیازی به اشتهر سواری نداشت. مگر آن که اشتهر سواری عروس خانم را جزء رسوم و سنت های آن روز به حساب آوریم، که در این مورد هم باید گفت پیامبر بزرگوار اسلام و آن شخصیت بزرگ سنت شکن، عاری از این گونه مسائل بود، و اجرای چنین سنت های بی فایده ای نه تنها برایش مطرح نبود. بلکه او برای شکستن چنین سنتها و رسوم بی فائده برانگیخته شده بود.

تلاش در خانه، برای آسایش خانواده فاطمه زهرا (علیه السلام) نمونهء والای يك زن خانه، يك كد بانوی دلسوز و با تدبیر و يك همسر زحمتکش و تلاشگر بود که زحمت و کوشش سخت و توانفرسایی را برای آسایش خانواده اش تحمل می کرد. آن بانوی بزرگ در منزل خود شخصا دستاس می کرد، یا

دست‌های تاول زده از همان آرد نان می‌پخت، تنور را خودش آماده می‌کرد، آب  
را  
شخصاً از چاه بیرون می‌کشید و خمیر نان درست می‌کرد، و خلاصه تمام کارهای  
سخت  
خانه را که در آن زمان به خاطر کمبود وسایل راحتی، از عهدهء يك نفر خارج بود،  
خود به  
تنهایی بر عهده داشت و هرگز هم گلیه نمی‌کرد.

-----  
۱. طبقات ابن سعد، ج ۸ ص ۱۴.

روزی علی (علیه السلام) که شاهد آنهمه کار و کوشش، و خستگی و فرسودگی ناشی از کار فاطمه بود، با لحن همدردی و مهربانی گفت: ای زهرا! چنان خودت را به سختی افکنده ای که

دل مرا آزرده می سازد. خداوند خدمتکاران و نیروهای بسیاری نصیب مسلمانان ساخته است. اگر خواستی نزد رسول خدا رفته، یکی از آنان را بخواه که در اختیارت

بگذارد تا تو را خدمت کند و کمک و یاورت باشد که این اندازه خسته نشوی. فاطمه آن روز به دیدار پدر رفت. وقتی سلام گفت و ساکت نشست، پیامبر که می دانست سخنی در دل دارد پرسید: چه کار داری، دختر عزیزم؟! ... فاطمه هرچه کرد تا منظورش را بیان کند نتوانست. لذا جواب داد: آمده ام بر تو سلامی کرده باشم.

و آنگاه برخاست، و بیرون آمد. علی که سخت به هیجان آمده و از خستگی های ناشی

از کار و کوشش فاطمه (علیه السلام) دل گیر بود، همراه فاطمه نزد پیامبر رفت، و خود از جانب او

مسأله را مطرح کرد. پیامبر چون آن سخن را شنید بدون لحظه ای درنگ و با لحنی قاطع فرمود: نه به خدا هرگز نمی توانم اسیر جنگی را به شما نمی بخشم که شکم مسلمانان را گرسنه نگه دارم و چیزی نیابم که به آنان بدهم، آنها را فقط مفروشم و با

پول آن گرسنگان " صغه " را سیر می سازم.

بدین گونه علی و فاطمه با سپاس کامل و دست خالی بازگشتند.

مدیریت کانون خانه

کانون خانه، هستهء مرکزی جامعه و در واقع واحد فعال تشکیل دهندهء هر جامعه ای

است. از این رو، نقش آن در ترقی و پیشرفت تمامی اجتماعات بشری نقشی بس حساس

و سازنده است. این يك اصل کلی و انکار ناپذیر است که جامعه از خانه و خانواده تغذیه

می کند و بالندگی می گیرد. لذا اگر گفته شود که خانه، دانشکدهء اصلی انسان سازی است

و فارغ التحصیلان آن اداره کنندگان جامعهء بزرگ هستند سخنی به گراف گفته نشده است.

اکنون باید توجه داشت که در هر خانه ای، نقش زن، يك نقش حساس و سرنوشت ساز و در واقع نقش مدیریت و گرداندگی شئون مختلف آن کانون است. یکی از مهم ترین وظایف بانویی که وارد محیط زندگی خانه می شود، تلطیف محیط منزل،



هماهنگ ساختن مسائل آن، و ادارهء شئون خانه ای است که پایه و رکن جامعه به حساب

می آید و کمترین سستی و کوتاهی در انجام این وظایف، پایه‌های جامعه را متزلزل می کند.

فاطمه زهرا (علیه السلام) به این نقش اساسی، توجه و عنایت خاص داشت و در انجام وظایف

مربوط به آن نهایت سعی و کوشش و فداکاری را مبذول می داشت. تا جایی که همسر

بزرگوارش علی (علیه السلام) این اندازه از فداکاری و جانبازی او را در این راه، با لحنی شورانگیز

مستاید و شرح تلاش و کوشش و فداکاری‌های همسرش را به یکی از دوستان خود از

قبیلهء سعد، این چنین بازگو می کند: " آیا نمی خواهی از فاطمه به تو بگویم؟ با اینکه او

دختر پیامبر اسلام و از محبوب ترین افراد نسبت به پیامبر اسلام بود، ولی در منزل من آن قدر کوزه بدوش کشید که سینه اش صدمه دید، و آن چنان با دستاس گندم آرد نمود که

دست‌هایش تاول برداشت، و آن قدر در نظافت و پاکیزگی محیط زندگی، جار و بر منزل

کشید که رنگ لباس‌هایش تغییر پیدا کرد و آن قدر زیر دیگ‌ها را با هیزم روشن کرد که

رنگ لباسش دود آلود گشت... ". (۱) این حدیث حاکی از نهایت فداکاری و دلسوزی

فاطمه (علیه السلام) نسبت به شئون خانه است. با اینکه او امکان آن را داشته است که از وجود

خدمتگزاران و کمک کاران استفاده کند و این همه خود را به زحمت و تعب دچار نسازد،

ولی به خاطر عشق و علاقه به کانون خانواده، در راه تأمین آسایش همسر و فرزندان،

سر از پای نمی شناخت و خود، عاشقانه بر انجام این امور قیام می ورزید. آری، او خانه را

پایگاه و نهاد اصلی و هستهء مرکزی زندگی تشخیص داده بود و برای اعتلای آن، از جان

و دل تلاش می کرد. تلاشی که می تواند و باید در تمام جوامع بانوان اسلامی،  
سرمشقی  
و الا باشد.

-----  
۱. این مضمون از پیشگفتار امام موسی صدر بر کتاب سلیمان کتانی اقتباس شده، ولی حدیثی به  
این عبارت دیده نشد. اما مشابه به این مضمون در احادیث دیگری آمده است که محتوای همین  
معنی و مضمون را می رساند.

بخش دوم

F

فضایل و سجایای اخلاقی او

(۳۲۹)

بخش دوم / فضایل و سجایای اخلاقی او...

"... بهترین زنان عالم چهار نفرند: مریم دختر عمران (مادر حضرت مسیح) خدیجه دختر خویلد (همسر رسول خدا)، آسیه همسر فرعون و فاطمه دختر من"..... (۱) این کلام گهربار، که به تنهایی باریک دنیا معنی و مفهوم متعالی را به دوش می کشد،

از بیانات حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) است. آری پیامبر بزرگوار ما، دختر عالیقدرش را یکی

از چهار زنی که بهترین و بزرگترین زنان جهان از نظر اسلام و قرآن و پیامبر بوده اند،

نامیده و از این رو افتخاری را به او ارزانی داشته که قلم و بیان، از شرح و توصیف آن عاجز است.

آن زنی که از نظر پیامبر اسلام چنین مقامی دارد و با چنین لحن و بیانی تجلیل می شود، چگونه زنی است و از چه اخلاق و امتیازات روحی و ویژگی های معنوی برخوردار بوده است؟

گرچه قلم نمی تواند قطره ای از دریای ملکات اخلاقی و حسن سلوک و ویژگی های روحی و معنوی آن حضرت را بیان کند، ولی از آنجا که عاشقان خاندان رسالت به هر حال

طالب اطلاعاتی ولو ناقص و نارسا در این زمینه هستند، و نیز چون کتابی که درباره

زندگی و شخصیت فاطمه (علیه السلام) گفتگو می کند اگر فاقد مطالبی در این زمینه باشد بسیار

ناقص خواهد بود، ناگزیر با اتکاء به عنایات الهی و با یاری گرفتن از انفاس قدسی خود آن

حضرت، در این زمینه نیز در حد توان خود مطالبی را به اطلاع می رسانیم.

آری، چنان که گفته شد فاطمه زهرا (علیه السلام) یکی از معدود چهره های ممتاز زن در تاریخ

ادیان به شمار می رود که از امتیازات برجسته و ویژگی های متعالی برخوردارند و جهان

بشریت در مقابل عظمت آنها جز تحسین و شگفتی، عکس العملی ندارد. اما لازم به گفتن است که وجود برخی از فضایل معنوی و امتیازات روحی و اخلاقی یگانه و بی نظیر

که فقط در وجود مقدس زهرا (علیه السلام) می توان سراغ گرفت، باعث شده که

آن بانوی گرامی را

-----  
۱. میانجی سید ابراهیم، سخنان برگزیده از بزرگان ص ۴۵.

(۳۳۱)

از دیگر هم ردیف‌های خود ممتاز ساخته و حتی در برابر زنان برجسته‌تر تاریخ ادیان، بازهم برجستگی‌ها و ویژگی‌های دیگری را به او اختصاص دهد. بدین معنی که در برخی موارد، فاطمه (علیه السلام) در چنان قله بلند و هاله تابناکی ایستاده است که سایر زنان

بزرگ و با شخصیت تاریخ ادیان، کاملاً تحت الشعاع وی قرار گرفته‌اند. علت این امر نیز روشن است: چرا که فاطمه (علیه السلام) در مکتب تربیتی محمدی (صلی الله علیه و آله) تولد و تربیت یافته و در کانون گرم و مقدس خانوادگی علوی (علیه السلام) زندگی کرده است، که هر دو از

مفاخر تربیتی بزرگ و بی‌مانند جهان اولیاء و اصفیاء و انبیاء به شمار می‌روند. بلی، ارزش و جودی فاطمه (علیه السلام) را می‌توان با در نظر داشتن ارزشها و اصالت‌های محمد "عض

و علی و حسن و حسین (علیه السلام) و زینب و کلثوم "س" سنجید که هر کدام اختران فروزان

جهان معنویت و فضیلت علم و عمل و تربیت و تقوی در عالم روحانیت هستند. لکن قبل

از هر سخن باید توجه داشت که زهراى اطهر، این امتیازات و خصایص را از معلم بزرگ

انسانیت، مربی عالم بشریت، پدر بزرگوار و ارجمندش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دریافت کرده و با

زندگی در کنار مولای متقیان و پیشوای شیعیان، آن را دنبال کرده است.

در راستای مسائل تربیتی فاطمه زهرا، توجه به يك نکته بسیار جالب و در عین آموزندگی، بسیار روشنگر و راهگشا است. و آن اینکه پدر مهربان و دلسوز فاطمه (علیه السلام)

خطاب به دخترش يك جمله عمیق و گهربار بیان داشته که سراسر زندگی آن بانوی بزرگ را فرا گرفت، و برای همیشه اسوه و الگوی سازنده او در زندگی قرار گرفت. و آن جمله

این بود که حضرت فرمود:

" دختر عزیزم فاطمه، خودت در این دنیا برای خودت کار کن، که فردا من هیچ کاری

برای تو نمی‌توانم انجام دهم ". (۱)

این جمله عمیق و پر معنی نشان می‌دهد که هر کس باید با تلاش و ایمان خودش رابطه خود و خدایش را در مسیر صحیح پیش ببرد، و اگر جز این باشد، حتی دختر

پیامبر  
خدا (صلی الله علیه وآله) بودن هم در روز قیامت، گره از مشکل انسان باز نمی  
کند.  
اصولا تعالیم اسلام جهت تربیت، سازندگی و هدایت هر فرد فرد جامعه تشریح

-----  
۱. امینی - ابراهیم، بانوی نمونه اسلام، ص ۱۵۶.

گردیده است نه برای اشخاص ویژه و معین.  
آری، این جمله ای است عمیق و دقیق که اگر هر زن و مرد مسلمانی آن را به  
درستی

درك كند و در زندگی به کار گیرد، به سعادت و رستگاری می رسد. اما تنها يك  
نفر

فاطمه (علیه السلام) می شود که تمام اعماق و ابعاد چنین کلام بزرگی را درك كند  
و آن را با تمام

وجود و در همهء ابعادش به کار بندد و فاطمه شود. همین جمله بود که سراسر افکار  
و عواطف و اندیشه ها و اعمال زهرای اطهر را فرا گرفت و او را نمونه و مثال پدر  
بزرگوارش

ساخت. نمونه ای که خود می بایست سرمشق تمامی زنان جهان و اصولاً زنان  
تاریخ

بشریت قرار گیرد.

اکنون به بیان فرازهایی از این خود سازی های فاطمه در پرتو این ارشادها  
و راهنمایی های پیغمبرانه می پردازیم.

۱. خداشناسی

معرفت " الله " یا به عبارت دیگر خداشناسی، نخستین مرحلهء سازندگی بشر را  
تشکیل

می دهد. چرا که نهاد اصلی و عصاره ء فضائل و کمالات بشری به عرفان و معرفت  
مبدأ

منتهی می گردد. شناخت خدا، هستهء اولیه و مرکز فعالیت های بشری است. مادامی  
که

اصل خداشناسی در برنامهء زندگی بشر وجود نداشته باشد، دیگر اعمال و تراوشات  
فکری و عملی او، از میزان صحیح و تعادل اصولی و اساسی برخوردار نخواهد بود.  
زهرای اطهر در خداشناسی کم نظیر بود. آثار و مؤثر خداشناسی او، در تمام اعمال  
و افعال و افکارش نمودار و جلوه گر بود. او روز و شب خود را در تکامل نفسی و  
شناخت

خدا، صرف می کرد و هر لحظه در این وادی گام های تازه تری بر می داشت  
شراره های

این معرفت ارکان وجود او را فرا گرفته بود و سراسر وجود او در تاب و تب این  
معرفت

می سوخت.

فرزند دلبندهش امام حسن (علیه السلام) در باره ء این ویژگی درخشان مادر بزرگوارش



نقل  
می فرماید: " مادرم شب ها تا صبح مشغول عبادت خدا بود، و بر اثر تکامل روحی  
و معنوی که یافته بود، به هنگام راز و نیاز با خدا، در دعاهایش اغلب همسایگان را  
بر خود  
مقدم می شمرد و می فرمود:  
" الجار ثم الدار " [یعنی نخست همسایه و بعد خانهء خودم] ملاحظه می شود که  
این

منطق، تنها می تواند منطق تربیت یافتهء چنان مکتب پربراری باشد. زیرا درست بر خلاف اغلب پندارها و کردارهای مردم ماده‌گرای جهان امروز است که معمولاً نخست به خویش می پردازند و همه چیز را برای خود می خواهند، و بعد اگر وقت یا امکانات اضافی داشتند به دیگران می رسند، آن هم برای اینکه بتوانند برای خود نیروهای طرفدار جمع کنند. ولی منطق فاطمه (علیه السلام) بر خلاف آنها از عظمت شگفت انگیز و نوآوری خاص و خیره کننده ای برخوردار است که تنها می تواند از مکتب تربیتی محمدی (صلی الله علیه وآله) نشأت گرفته باشد. زیرا چنین منطقی از يك نوع ایثار و بشر دوستی، و از خود گذشتگی عمیق و اصیل حکایت دارد که در مکتب‌های دیگر نشانی از آن یافت نمی شود.

۲. نظم و دقت در امور  
نظم و دقت در کارها، علاوه بر آن که جزو سفارش‌هایی است که از طرف اولیای دین، انجام گرفته است، از يك نوع تعادل روحی و انضباط روانی خاص هم حکایت می کند. رعایت دقیق نظم و برنامه از میزان پای بندی به اصول و اعتقاد قلبی شخص پرده بر می دارد.

در این رابطه آنچه بطور بسیار فشرده می توان گفت، این است که گذران زندگی فاطمه (علیه السلام) از نظم و دقت در امور و برنامه ریزی دقیق و حساب شده و انضباط خاصی

برخوردار بوده است. به دین گونه فاطمه زهرا (علیه السلام) با آنهمه کارها و مسئولیت‌های مختلف، از امور خانه تا مسائل فکری و فرهنگی و اجتماعی که (بعدا شمه ای از آنها خواهد آمد) به

تمام امورش می رسید و هیچ کاری معوق یا ناتمام و انجام نشده باقی نمی ماند. دلیلش

نیز آن بود که در زندگی زهرا، کارها بر اساس تقسیم بندی صحیح تنظیم یافته بود که

هر کدام در جای خود انجام می گرفت و هیچ کدام مخل و مزاحم سایر برنامه ها

نبود.

۳. ادب فاطمه (علیه السلام)

ادب و نزاکت زهرا (علیه السلام) نخست در امور عبادت پروردگار متبلور می گردد  
به حدی که

عبادتهای او مورد عنایت ارواح عالیه و فرشتگان الهی قرار می گیرد و بار دیگر در  
برابر

بنده برگزیده خدا و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به این ترتیب که اعراب جاهلی  
که از فرهنگ و تمدن

بهرهء کمتری داشتند و بعضی از قبایل آن اساساً از تمدن و فرهنگ سایر ملل کاملاً  
بی خبر مانده و از این مسائل بویی نبرده بودند، پس از پذیرش اسلام هم مدتها بر  
همان

عبادات و آداب پیشین باقی مانده بودند. بسیاری از آنها هنوز هم آداب و اخلاق معاشرت و روابط اجتماعی را درست انجام نمی دادند، و از این رو پیامبر عظیم الشان اسلام را با نام ها و لحن های بدوی و جاهلی که گاهی صورت زننده و حقارت آمیز به خود می گرفت، مورد خطاب قرار می دادند.

سرانجام از جانب خداوند آیهء شریفهء " لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا " (۱) نازل شد. یعنی صدا کردن و مخاطب قرار دادن رسول خدا را به آن صورتی انجام

ندهید که بعضی از شما بعضی دیگر را به آن صورت فرا خوانده و صدا می کنید. فاطمه زهرا (علیه السلام) می گوید:

از آن پس من دیگر پدرم را با لفظ " اب " " بابا " خطاب نمی کردم و در عوض همانند

دیگران، او را رسول الله می خواندم. چندین مرتبه که او را با این لقب و عنوان فرا خواندم،

پدرم جواب نگفت. سپس فرمود: فاطمه جان، این آیه در باره ء تو و فرزندان نازل نشده

است. تو از من هستی و من از توام. این آیه در باره ء متکبرین قریش نازل گردیده است. تو،

به من همان کلمهء " بابا " بگو، زیرا این کلمه بهتر و بیشتر قلب مرا زنده و شاداب می سازد

و خدا را خشنود و راضی می دارد. (۲)

آری، این نمونه ای بود از ادب فاطمه (علیه السلام) که حتی در برابر پدر مهربان و نزدیک ترین

کسانش، ذره ای از اصول و رعایت ادب را نادیده نمی گرفت و بدان بی اعتناء نمی ماند.

۴. هجرت در راه خدا

فاطمه زهرا (علیه السلام) هنوز بسیار کم سن و سال بود که اقدام به مهاجرت از مکه به مدینه نمود

و چنان که قبلا گفته شد همراه با فاطمه های دیگر، در کاروانی کوچک و مقدس، به سرپرستی علی (علیه السلام) دهها خطر را به جان خرید و آن فاصلهء طولانی بین دو شهر را طی

کرد. در واقع باید گفت که زهرای اطهر، نخستین زن مقدس از دودمان رسالت و نبوت است که در راه خدا تن به مهاجرت داد و با آن سن و سال کم و در عین حال نیروی دراکهء قوی و هوش و درایت سرشار خدادادی اش در راه حفظ دین و معتقدات اسلامی

-----  
۱.  
۲. امینی - ابراهیم، بانوی نمونه ص ۱۵۶.

و حراست از آئین پاک و الهی که پدر بزرگوارش مأمور ابلاغ آن بود از وطن مألوف خویش

دل برید. آری آن دختر کم سال ولی دریادل و اقیانوس اندیشه، از خانه و کاشانه و یار

و دیار و فامیل و خاندان و هر آنچه که در زادگاه انسان محبوب، دوست داشتنی و خاطره انگیز است دل برکند، و در راه هدف والاتر و بزرگتری به مدینه مهاجرت کرد تا

بتواند اعتقاد و ایمان و مکتب و آئین را، سالم و در امان و به دور از خطرات مشرکین

و دشمنان آئین خدا نگهداری کند. بدینسان چند روز پس از مهاجرت پیامبر، فاطمه نیز به ترتیبی که قبلاً بیان شد راهی مدینه گردید و به پدر ارجمندش پیوست و در تاریخ

هجرت نیز - که از بزرگترین وقایع تاریخی اسلام و در واقع نقطه عطف بزرگ و سازنده

اسلام است - نام پاک خود را در کنار پدر بزرگوارش و علی (علیه السلام) و در رأس سایر نامهای

معروف مهاجرین، جاودانه ساخت.

۵. سرمنشأ کمالات و فضایل

در سراسر زندگی فاطمه (علیه السلام) آنچه می بینیم، همه حاکی از کمالات بی نظیر، فضایل

و امتیازات درخشان و ویژگی‌های برجسته‌ای است که در هیچ زن دیگری و حتی غیر از

مقام پاک رسالت و خاندان مقدس امامت، در هیچ مردی هم در تاریخ جهان نمی توان

سراغ گرفت. این همه کمالات و فضایل از کجا سرچشمه می گرفت؟

در اینجا باید گفت که علاوه بر قانون علمی وراثت، که انتقال یافتن برخی از خصوصیات والدین را در فرزندان اثبات می کند، نکته اصلی در این است که مربی نخستین و معلم کبیر فاطمه (علیه السلام)، یعنی مقام شامخ رسالت، از آغاز کودکی،

آن نور چشم

و میوه دل خود و سرور بانوان عالم را با سرمنشأ اصلی و فیاض کمالات و فضایل آشنا کرده

و عطش جان و دل او را، با آب زلال و هستی بخش قرآنی سیراب ساخته بود. آری، همواره

پیامبر بزرگ اسلام دختر عزیزش را به اقیانوس بیکران قرآن و تعمق در آیات عمیق و انسان ساز آن دعوت می کرد و نکته‌ها و اسراری از قرآن را به او می آموخت که تنها او

سعادت و شایستگی آموختن آنها را داشت. پیامبر همواره می خواست جان او را با نسیم‌های عطرآگین قرآن، معطر سازد. به حدی که در لحظات واپسین زندگی هم این

توصیه را با تأکید فراوان به دختر عزیزش می فرمود. مورخین نوشته اند که به هنگام رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، فاطمه (علیه السلام) بالای سر پدر قرار

داشت، با چشمان اشکبار آن سیمای ملکوتی را نظاره می نمود و از شدت ألم و ناراحتی

این شعر را زمزمه می کرد.

و ابيض يستسقى الغمام بوجهه \* ثمال اليتامى عصمة للأرامل  
یعنی: سپیده مردی که از برکت چهره ء تابناکش از ابر، آب می طلبد، که فریادرس یتیمان و پناه بیوه زنان بود، اینک از میان ما رخت بر می بندد....

ناگهان پیامبر اکرم چشم گشود و خطاب به زهرا (علیه السلام) فرمود: دخترم این شعر از

عمویت ابوطالب است که در مدح من سروده است. دخترم شعر منخوان، قرآن بخوان:

" و ما محمد الا رسول الله قد خلت من قبله الرسل أفأن مات أو قتل انقلبتم علی أعقابکم ". (۱) پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) با این کلمه " ختامه مسک " روش تربیتی دختر خود و دیگر

دختران نسل های آینده را ترسیم کرد که سعادت و خوشبختی کامل آنان در قرآن و کلمات الهی نهفته است، نه در اشعار و سرودهای بشری، هر چند آن اشعار در مدح

و توصیف پیامبر اسلام باشد. بلی، قرآن می تواند غذای روحی و فکری بشر را تأمین کند

نه سروده ها و اشعار شاعران، هر چند در سطح عالی و از افراد صالح و شایسته باشد،

اشعاری که خمیر مایه خود را از قرآن مجید نگرفته باشند از دیدگاه اسلام و رسول گرامی به خواندن نمارزند.

آری، فاطمه (علیه السلام) چنین پندها و موعظه هایی را دیده و شنیده بود، از پدر بزرگوارش

درس زندگی گرفته و از سر منشأ لایزال قرآن مجید سیراب شده و به آن کمالات و فضایل

بی نظیر و ویژگی های درخشان روحی و اخلاقی و معنوی دست یافته بود.

آنچه باید بر این سخنان افزود این است که علاقه فاطمه به پدرش، بسیار نیرومندتر و مشتعل تر از احساس دختری نسبت به پدرش بود. او، پدر را عاشقانه دوست می داشت. چه، این دختر نیز، همچون پدرش يك دختر عادی نبود. او بنا به فرموده

۴

شخص پیامبر (صلی الله علیه وآله) " مام پدرش " بود. در غربت و تنهایی پدر، تسلی



بخش رنج‌هایش، در  
غم و اندوه پیامبر، غمگسارش، در جنگ و جهاد، هم رزم و همراهش، در دوران  
محاصره  
در شعب ابی طالب، هم زنجیر حصارش، میوهٔ دل و عمر پدرش، خردسال‌ترین  
طفل پدر

-----  
۱.

و در واقع تنها چراغ عمرش، تنها مادر فرزندان رسول الله، همسر علی و مادر فرزندان آن پیشوای بزرگ و سبطین پیامبر بود. آری تمامی این ویژگی ها و امتیازات، در تاریخ بشریت از آن زن، يك بانوی بزرگ، يك خاتون مقدس و مبارك یعنی فاطمه بوده است.

۶. فاطمه (علیه السلام) در منزل و روش خانه داری اش از آنجا که فاطمه زهرا (علیه السلام) تربیت یافتهء مکتب محمدی (صلی الله علیه و آله) است و تعلیم و تربیت را در کلاس وحی الهی آغاز کرده و از آن مدرسهء عالی انسان سازی فارغ التحصیل شده است، تمامی گفتار و کردار و اندیشه‌هایش، سازنده و ارزنده و الهی و معنوی است. خاصه آن که

رفتار و کردار او باید سرمشق تمامی زنان و دختران عالم اسلام باشد. از این رو، لازم است

به نمونه‌هایی از رفتار او در منزل و روش خانه داری و کدبانوگری، و انجام وظایف همسری برای شوهرش و ایفاء نقش مادری برای فرزندانش اشاره کنیم. او قبل از هر چیز يك خانم خانه دار، و کدبانوی دلسوز و مهربان و بادرایت برای منزلش بود. زیرا وی بهتر از هر کس می دانست که نهاد اصلی و هستهء مرکزی اجتماع در

خانه، پی ریزی می شود. و از خانه است که جوانان برومند و افراد صالح، یا احیانا فرزندان ناخلف و ناصالح، تربیت یافته وارد جامعه می شوند. پس برای اینکه محیط خانه اش را به محیط مهر و صفا و تربیت صحیح و اخلاق متعالی تبدیل کند با تمام وجود

کوشش می کرد. نکته اینجاست که خود او دوران کودکی اش را در خاندان رسالت و تحت تربیت نخستین شخصیت ممتاز جهان اسلام و عالم بشریت سپری ساخت، و از کانون وحی

و الهام و سرچشمهء فضیلت و معنویت آن مکتب الهی، خالص ترین و ارزنده ترین بهره‌های تربیتی را برد. پس بهتر از هر کس می دانست که نقش خانواده در تربیت فرزندان تا چه اندازه مهم و سازنده است. همچنین وی دوران رشد و سازندگی را در

خاندان امامت و ولایت به سر برد که خود باعث آمدن تا عالی ترین نقش را در خانه داری

و تربیت فرزندان صالح و شایسته و بزرگواری که پرچم ولایت را به دوش گرفته و چراغ امامت را در عالم بشری افروخته اند، بر عهده گیرد. روش‌هایی که او در خانه داری، رفتار با همسر عالیقدر و تربیت فرزندانش داشت، همگی در رابطه با عبادت خداوند و ارتباط معنوی با آفریدگار دانا و توانا و در خط اسلام،

یعنی خط کار و پیکار و انقلاب بود. بدین گونه در هر کاری که انجام می داد و هر قدمی که

بر می داشت، قبل از هر چیز خدا را در نظر داشت و می کوشید تا تمام اعمال و رفتارش در

زندگی فردی و خانوادگی نیز، همچون زندگی اجتماعی اش، در خط اسلام و قرآن باشد.

با شوهر خود همانطور رفتار کند که اسلام دستور می دهد و فرزندان را آنگونه بار بیاورد که قرآن می خواهد.

با توجه به این مسائل است که سیره نویسان و مورخین اسلامی درباره او نوشته اند:

" آن قدر آب در مشك بدوش کشید که در سینه اش اثر گذاشت و به سلامت او آسیب

رسانید. و آن قدر با آسیاب دستی، گندم را دستاس و آرد کرد که مچ دستش متورم شد و

کف دستش تاول زد. و آن قدر خانه را جارو کرد و در نظافت آن کوشید که لباس هایش

تغییر رنگ پیدا کرد زیرا غالباً غبار گرفته بود، و آن قدر آتش هیزم را در زیر دیگ روشن

ساخت که دوده های سیاه، رنگ لباس هایش را تیره کرد ". (۱)

او همانند پدر ارجمندش، کمترین دلبستگی به مال و منال دنیا و مادیات زندگی نداشت. هر چه به دستش می رسید، بی آنکه برای آن اصالت قائل باشد، یا از دیدگاه ارزش ها نگاهش کند و علاقه و دلبستگی نشان دهد، همه را در راه خدا انفاق می کرد.

و چون خود را از هرگونه تعلقات دنیوی آسوده می ساخت، پاك و پالوده به عبادت و راز

و نیاز با پروردگار چاره ساز و مسبب اصلی همهء اسباب می پرداخت. هر چقدر که علایق

خود را از مادیات دنیوی گسسته تر می کرد، در عوض پیوند خود را با معبود ازلی و ابدی

و خداوند جهان آفرین مستحکم تر از روزهای قبل می ساخت. فرزند گرامی اش امام حسن مجتبی (علیه السلام) درباره او کیفیت عبادت های پاك و خالصانهء مادرش می

گوید:

" شب های جمعه مادرم را می دیدم که در محراب عبادت خود ایستاده است و

مشغول

راز و نیاز با خدا و اداء فرایض و وظایف بندگی است. می دیدم که پیوسته در حال رکوع

و سجود و راز و نیاز است تا صبح طالع می شد و می شنیدم که مرتبا برای مؤمنین و مؤمنات و همسایگان و آشنایان دعای خیر دارد، و پیوسته از دیگران نام می برد و هرگز

برای خویشان مسئلتی ندارد. روزی گفتم: مادر، چرا برای خودمان دعا نمی کنی،

---

۱. " الشیعه فی المیزان " تألیف استاد محمد جواد مغنیه، ص ۲۱۳.

آنچنان که برای دیگران دعا می کنی؟ در پاسخ من می فرمود: پسر، نخست همسایه،

سپس داخل خانه.

آری دعای فاطمه (علیه السلام) چنین بود و دعای فاطمه‌وار هم باید چنین باشد، و اگر نه عبادت

خداوند هم به خودخواهی و خویشتن خواهی آلوده می گردد.

۷. حلم و اخلاق و دانش

فاطمه (علیه السلام) با آن که عالی ترین مراتب تکامل و برترین تربیت ها و آداب معاشرت و رسوم

زندگی الهی را، از پدر ارجمندش فرا گرفته بود، ولی هرگز از فراگیری علم و دانش و کسب

معلومات جدید و افزون بر دامنهء اطلاعاتش فرو نمی نشست. هرگز آن مراحل عالی و بی نظیر تربیتی و اخلاقی و علمی را که داشت کافی نمی دانست و همواره می خواست

برای نزدیک تر شدن به خدا و بهتر بجای آوردن مراتب بندگی بیشتر بیاموزد و بالاتر برود.

پس از انتقال به خانهء شوهر، آن خانه ای که خود در واقع پایگاه و دانشگاه علوم اسلامی بود، زهرای اطهر با تمام گرفتاریهای خانه داری و شوهرداری و انجام وظایف

کدبانوگری و تربیت فرزندان، بازهم لحظه ای از آموختن و افزایش معلومات اسلامی غفلت نمی کرد. در خانهء شوهر نیز همیشه در جریان مسائل علمی و فکری بود و فرزندان

خود را نیز، با همهء خردسالی شأن به مسجد می فرستاد تا سخنان معلم عالیقدر اسلام

را فراگیرند و در خانه بازگو نمایند، تا هم خودشان نکات علمی اسلامی را آموخته باشند،

و هم تازه ترین اطلاعاتی را که از زبان مبارك پیامبر شنیده اید به اطلاع مادر بزرگوارشان برسانند. از این رو زهرای اطهر، همواره در جریان تمامی مسائل قرار داشت

و به همین جهت است که در تاریخ اسلامی، فاطمه (علیه السلام) یکی از بزرگترین و ارزنده ترین

حاملین و ناقلین احادیث قدسی و نبوی (صلی الله علیه وآله) به شمار می رود که گفته‌هایش برای

مسلمین حجت و معتبرترین سندها است.  
در این مورد کتابی ارزنده به نام " مصحف " از گفته‌های آن بانوی بزرگ نزد  
فرزندانش  
وجود داشت که فرزندان گرامی اش همیشه به آن افتخار و اعتراض داشته و دارند.  
در این  
کتاب خطبهء معروف آن حضرت وجود دارد که در حضور جمعیت فشرده ای از  
رجال  
و ناموران اسلامی ایراد شده، و حاوی مسائل و مطالب بسیار گرانقدری است که  
خود

نمایانگر قسمتی از آنهمه دانش و اطلاع وسیع اسلامی و احاطه بی مانند زهراء (علیه السلام) بر مسائل اسلام است.

زهراى اطهر با آنهمه مشغله و گرفتاری که تازه از هر فرصت کوتاه استراحت خود نیز

برای افزایش وسعت اطلاعات و معلوماتش استفاده می کرد، بطور طبیعی دیگر می بایست هیچگونه وقت و فرصتی برای هیچ کار دیگری نداشته باشد. حال آن که چنین نبود و هرگاه دچار کمبود وقت می شد، از ساعات خواب و استراحت خود می کاست و باز آن ساعات را در خدمت معنویات به کار می گرفت. بطوری که با آنهمه

گرفتاری و مشغله، تازه ساعات زیادی را هم برای ملاقات با دیگران و حل مشکلات فکری

و معنوی آنها اختصاص می داد. او هرگز در پاسخگویی به مسائل شرعی و پرسش‌های

معنوی مردم مضایقه نداشت. بلکه آن را نیز یکی از وظایف اصلی و ارشادی خویش می شمرد و به عنوان دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، همسر علی (علیه السلام)، مادر حسنین (علیه السلام) و در مجموع به عنوان يك بانوی مسلمان دانشمند و صاحب کمالات و فضایل گرانقدر معنوی،

برخود

فرض می دانست که از انجام این امور هم غفلت نکند.

روزی زنی خدمت فاطمه (علیه السلام) رسید و در مورد نماز و بعضی از مسائل آن که دچار

اشکال شده بود، سؤال مطرح کرد. فاطمه (علیه السلام) با کمال گشاده رویی پاسخ آن را به طور

مشروح و مفصل بیان فرمود. آن زن مسأله دومی را هم مطرح کرد و باز به همان ترتیب

پاسخش را شنید. باز سؤال دیگری طرح کرد و همینطور سؤال‌های چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم... و فاطمه زهرا همه را، با همان گشاده

رویی و حلم

و شکیبایی، مو به مو پاسخ داد، بی آنکه ذره ای شتاب و بی تابی یا کم حوصلگی و خستگی نشان دهد. آنگاه زن مزبور که احساس می کرد بانوی بزرگوار اسلام را

به

زحمت انداخته شروع به معذرت خواهی کرد و توضیح داد که این مسائل مربوط به



مادر  
پیر و زمین گیرم است که خودش قادر به راه رفتن نیست و نتوانسته است خدمت  
شما  
برسد لذا مرا مأمور کرده تا پاسخ سؤال‌هایش را از شما بگیرم و برای او بازگو کنم.  
در این لحظه زهرای اطهر، در کمال مهربانی و با لحنی آرام و اطمینان بخش و  
دلنواز  
فرمود: چه خوب کردی که سؤال‌های دینی و مذهبی مادرت را مطرح کردی و  
اکنون اگر

بازهم سؤالی داری پرس و هیچ ناراحت مباش و بدان که همه را پاسخ خواهم داد.  
(۱)

این حدیث، علاوه بر آن که حاکی از مقام حلم و اخلاق و شکیبایی و درایت و  
مهربانی  
آن بزرگوار است، خود نشانگر این معنی است که بانوی نامور اسلام، از لحاظ علم  
و دانش

و وسعت معلومات در چنان جایگاه بلندی قرار داشته که مورد مراجعه و پرسش  
بانوان

مسلمان آن روز بوده است. زنان مسلمان، مشکلات و مسائل خود را با او در میان  
می نهاده اند و آن بانوی فاضل و دانشمند در مقام استاد و معلمی دلسوز و مهربان،  
نه تنها

از پاسخگویی به نیازها و سؤالات فکری و معنوی آن خسته نمی شده، بلکه با حلم  
و بردباری و خوشرویی تمام، پاسخهای لازم را به آنان می داده و مشکلات شان را  
حل

می کرده و قانع و راضی به خانه می فرستاده است.

لازم به تذکر است که در بعضی روایات داریم که این امر، يك وظیفهء تعیین شده از  
جانب پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بود، و آن بزرگوار پاسخگویی به پرسشهای  
زنان و امور مربوط

به مسائل زنانه را بر عهدهء با کفایت دختر فاضله و صاحب کمال خویش سپرده  
بود.

۸. فاطمه در اجتماع و صحنهء سیاست

در مورد زندگی و شخصیت والای فاطمه (علیه السلام) يك نکتهء بسیار مهم و  
چشمگیر آن است که

ملاحظه می شود آن بانوی صاحب کمالات و فضایل، هرگز در يك نقطه توقف  
نداشت

و به يك مرحله از مراحل کمال، حتی اگر قلهء اوج آن هم زیر پایش قرار می گرفت  
اکتفاء

نمی ورزید. گرچه عبادت خداوند، پایه و اساس زندگی او بود، اما هرگز اسلام را  
در بعد

عبادی آن خلاصه نمی کرد، بلکه مسائل اجتماعی، عمومی، مبارزاتی و سیاسی آن  
نیز

برایش مطرح و با ارزش بود. در يك کلام می توان گفت که زهرای اطهر نیز  
همچون پدر

بزرگوار و شوی گرانقدرش، در تمامی عرصه ها و حوزه‌های اسلامی اعم از فقهی و علمی و فکری و سیاسی آن حضور فعال و سازنده داشت و نقش رهبری و هدایت جامعه اسلامی را، در کنار تمام وظایف دیگرش به عهده می گرفت و به خوبی از انجام و اجرای آن هم بر می آمد. آری، او در زندگی اجتماعی و سیاسی خویش، همکار و مددکار پدر ارجمندش رسول خدا بود، و به حدی از رشد فکری و تربیت اسلامی برخوردار شده بود که احساس

---

۱. محدث قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۷۵.

تعهد و مسئولیت کامل در امور اجتماعی و سیاسی مردم را داشت. لذا می توان گفت که همین افکار بود که او را به کمک و یاری پدر و شوهر خویش و دیگر رزمندگان اسلام وامی داشت و به کارهایی که از او ساخته بود بر می انگیخت. بلی فاطمه زهرا (علیه السلام) در عرصه اجتماع و مبارزات سیاسی نیز، موجودی فعال و کارساز بود و به انجام اموری همت می گماشت که شاید اگر او بدانها نمی پرداخت، دیگری را توان یارای پرداختن بدانها نبود. ابن هشام در سیرهء معروف خود منویسد: " هنگامی پیامبر (صلی الله علیه وآله) از جنگ احد بر می گشت، شمشیر ذوالفقار خویش را به فاطمه دادند تا خونهای آن را شست و شو و پاک کند، و هماندم فرمود: دخترم این شمشیر را شست و شو بده، که خداوند امروز وعدهء خویش را در مورد مؤمنان به انجام رسانده است. سپس سرباز شجاع اسلام علی (علیه السلام) نیز شمشیرش را به زهرا سپرد و فرمود: این شمشیر را نیز شست و شو کن و پاک ساز، به خدا که امروز این شمشیر بود که (به خواست و مشیت الهی) مرا تصدیق کرد و زنده داشت ". (۱)

روز دیگر، پدر بزرگوار خویش را با صورت خون آلود و آغشته به گرد و غبار می بیند که یکی از اراذل و اوباش قریش، هنگام عبور آن حضرت از کوچه، گرد و غبار و سنگ و کلوخ را به صورت آن ماه تابان رسالت پاشیده و پرتاب کرده است. فاطمه وقتی پدر مهربان خویش را در چنین وضعی می بیند که در راه خدا مجروح و خونین و آلوده به گرد و غبار گشته است، شتابان خود را به کمک او می رساند و سر و صورت زیبایش را می شوید و غبار از چشمانش جاری می گردد و به خاطر اهانتی که به وجه الله صورت گرفته متأثر و اندوهناک است. پدر ارجمندش، وقتی تأثر و تألم فاطمه را می بیند و رنج سوزان او

را در  
می یابد، به دلداری اش می پردازد، به او وعدهء نصرت و پیروزی موعود الهی را می  
دهد  
و می گوید: دخترم گریه مکن، خداوند یار و ناصر پدر تو است". (۲)  
فاطمه که این صحنه ها را می بیند و از همان دوران خردسالی و نوجوانی، شاهد  
مبارزات پدر بزرگوار و یاران وفادارش می گردد، از همان زمان با مسألهء مبارزه و  
ارزش  
جهاد در راه خدا و نیز با ابعاد سیاسی و اجتماعی و مبارزاتی اسلام آشنا می شود و  
رفته

- 
۱. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۰۶.
  ۲. حیاة محمد و رسالته، ص ۱۰۵.

رفته خود را آماده می سازد تا در کنار عبادت خداوند، مبارزه در راه او را نیز بیاموزد و در این صحنه نیز گام بگذارد. چنین است که بعدها، و به ویژه پس از رحلت پدر بزرگوارش که شوهر گرامی اش برای حفظ کیان اسلام امامت و پیشوایی رهروان راستین راه اسلام را به عهده می گیرد، فاطمه (علیه السلام) نیز قدم در عرصه اجتماع و سیاست می نهد و دوشادوش شوی گرانقدرش برای کسب حقوق حقه خاندانش و حفظ اسلام اصیل مبارزاتی را زنده را آغاز می کند.

۹. در آرامگاه شهیدان راه اسلام فاطمه زهرا (علیه السلام) در راه اعلام وفاداری به هدف‌های عالی‌ه اسلام، و توجه به اهداف پاک رزمندگان صدر اسلام، و تقدیس آرمان‌های متعالی و الهی و اسلامی آنان، در هر فرصتی به مزار شهدای گلگون کفن " بدر " و " احد " می رفت. لحظاتی را در آن آرامگاه‌های عطرآگین مگذرانید و در خلوت ملکوتی دل و جان‌ش، با دعا و قرائت قرآن، از فداکارها و رزمندگی‌های آنان در راه اسلام تجلیل و تکریم به عمل می آورد.

در این باره، حدیث زیر که مرحوم شیخ طوسی در کتاب ارزنده " تهذیب " از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده کاملاً گویا و روشنگر است: " فاطمه (علیه السلام) هر روز شنبه بر مزار شهدای اسلام حضور می یافت و بر سر قبر حمزه سید الشهداء می آمد و برای او ترحیم و استغفار می کرد و درود می فرستاد ". (۱)

این عمل زهراى اطهر، علاوه بر جنبه‌های عاطفی و خویشاوندی که نسبت به عموی بزرگوار و ایثارگرش داشت، حاکی از روح ایمان و فضیلت و حق شناسی او نسبت به جانبازان اسلام و نیز نمایانگر احساس تعهد و مسئولیت مشترك و اجتماعى آن بانوى بزرگ است که به صورت دعا و ترحیم و حضور در صحنه جلوه گر می شد و نیز نشان

می داد که فداکاران اسلام هرگز از یاد نمی روند و همواره مورد تجلیل و احترام  
قرار دارند.  
۱۰. فاطمه زهرا (علیه السلام) و آموزش و پرورش  
" شهید ثانی " عالم وارسته و فقیه فرزانه که جان خود را در راه اعتلای اسلام تقدیم  
احکام

-----  
۱. جلاء العیون، ج ۱ ص ۱۵۴.

اسلام نمود در پیشگفتار کتاب شریف " منية المرید " که در آداب تعلیم و تربیت طلاب

و دانشجویان علوم به رشتهء تحریر در آورده است حدیثی را از ساحت قدس فاطمه اطهر (علیه السلام) نقل کرده است که نشانگر مقام روحی آن بزرگ بانو می باشد. " زنی حضور فاطمه زهرا (علیه السلام) رسید رسید و عرض کرد: مادری دارم که علیل وضعیف

المزاج است و دربارہ نماز با اشکالاتی مواجه می شود. مرا نزد شما فرستاد تا پرسش های

او را با شما مطرح سازم. فاطمه زهرا " س " به پرسش این زن پاسخ داد ولی این زن پرسش

دیگری را مطرح ساخت و آن حضرت پاسخ آن را بیان فرمود و همینگونه پرسشهای متعددی را با آن حضرت در میان گذاشت که سرانجام به ده سؤال رسید و فاطمه زهرا " س " به تمام این سئوالات، جوابهای لازم را ایراد فرمود.

این زن به علت تعدد پرسشهای خویش احساس شرمندگی می نمود و از بازگو کردن سئوالات بیشتر خجالت می کشید. به همین جهت عرض کرد، بیش از این مزاحم نمی شوم فاطمه زهرا ی عزیز فرمود، هر سئوالی که به نظر تو می آید بگو و از بازگو کردن

آن شرمگین مباش (آن حضرت برای آنکه این زن را به طرح سئوالاتش ترغیب و تشویق

فرماید از او پرسید) اگر کسی در مدت يك روز بار گران و سنگینی را به دوش کشد و آن را به

بالای بام خانه و ساختمانی حمل کند و در برابر آن حق الزحمه ای معادل هزار دینار دریافت نماید آیا با داشتن چنان مزد و پاداش فراوانی تحمل رنج و زحمت و حمل بار گران بر او ناگوار و غیر قابل تحمل است؟ عرض کرد، نه فاطمه زهرا " س " فرمود: من هم

مزدوری می کنم و خویشتن را اجیر و مزدور خدا قرار داده ام، مزد و اجرت من در ازاء

پاسخ به هر سئوالی فزونتر از مجموع مرواریدی است که میان آسمان و زمین را پر می کند

پس من شایسته و سزاوارتر از این بار بر مزدور هستم تا در برابر پاسخ به پرسش های تو،

احساس رنج و زحمت ننمایم.

از پدرم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که می فرمود: " دانشمندانی که پیرو



مکتب ما هستند  
آنگاه که در روز قیامت به پا منخیزند، آنچنان محشور می گردند که به میزان علوم  
و دانشها و به مقدار مساعی و کوششهایشان در ارشاد مردم به لباس کرامت و  
پوشش  
شکوهمند آراسته گردند. بدین صورت که بر قامت هر یک از این دانشمندان، هزار  
حله  
و پوشاک درخشان، پوشانده می شود. سپس از جانب پروردگاران، ندا و فریادی به  
گوش

مردم قیامت می رسد که ای مردم ای آن مردمی که سرپرستی یتیمان آل محمد (صلی الله علیه و آله) را به عهده گرفته اید، یتیمانی که پدران روحانی و رهبران دینی خود را از دست داده و سایه راهبری از سر آنها کوتاه گشته چنین یتیمانی را تحت مراقبت و تعلیم خویش قرار دهید

ای علما و رهبران دینی بدانید که این یتیمان شاگردان شماها می باشند همان شاگردانی که سرپرستی آنها را به عهده گرفته و آنان را تحت مراقبت خویش قرار می دهید. باید شما اندام وجود و شخصیت آنان را در دنیا با پوشاک گرانقدر علم و دانش

بیارائید تا آنان به نوبه خود به میزان علوم و معارف خویش، قامت شخصیت روحی دیگران را با چنان جامه نورانی و روشنائی بخش بیارایند. در روز قیامت همین شاگردان که باید آنان را (ایتام آل محمد " ص " ) نامید، صد هزار

جامه و پوشش نورانی بر اندامشان قرار می گیرد که همین شاگردان نیز به نوبه خود بر قامت شاگردان خویش به همان اندازه جامه های نورانی می پوشانند. سپس خداوند چنین فرمان می دهد.

(که بر نورانیت وجود چنین افراد بزرگوار و دانشمند دینی بیفزائید) و قامت آنان را پیوسته از این خلعت ها بپوشانید و برابرها بر آن اضافه کنید تا آنگاه که تکمیل گردد و از

این جامه ها آنچه از آن دانشمندان و معلمان بود در حد کمال بر اندام آنها پوشانده می شود و این افتخار پیش از آنکه جامه های فاخر و نورانی خود آنها بر قامت آنان پوشانده شود و دو چندان سازند نصیب آنان می گردد. بدینسان مقام و مرتبه آنان به

کمال لایق خود می رسد و بر مقام و منزلت شاگردانی که چنین جامه هایی فاخر را بر آن

پوشانده است مزیت و برتری می یابند " .

فاطمه زهرا " س " پس از پایان بردن این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آن زن گفت که تار و پود

این جامه ها از تمام پدیده هایی که آفتاب بر آنها می تابد يك میلیون بار با ارزش تر و بهتر است زیرا همه پدیده های هستی آمیخته به ظلمت و تاریکی و دستخوش کدورت

و تیرگی هستند. (سخنان فاطمه (علیه السلام) و بیان پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) که فوقاً ذکر شد این حقیقت را برای ما بازگو می کند که علماء و دانشمندان و نیز دانشجویان البته دانشمندان و دانشجویانی که بینش دینی و الهی را دارا هستند در روز قیامت به چنان مرتبتی تعالی می یابند که سراپا نورانیت و روشنائی اند و هیچ گونه حاجب و پرده‌ای تاریک در برابر

دیدگاه آنها در رویت حق و حقیقت وجود نخواهد داشت همگی سراپا چشم اند و تمام وجود آنها بصیرت و بینش و روشنی است و ناچیزترین ابهامی در برابر پرتو خیره کننده

شخصیت آنها وجود ندارد). (۱)

۱۱. بانوی فضیلت و دانش

محمد بن جریر بن رستم طبری در کتاب "دلائل الامامة" نقل کرده است شخصی وارد

محضر فاطمه زهرا (علیه السلام) گردید و عرض کرد ای دختر رسول خدا آیا پیامبر اسلام یادگاری

نزد شما دارد که به عنوان هدیه و تحفه عنایت فرمائید؟

فاطمه زهرا (علیه السلام) به کنیزکی که در حضورش بود فرمودند آن ابریشینه یا آن جریده را

بیاور کنیزک به جستجوی آن پرداخت ولی آن را نجست.

فاطمه (علیه السلام) بسیار ناراحت شدند فرمودند سعی کن تا آن را پیدا کنی آن از نظر من به

منزله حسن و حسین می باشند کنیزک آن را جستجو نمود و پیدا کرد پارچه ای بود که

در غلاف مخصوص خویش قرار گرفته بود و در آن نوشته بود: "محمد پیامبر اسلام فرمودند: از مؤمنان نیست فردی که همسایگان از آزار او در امان نباشند فردی که به خدا

و روز رستاخیز ایمان داشته باشد هرگز همسایهء خویش را اذیت نمی کند فردی که به

خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد می بایست سخن خوب به زبان آورد یا سکوت اختیار نماید. خداوند متعال انسان نیکوکار، بردبار عقیف را دوست می دارد حیاء بخشی

از ایمان است و صاحب ایمان در بهشت است فحش و بدگوئی نوعی از بدگوئی است و بدگو

در آتش است...".

پیامها و سخنان جاویدان

از بانوی بزرگ اسلام و یادگار گرامی و ارزندهء پیامبر عالیقدر، پیام ها و بیانات ارزنده و

سخنان و کلمات پر مغزی به جای مانده که در متون کهن و کتب و رسالات معتبر

و مستند، ضبط و ثبت شده است. کلمات و سخنان و پیام‌های آن حضرت، از چنان عمق و معنایی برخوردار است و با چنان ابعاد وسیعی در گسترهٔ مسائل گوناگون بیان شده، که هر کدام می‌تواند در زمینه‌های مختلف زندگی، هم سازنده و آموزنده، هم تحرك زا

-----  
۱. منية المرید في آداب المفید والمستفید تألیف شهید ثانی (ره) ص ۲۰.

و بیدار کننده، و هم راهنمایی صادق و با ارزش باشد، و تشنگان وادی معرفت و دانش را به سر منزل کمال، هدایت کند.

اینک نمونه‌هایی چند از سخنان گهربار آن حضرت را بازگو می‌کنیم تا با افکار و تعالیم گرانقدرش بیشتر آشنا گردیم و به نظرگاههای والای حضرتش، در زمینه‌های گوناگون دینی و مکتبی و عقیدتی و سیاسی و اجتماعی و مبارزاتی، بهتر پی ببریم.

۱. زمامدار و رهبر اسلامی کیست؟  
در آن روزهای تلخ و غم‌انگیزی که پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دختر بزرگوارش با دلی گرفته و سینه‌ای غم‌آلود در بستر بیماری افتاده بود و همان بیماری نیز عاقبت منجر به

وفاتش گردید، در جهان اسلام تلاطمی برپا بود. زیرا پس از وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) جانشینی مسلم او از علی (علیه السلام) سلب گشته و به دیگران واگذار شده بود، بدینسان ابرهای

تیره‌ای پیدا شده بود که می‌رفت تا آسمان روشن اسلام را تیره و تار سازد. در چنان دوران غم‌آلودی بود که روزی، عده‌ای از زنان مهاجر و انصار به عیادت و احوال‌پرسی فاطمه (علیه السلام) شتافتند و بر بالینش نشستند و از وضع مزاجی و روحی‌اش جويا

شدند. آن حضرت در پاسخ آنان، ضمن ایراد سخنانی چنین فرمود: "أصبحت والله عائفة لدنیاکم". (۱) (من از دنیای شما ناراضی، و از مردان شما آزرده خاطر هستم. پس از

آن که آنها را آزمودم، دورشان انداختم، و پس از بررسی افعال و احوال‌شان، از آنان ملول

و رنجیده‌ام. وای به حال مردان شما! چرا آنان خلافت را از مرکز رسالت و بیت نبوت

و محل نزول وحی بیرون بردند؟ و چرا ولایت و زمامداری امت را، از آن مرد لایق و عالم و

آگاه از امور دنیا و دین (حضرت علی (علیه السلام)) دور کردند؟ بی تردید این عمل، زیان و خسارت

روشنی است. آنان چه بدی از ابی‌الحسن علی دیده بودند و چه عیبی در او سراغ داشتند

که چنین کردند؟ آری، براستی که آنان از شمشیر برنده‌ی علی، از بی‌اعتنائی‌اش به

مرگ،  
و از سخت گیری و قاطعیت او در راه خدا ناراضی و نگران بودند، و به این علت  
بود که او را  
از زمامداری امت کنار زدند و دور نگاه داشتند).  
این کلمات جذاب و سخنان پر نکته، نمایانگر سوز دل و شعور قلبی و عشق باطنی

-----  
۱. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۴۷.

فاطمه (علیه السلام)، نسبت به یکی از سرنوشت سازترین مسائل زندگی اجتماعی مسلمانان آن

روز و آینده اسلام در تمام زمانها و مکانها است. و همچنین حاکی از آن است که فاطمه

زهرا، در مورد مسأله حساس ولایت و زعامت مسلمین و سپردن حق به اهل آن، تا چه

حد اخلاص و سوز دل و فعالیت صمیمانه داشته است، که نمونه کاملاً بارز آن، با بیانی

رسا و گویا، در خطبه غراء آن حضرت، چنان که شرح آن گذشت، روشن و آشکار است.

همانطور که قبلاً هم گفته شد، سراسر زندگی فاطمه (علیه السلام) از این مقوله، سخنان پر بار

و پیامهای روشنگرانه بسیار دارد که در جای خود به تفصیل بازگو شده است و نمونه‌های

دیگرش نیز در موارد لزوم ذکر خواهد شد.

۲. دعا و آموزش در سخن زهرا (علیه السلام)

مرحوم سید محسن امین، در کتاب جلیل القدر "اعیان الشیعه" دعایی از آن بانوی بزرگ

وفاضله و کامله نقل کرده که مضمونی بس و الا و عالی و عالی و آموزنده دارد. این دعای

عمیق و پر نکته، که سید محسن امین آن را از "مهیج الدعوات" روایت کرده، چنین است:

"اللهم قنني بما رزقتني، واسترني وعافني ابدا ما أبقيتني، واغفر لي وارحمني اذا توفيتني، اللهم لا تعيني في طلب ما لم تقدر لي و ما قدرته علي فأجعله يسرا سهلا، اللهم كاف عني والدي و كل من له نعمة علي خير مكافأتك فانك اللهم اشغلتني لما خلقتني له ولا تشغلتني بما تكفلت لي به ولا تعذبني وانا استغفرك...". (۱)

(خدایا، مرا به آنچه که روزی ام داده‌ای، قانع دار! خدایا، عفت مرا محفوظ دار، و عافیت سلامت را نصیب من فرما! خدایا، مرا به هنگام مرگ مشمول رحمت و غفران

خاص خویش فرما!

خدایا، مرا در جستجوی آنچه برایم مقدر نساخته‌ای، به تعب در نیفکن و به کوشش و امدار!

خدایا، آنچه را که بر من مقدر ساخته‌ای، سهل و آسان بدار! خدایا، به پدر و مادر



و کسانی که حقوق بر عهده ما دارند کفایت فرما!  
خدایا، مرا در راه آنچه خلق کرده ای فراغت عنایت فرما، و در آنچه خودت کفیل  
آن

-----  
۱. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۱۹.

گشته ای مشغول مدار!

خدایا، مرا که در راه توبه و بازگشت راه تو هستم معذب مدار!  
خدایا، نفس مرا در پیش خودم خوار و ذلیل فرما، و عظمت خود را بزرگ فرما،  
و اطاعت از عوامل خشنودی خودت را به من الهام فرما، و اجتناب از آنچه مایه  
غضب

و نارضایی توست عنایت مدار، ای بخشنده ترین بخشندگان جهان).

۳. پرهیز از بخل

امام حسین (علیه السلام) سلاله والای سخاوت و کرم، و فرزند ایثار و گذشت، و  
تربیت یافتهء مکتب

رسالت و ولایت و امامت و بزرگ شدهء دامان پاك و مقدس صدیقهء مبارکه، از  
مادرش

زهرا (علیه السلام) نقل می کند که پدر گرامی اش خطاب به او فرموده است:  
" مبادا بخل داشته باشی! بخل آفتی است که هرگز در فرد کریم و بخشنده پیدا  
نمی شود. بخل درختی است که پایه و ریشهء آن از آتش مایه می گیرد و  
شاخه هایش در

دنیاست. هر آن کس که به یکی از شاخه های آن آویزان گردد، او را به آتش می  
کشاند. (۱)

۴. دعای نور

این دعا را، سلمان فارسی از بانوی بزرگ، فاطمه زهرا (علیه السلام) نقل کرده است  
و بر طبق

تعریفی که مرحوم مجلسی می کند، وی مریض های متعددی را در مکه و مدینه، از  
برکات قدسی این دعای پاك و پر بار، استشفاء نموده است. متن دعا چنین است:  
" بسم الله الرحمن الرحيم. بسم الله النور، بسم الله نور علی نور، بسم الله الذي  
هو مدبر الأمور، بسم الله الذي خلق النور من النور، الحمد لله الذي خلق النور من  
النور وانزل النور علی الطور في كتاب مسطور في رق منشور بقدر مقدور، علی نبی  
محبور، الحمد لله الذي هو بالعز مشهور وعلی السراء والضراء مشكور وعلی الله  
علی سیدنا محمد وآله الطاهرين "

۵. نمونه ای از اشعار فاطمه زهرا (علیه السلام)

معروف است که حضرت زهرا، در هر حالتی صاحب روحیه قوی و شجاع بود، و  
در هر

وضع روحی کلامی قوی و بیانی غنی بر زبان مبارکش جاری می شد و در تشریح  
هر

-----  
١. سيرة الائمة الاثنى عشر، ج ١، ص ٩٤.

(٣٥٠)

حالت و هر وضع و بیان هر مطلبی از کمال فصاحت و بلاغت سود می جست. آری توان گفت که دختر پیامبر (صلی الله علیه وآله) با آن قدرت بیان، بر ملک سخن نیز فرمانروایی

داشت، و چنان فصیح و بلیغ سخن می گفت که چون بر کرسی خطابه جلوس می کرد،

دلها و جانها را از شور و گرمای کلام پر عمق خود به اهتزاز در می آورد. همان سخنانی که در حضور گروهی از مهاجرین و انصار ایراد کرد، خود نشانه ای از

این قدرت بیان، حضور ذهن، تسلط بر کلام و نیروی خطابی است که بدون آمادگی قبلی،

آنچنان با قدرت و قوت سخن گفته است.

گذشته از اینها، از آن حضرت اشعار فراوانی نیز نقل شده است که در ادب عرب جایگاه ویژه ای دارد. تعداد این گونه اشعاری که به نام آن حضرت وارد شده بسیار زیاد

است، ولی جالب آن که از این گونه اشعار، آنچه بدان حضرت منسوب است، همگی

سبکی روشن و خالی از تعقید و تکلف و بیانی ساده و رسا و کاملاً گویایی دارد. گویند: آن حضرت پس از رحلت پدر بزرگوارش، يك روز که به زیارت مرقد مطهر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رفته بود، ساعتی در آنجا توقف کرد و بسیار گریست و آنگاه، از سوز دل

و آتش درون این ابیات را افشاء کرد:

قل للمغيب، تحت اطباق الثرى \* ان كنت تسمع صرختي وندائيا

صبت علي مصائب \* لو انها صبت على الأيام صرن لياليا

قد كنت ذات حمى بظل محمد \* لا اغتشي ضيما و كان جماليا

فاليوم اخشع للذليل و اتقي \* ضيمي و ادفع ظالمي بردائيا

فاذا بكت قمرية في ليلها \* شجعان على غصن بكيت صباحيا

فلأجعلن الحزن بعدك مونسى \* ولأجعلن الدمع فيك و شاجيا

ماذا على من شم تربة أحمد \* ان لا يشم مدى الزمان غواليا

(بگو، ای کسی که رخ در نقاب خاک نهان کشیده ای، اگر ناله و فغان مرا می شنوی،

پس بدان که آن قدر بر جانم بلا و اندوه ریخته است که اگر بر روزها فرود می آمدند چون

شبهای تار می شدند. (آری، گذشت آن زمان که در سایه محمد - که زیبایی و

شکوه

زندگی ام بود - از هر تعرضی در امان بودم، و از ستمگران اندیشه ام نبود.  
اما امروز، دردا که باید به فرومایه ای کرنش کنم، تا بدین وسیله خویشتن را از ستم

دور نگه دارم، و ستمگر چندان به حریم من نزدیک شده است که باید به گوشهء  
 عبا، او را از  
 خود برانم.  
 (اگر قمریان شب هنگام، بر شاخسارها گریه و نالهء اندوه سر مدهند، من هر بامداد  
 نیز  
 نالان و گریانم. پس از تو، حزن و اندوه چنان در جانم ریخته که دیگر مایهء زندگی  
 ام شده،  
 و در سوگ تو سرشک غم دیگر زیب و زینت من گردیده است. چه باك، که سزاوار  
 است آن  
 کس که عطر مرقد محمد (صلی الله علیه وآله) را تنفس کرده است، دیگر مشک و  
 عنبر نبوید و اینها را به  
 چیزی نیانگارد).  
 علی بن عیسیٰ اربلی صاحب کشف الغمه این چند بیت را نیز به آن بانو نسبت  
 داده است:

قد كان بعدك انباء وهنئة\* لو كنت شاهدا لم تكثر الخطب  
 انا فقدناك فقد الأرض وابلها\* و اختل قومك لما غبت وانقلبوا  
 أبدت رجال النامحوى صدورهم\* لما قضيت وحالت دونك الترب  
 ضاقت على بلادى بعدها رحبت\* وسيم سبطاك خسفا فيه لى نصب  
 فليت قبلك كان الموت صادفنا\* قوم تمنوا فأعطوا كلما طلبوا  
 تجهمتنا رجال واستخف بنا\* مذغبت غبت عنا فنحن اليوم نغتصب (۱)  
 مضمون ترجمه فارسی سه شعر اخیره به این ترتیب است:  
 و شهرها و سرزمینها تنگ و تار گردیدند پس از آنکه وسیع و گشاد بودند و فرزندان  
 و  
 نوادگان در رنج و تعب قرار گرفتند ای کاش مرگ قبل از تو با ما رو به رو می  
 گشت جمعی  
 آن را آرزو کردند و به خواست خود نائل آمدند، جمعی از مردم به ما حمله ور  
 شدند و در  
 حق ما استخفاف به خرج دادند از آن روزی که تو رخ برکشیدی و امروز ما خود  
 مغضوب  
 قرار داریم.

۱. اربلی، کشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۱۳ چاپ بیروت.

(३०२)

بخش سوم

F

فاطمه (علیه السلام) از دیدگاه قرآن و روایات

(۳۵۳)



بخش سوم / فاطمه (ع) از دیدگاه قرآن و روایات...  
دربارهٔ بزرگی و عظمت و قداست آن بانوی و الامقام، سخنان بسیاری گفته و نوشته شده است. اما از همه بالاتر آن که مهم ترین مظاهر و نشانه‌های فضیلت و عظمت او، آن است که خداوند متعال در قرآن کریم و در تعدادی از آیات، به آن فخر زنان عالم اشاراتی باشکوه و عزت بخش دارد که خود به تنهایی، عظیم ترین افتخارات را نصیب آن بانوی کار و پیکار و انقلاب و تقدس می سازد.  
در این مورد باید گفت که فاطمه (علیه السلام) مصداق بارز و نمونه تمام و کمال آیات شریفهء مباهله، اهل البیت، مودت در قربی، وفا کنندهء به نذر، و اطعام کننده به یتیم و مسکین و اسیر، و بالاتر از همه، مصداق بارز " کوثر " و... نمونه‌های بسیار دیگر است. شمول اغلب آیات مزبور، بر آن بانوی بزرگوار، در میان اهل تحقیق و تفسیر اعم از شیعه و اهل سنت مورد اجماع و اتفاق است. و این خود نشان می دهد که هیچکدام از علمای محقق و اهل انصاف، در این باره هیچگونه شك و تردیدی روا نداشته و تنها دختر با فضیلت و صاحب کمالات پیامبر را شایستهء چنین افتخاری دانسته اند.  
در این باره از بزرگان اهل سنت، مسلم و ترمذی در " فصول مهمه " ص ۱۰۹ و " ذخائر عقبی " ص ۲۵، و احمد و طبرانی و در " مستدرک " ص ۱۵۰، ابن مردویه در استیعاب ص ۱۱۱، فاضل متقی در کنز العمال ج ۵ ص ۹۶، سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۹۷، اسد الغابه ص ۳۵۱، ابن حجر در " الصواعق المحرقة " ص ۸۵، بیهقی در محاسن و مساوی ج ۱ ص ۲۳۲ و... بسیاری دیگر به موضوع شمول آیات فوق بر آن بانوی بزرگوار اشاره کرده و تفسیرهایی ارائه داده اند که ما در اینجا به صورت ایجاز و اختصار به تفسیر و توضیح

چهار آیهء شریفه می پردازیم و در این مورد از اسناد و مآخذ معتبر و مورد قبول  
علمای

خاصه و عامه استفاده می کنیم.

۱. آیه مباهله

در این آیه شریفه که در یکی از لحظات بسیار حساس و تاریخی صدر اسلام نازل  
شده

است و ناظر بر یکی از ماجراهای بسیار مهم می باشد، خداوند متعال چنین می  
فرماید:

هر آن کس که با تو محاجه نماید، بگو که: بیائید همگی، فرزندان و زنان و خویشان خود را بخواهیم، سپس مباحله کنیم و لعنت خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم..."

آری وقتی مسأله دعوت نبوی و مقابلهء سران ادیان دیگر با آن حضرت بالا گرفت و کار به جایی رسید که آنان رسول اکرم را دروغگو قلمداد کردند، با نزول این آیهء شریفه، مرحلهء يك امتحان سخت و دشوار پیش آمد. قرار شد هر دو طرف با خانواده و فرزندان و خویشاوندان خود در برابر یکدیگر صف آرایی کرده و به مباحله پردازند. یعنی هر کدام، لعنت خدا و نفرین و عذاب الهی را برای آن کسی که در ادعای خود دروغگو است خواهان شوند.

در اینجا فاطمه زهرا (علیه السلام) به تصدیق اهل قبله و اجماع و عموم مسلمین و محدثین عامه و خاصه، حتی خوارج و منافقان، مورد شمول این آیهء شریفه است. زیرا باتوجه به اینکه در آیهء شریفهء مزبور آمده است که هر يك از شما زنان و بانوان و فرزندان خود را بخواهید پیامبر اسلام از میان زنان جز فاطمه (علیه السلام) جگر گوشهء خود، و از فرزندان جز حسن و حسین (علیه السلام) و از خویشاوندان جز علی بن ابی طالب (علیه السلام) را که برای او همانند هارون نسبت به موسی بود، فرد دیگری را نخواست و فقط با همین گروه اندك، به راه افتاد تا برای مباحله برود و در مقابل صف مخالفین بایستد.

در اینجا پیامبر اسلام با جمع این گروه كوچك و نورانی، در سال دهم هجری برای مباحله با کشیشان و رؤسای مسیحیت آن روز حرکت کرد. از طرفی، گروه مقابل که متشکل از رؤسای کلیساها، اسقفهای اعظم و رئیس مذهبی ملت نصاری و جمع دیگری بود، روی هم رفته ۱۴ نفر بودند که خود را برای مباحله آماده ساخته بودند.

اما همین که اسقف نجران، رئیس آن گروه، چشمش به این کاروان نور و قدس و  
جلالت، افتاد، ناگهان درونش منقلب گردید و با اشاره به یاران خود گفت: ای  
گروه  
نصاری! من گروه نورانی و سیماهای الهی را در حال حرکت می بینم که اگر دعا  
کنند که  
خداوند کوهها را از محل خود تکان دهد، خداوند دعایشان را مستجاب خواهد  
کرد. هرگز  
با چنین گروهی مباحثه نکنید که به هلاکت خواهید رسید و در روی زمین نصرانی  
باقی

نخواهد ماند. (۱) گرچه آن مباحله انجام نشد، ولی نزول آیه شریفه و نوع این دعوت و خصوصیت انتخاب پیامبر آشکار می سازد که رسول بزرگوار، نسبت به دعای افرادی که از خانواده اش برگزیده بود و نسبت به آمین گفتن آنها و استجابت دعایشان از طرف خدا

اطمینان و اعتماد کامل می ورزید. به سخن دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) یقین داشت که آنان افراد شایسته آستان الهی و خدمتگزاران و معتقدین واقعی آئین الهی اسلام بوده و هستند و عالی ترین نمونه های نشان دادنی اسلام به شمار می روند که می توانند نمایندگی کامل تعالیم عالیه اسلام را در مواجهه و رویارویی با ملل دیگر و دعوت آنان به اسلام و قرآن، ایفاء کنند.

لذا وقتی می بینیم که رسول خدا، تنها زنی را که در این ماجرای تاریخی همراه می برد فقط زهرای اطهر است، آن وقت به مقام و مرتبه او در پیشگاه الهی پی بریم و مفهمیم که اشاره به " زنان " در آیه مباحله، همانا فاطمه زهرا بوده است. پس این ارزش و مقام، و این وظیفه و تعهد در ابلاغ تعالیم اسلامی، و این حقانیتی که آیه شریفه

مباحله از آن فاطمه زهرا دانسته است، با رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از میان نرفته، بلکه در حکم و قوت خود باقی مانده است. از این روست که وظیفه و موقعیت زهرا (علیه السلام) يك وظیفه ممتاز و يك موقعیت روحی استثنائی است که به سادگی قابل تفسیر و تبیین نیست. شاید

از همین رو باشد که " زمخشری " یکی از علمای اهل سنت، در تفسیر بزرگ و معروف " کشاف "، در تفسیر آیه مزبور، به این حقیقت اعتراف می کند که: دلالت آیه بر فضیلت

پاران کساء (علیه السلام) قوی ترین و محکم ترین سندی است که همگان قبولش دارند. (۲)

۲. آیه تطهیر و پاکسازی در این آیه شریفه آمده است: " خداوند اراده کرده است که شما اهل بیت را پاک و پاکیزه

گرداند و از بدی ها دور سازد " . (۳)  
تحقیقات پر دامنه و دقیقی که مفسرین و محدثین و دانشمندان علوم و معارف

-----  
۱. الفصول المهمة، ص ۲۲۰.

۲.

۳. " انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا " ، سورة احزاب آیه ۳۳.

اسلامی، در کتابهای مبسوط اعتقادی و ایدئولوژیکی و بر اساس اسناد و مآخذ معتبر انجام داده اند، نشان می دهد که هدف و منظور آیهء شریفه از " اهل بیت "، همانا پنج تن

یاران کساء از دودمان عترت و رسالت است. یعنی همان پنج اختر تابان، پنج منبع نور

و منشأ فیض، که مرکب از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) علی بن ابی طالب (علیه السلام) و فاطمه و حسن

و حسین (علیهم السلام) بوده اند و لا غیر.

نگاهی به مآثر و مآخذ معروف و معتبر از علمای نام آور خاصه و عامه، نکات مهمی را

در این زمینه روشن می سازد. از جمله: جلال الدین سیوطی در تفسیر معروف " الدر المنثور "، در تفسیر و توجیه این آیهء شریفه، بیش از ۲۰ حدیث از راههای مختلف را وارد

ساخته است که اثبات می کند هدف از اهل بیت، همان پنج بزرگوار است و بس. و نیز " ابن جریر طبری " بیش از ۱۵ حدیث در " انبیاء " آورده است که هدف و مراد آیهء

مزبور را از " اهل بیت " به همان پنج تن بزرگوار اختصاص می دهد، همان افرادی که تحت

کساء و زیر پوش خاص و پر فیض و پر برکت رسالت قرار داشتند، و عنوان پر شکوه و

جاودانهء " پنج تن " در تاریخ اسلام و تاریخ معنویت بشری، مخصوص آنها است. در همان روزی که آن پنج بزرگوار، اجتماع نورانی یاران کساء را تشکیل داده بودند،

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) دست به دعا برداشت و به درگاه خداوند متعال عرض کرد: " خداوندا!

اینان اهل بیت من هستند، بدی را از آنان دور ساز و آنان را پاك و پاکیزه بدار! ". البته این

دعا به همان يك روز و همان يك بار محدود نشد، بلکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از آن پس بارها این

دعا را تکرار می فرمود، و این درخواست پیامبرانه را در برابر خداوند و درگاه باری تعالی

ادامه می داد.

" ام السلمه " (۱) یکی از همسران با فضیلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به

استناد کتب و تواریخ  
معتبری که مورد توجه عموم علماء و محققین اسلامی قرار دارد، در این باره می  
گوید:  
اجتماع این پنج تن نورانی و بزرگوار در خانهء من بود. وقتی آن روز، دعای رسول  
خدا را  
درباره ء اهل بیت رسالت شنیدم، در محضر مقدس پیامبر (صلی الله علیه وآله) عرض  
کردم که من هم از  
اهل بیت هستم آیا دعای رسول الله (صلی الله علیه وآله) شامل من نیز می شود؟  
رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در

-----  
۱. همسران رسول خدا (ص)، تالیف نگارنده، چاپ ۱۳۴۱ ه. ش.



پاسخ من، عباى خود را بر سر ياران كساء كشيد و با لحنى محكم و استوار، كه  
جائى

كمتريں تعللى را باقى نيمى گذاشت فرمود: اى ام السلمه، البته تو در مسير حق  
هستى،

اما خدا گواه است كه مشمول اهل بيت نيستى.

بلى، احاديث و اخبار فراوانى در اين باره، از طريق اهل بيت عصمت و طهارت و  
رسالت وارد شده است كه از طرفى نشان مى دهد شايستگى اهل بيت بودن تنها به  
آن

بزرگواران اختصاص دارد، و از طرفى هم ساير اعضاى خانواده و وابستگان پيامبر،  
حتى

همسران رسول خدا (صلى الله عليه وآله) را كه از جمله نزديك ترين افراد به آن  
حضرت و به عبارتى

شريك زندگى اش بوده اند، از شمول اهل بيت بودن به معنای الهى و آسمانى اش كه  
منظور و مراد آيهء شريفه بوده است، بر كنار مى كند.

محدثين بزرگ و نامدارى از برادران اهل سنت نيز، در حد تواتر، رواياتى در اين باره  
نقل کرده اند كه نمونه هاىي از آنها، در بخش آتى كتاب حاضر (بخش فاطمه از  
ديدگاه

روايات) ذكر خواهد شد. در اين روايات آمده است كه: پس از نزول آيهء شريفه بر  
قلب

مبارك پيامبر اسلام (صلى الله عليه وآله) صبحگاهان كه آن حضرت از خانه بيرون مى  
آمد، به هنگام

عبور از مقابل خانهء فاطمه (عليه السلام) به صداى بلند اهل آن خانه را فرا مى خواند  
و مى فرمود:

" الصلاة! الصلاة! اهل البيت! إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس ويطهركم تطهيرا  
..."

يعنى: نماز نماز!.. خاندان رسالت، خداوند اراده کرده است كه شما را پاك و  
پاكيزه گرداند

و از بدى ها و پلدى ها دور سازد....

اين عمل رسول الله (صلى الله عليه وآله) و تكرر عبارات مزبور از شش ماه الى  
هشت يا نه ماه (با توجه

به اختلاف در روايات) ادامه داشته و در طول اين مدت، همه روزه، به هنگام  
سحرگاهان،

اين عمل و بيان همين كلمات از سوى رسول اكرم (صلى الله عليه وآله) انجام و

تکرار می شده است.  
عامل تکرار  
اگر سؤال شود که برای تکرار این عمل از سوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) چه انگیزه ای وجود داشته  
و اساساً عامل تکرار در این میان چه نقشی می توانسته ایفاء کند، سؤال بی جایی نخواهد بود. آیا برای خاندان عصمت و طهارت و اهل بیت مقدس و منزله و نورانی رسالت، کافی نبود که يك بار آن خبر آسمانی و وعدهء مقدس الهی را بشنوند و آنگاه به عظمت

و تقدس خود و نیز به ارزش و عزتی که در پیشگاه خداوند متعال دارند، پی ببرند؟ البته برای آن بزرگواران همان يك بار کافی بود. لذا می توان گفت که شاید در طول این مدت، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) از تکرار این عمل هدفی بسیار و الا داشته است. بدین معنا که

می خواسته از طریق عامل تکرار، به گوش همگان برساند که تنها ساکنان این خانهء کوچک و محقر، مصداق بارز اهل بیت، و همان کسانی هستند که خداوند، پاکی و پاکیزگی شان را اراده فرموده است. اینان هدف آیهء آسمانی و کلام الهی بوده، و همان

کسانی هستند که مشمول عنایت خاص الهی قرار گرفته اند و پاکی و طهارت شان، و دوری همیشگی شان از هرگونه بدی و پلیدی، در درگاه خداوند متعال تضمین شده است.

آری، چه بسا که انگیزهء پیامبر در مورد تکرار چندین ماههء این عمل و بیان همان کلمات مقدس، چیزی جز این نبوده است که به همگان برساند و بفهماند که نزدیک ترین افراد به پیامبر اسلام و محبوب ترین اشخاص در پیشگاه خداوند، زینده ترین کسان در ادامهء راه رسول خدا و آئین اسلام کسانی هستند که خداوند

در قرآن کریم از آنان به " اهل بیت " تعبیر فرموده است، و اهل بیت نیز همین کسانی هستند

که رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، هر روز شخصا آنها را مخاطب قرار می دهد و پیام آسمانی خداوند را با آنان در میان می گذارد، تا عظمت و ارزش این بشارت، بیش از پیش برای سایرین نیز

معلوم گردد تا مشمولین عنایات و الطاف خاص خداوندی را هرچه بهتر و بیشتر بشناسند و به حقانیت آنها با وضوح بیشتری پی ببرند.

ضمیر جمع مذکر چرا؟

در اینجا نکته ای هم باید ذکر شود. و آن اینکه بیان ضمیر جمع " عنکم " و " یطهرکم "، به

جای " عنکن " و " یطهرکن " که در زبان عرب مخصوص بانوان است، اختصاص این آیه را به

خانوادهء فاطمه و علی (علیه السلام) تأکید می کند و نشان می دهد که آیهء مورد بحث در مورد

خانندان رسالت اعم از فاطمه و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده است، نه در بارهء

همسران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) یا بانوان دیگر. چه، در آن صورت لازم بود که "ضمیر" در این آیه، به صورت دیگری غیر از این که هست، آورده شود و ضمیر جمع مذکر مشعر بر

کثرت افراد مذکر در آن جمع محدود می باشد که علی، حسن و حسین بوده اند.  
۳. مودت خویشاوندان  
خداوند متعال، در قرآن کریم خطاب به رسول بزرگوارش می فرماید: " ای پیامبر،  
بگو که  
در برابر زحمات و مشقات رسالت خداوند و ابلاغ و تبلیغ آئین الهی، هیچگونه مزد  
و پاداشی غیر از دوستی و مودت خویشاوندان خود نمی خواهم ". (۱)  
باید توجه داشت که دوستی و مودت خویشاوندان، در مورد رسول اکرم (صلی الله  
علیه وآله) با آنچه  
که در زندگی افراد عادی مطرح است، تفاوت بسیاری دارد. زیرا این دوستی و  
مودتی که  
مورد نظر مقام شامخ رسالت است و خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم بیان  
فرموده  
است، نه يك دوستی و مودت ساده و خشك و خالی، بلکه در واقع همان تداوم  
برنامهء  
رسالت الهی است. بنابراین، چنین دوستی و مودت پرشکوهی، از آن نظر مورد  
درخواست رسول خدا قرار گرفته - و حتی به عنوان تنها اجر و پاداش آنهمه  
مشکلات  
و مصائب ناشی از ابلاغ دین و رسالت الهی به شمار آمده است - که آن  
خویشاوندان، در  
سطح بالایی از مقام و منزلت و ارزش قرار دارند، و دوستی و مودت آن خویشاوندان،  
به  
تحمل هر رنج و بلایی مآرزد. بلی، آن خویشاوندانی که دوستی و مودت شان در  
چنین  
حدی از اهمیت و ارزش قرار دارد، افراد برجسته و ذیصلاحی هستند که می توانند  
راه  
و پیام رسالت را دنبال کنند و جامعهء بشری را به همان مقصدی که رسول خدا  
(صلی الله علیه وآله) داشته  
است، رهنمون گردند.  
اکنون این مسأله قابل بحث و بررسی است که آیا این ارزش و صلاحیت و  
شایستگی،  
در کدام يك از خویشاوندان و نزدیکان وجود دارد؟ آیا هر کسی که به خاندان پیامبر  
اسلام (صلی الله علیه وآله) وابسته و منتسب گردید، ولو در هر شرایطی و صاحب  
هر خصوصیت و خصلتی

که باشد، می تواند مشمول این بیانات الهی و آسمانی قرار گیرد، و در ردیف همان خویشاوندانی که خداوند از آنها یاد کرده است به شمار آید، و دوستی و مودتش برای

رسول خدا مهم و با ارزش تلقی گردد؟ یا آن که در اینجا، فقط آن عدهء معدود و برگزیده‌ای مورد نظر هستند که علاوه بر انتساب به خاندان رسول خدا، با جان و دل و از

-----  
۱. سوره "الشوری"، آیه: ۲۳.

عمق ایمان و خلوص و پاکی، همان برنامهء رسالت را تعقیب می کنند و در همان راه رسول

خدا (صلی الله علیه وآله) گام بر می سپارند؟

تردید وجود ندارد که اگر اجر و پاداشی به پیامبر تعلق می گیرد، فقط و فقط به خاطر همان برنامه‌های هدایت و رسالت است و پاداش رسالت، بر غیر رهروان سالک و شایسته آن تعلق نمی گیرد. چرا که اگر چنین امری صورت می گرفت، خود یک نوع

تضاد و تناقض به وجود می آورد. لذا پاداش پیامبر (صلی الله علیه وآله) هرگز نمی تواند دوستی

خویشاوندانی همچون ابوجهل و ابولهب و امثال آنان باشد. این معنا چگونه می تواند وجود داشته باشد در صورتی که اجر و پاداش به جهت پیمودن راه هدایت و سداد او است

که پیامبر اسلام مأمور ابلاغ آن بوده است دوستی با افراد ضد هدایت، نقض غرض رسالت می گردد. پس در اینجا، دوستی و مودت آن کسانی مطرح است که دقیقاً در طریق اجرای برنامه‌های رسالت و هدایت گام می زنند و در همه چیز سمبلی از تبلور وجود مقدس پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) هستند، جز اینکه وحی بر آنان نازل نمی شود.

از این دیدگاه است که دوستان و علاقمندان حفظ مقام شامخ رسالت و دل سپردگان اهل بیت مطهر (علیه السلام)، اتفاق نظر دارند که مصداق روشن و بارز "قربی"

(خویشاوندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله)) همانا فاطمه و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) هستند. زیرا

آنان بودند که دقیقاً در مسیرهای علمی و عملی مقام رسالت گام برداشته، و در تداوم راه

و پیام رسالت، تبلور وجود مطهر پیامبر گرامی بوده اند.

از محدثین اهل سنت و جماعت هم، احمد بحرانی و حاکم بن ابی حاتم، به این معنی

اعتراف کرده اند از ابن عباس نقل کرده اند که پیامبر بزرگوار اسلام در پاسخ سؤال از این

آیه، در تفسیر کلام آسمانی فرموده اند که: آنان فاطمه، علی و فرزندان آنان هستند.

محدثین بزرگ دیگری همچون مقریزی، بغوی، ثعلبی، ابو نعیم، حموینی، و بسیاری دیگر نیز، با عبارات گوناگون که همگی معنای واحدی را می رساند، این حدیث

را نقل کرده اند و در بیان همهء آنها، دوستی و مودت با اهل بیت (علیه السلام)  
توصیه و سفارش  
شده است.  
حاکم بن ابی حاتم در تفسیر این آیه از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) نقل کرده  
است که: خداوند



متعال من و علی را از يك شجره خلق کرده است. من اصل و ریشهء آن (شجره)،  
علی

شاخهء آن، فاطمه پیوند آن، و حسن و حسین (علیه السلام) میوه‌های آن، و پیروان  
آنها برگ‌های

آن هستند. هر کس به شاخه ای از شاخه‌های آن چنگ بزند، نجات یافته است. (۱)  
و نیز " طبرانی " از امام حسن مجتبی (علیه السلام) نقل کرده است که ایشان در  
خطبه ای که در

مسجد ایراد کردند، چنین فرمودند: " ما، از اهل خانواده ای هستیم که خداوند  
دوستی

و موالات آنان را واجب کرده و فرموده است: (لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی  
القربی...). (۲)

و امام سجاد زین العابدین (علیه السلام) در شهر شام، در پاسخ شماتت برخی از  
ستمگران آن

دیار فرمودند: آیا آیهء مودت در قربی را نخوانده ای؟ آیا آنان (که در این آیه از آنان  
یاد

شده است) جز ما افراد دیگری هستند؟

شاعر در ارتباط با مسألهء اهل بیت می گوید:

یا اهل بیت رسول الله حکم \* فرض من الله فی القرآن أنزله

کفاکم من عظیم القدر إنکم \* من لم یصل علیکم لا صلاة له

یعنی: ای اهل بیت رسالت، دوستی و مودت شما فریضه ای است که خداوند در قرآن  
تعیین و نازل کرده است از نظر عظمت قدر و اعتبار کافیت که دانسته شود کسی  
که در

انجام نماز بر شما خاندان رسالت، درود و صلوات نفرستد نماز او صحیح و درست  
نیست "

بدینسان، با آنچه پیرامون آیات مباحله و تطهیر و مودت ذکر شد، درمیابیم که

قربی و خویشاوندان به هر ترتیب و تفسیری که گرفته شود، فاطمه زهرا (علیه

السلام) یادگار ارزنده

پیامبر عالیقدر اسلام، سرآمد کامل، و نمونهء بازر آن خواهد بود.

۴. ابرار و نیکان

خداوند متعال در جایی از قرآن کریم می فرماید:

" ابرار و نیکان، کسانی هستند که به نذر خود وفا می کنند ". (۳) محدثین اتفاق

نظر دارند

- 
١. الغدير، ج ٧، ص ٢٣١ - ٢٣٦.
  ٢. الشورى آيه ٢٣.
  ٣. " يوفون بالنذر ويخافون يوما كان شره مستطيرا "، انسان، آيهء ٧.

که شأن نزول این آیه، مربوط به سبطین پیامبر، حسن و حسین (علیه السلام) به عنوان دو فرد  
اهل بیت رسول الله بوده است. در اسناد معتبر آمده است که: حسن و حسین (علیه السلام) دچار  
بیماری شده و در خانه بستری گردیده بودند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) از  
آن دو نور چشم خود  
عیادت به عمل آوردند و به فاطمه زهرا (علیه السلام) فرمودند: اگر نذر کنید که با  
شفای حسن  
و حسین سه روز را روزه بگیرید شفای آنها زودتر حاصل خواهد شد.  
فاطمه زهرا (علیه السلام) و سایر افراد اهل بیت رسالت (علیه السلام) امر پیامبر را  
اطاعت کردند. نذر آنها  
در پیشگاه خداوند به زودی مورد قبول قرار گرفت و دو بیمار عزیز از بستر بیماری  
برخاستند. پس از شفای آنها، خاندان رسالت شروع به ادای نذر خود کردند. در  
نخستین  
روزی که روزه دار بودند، همین که موقع افطار فرا رسید، مسکینی درب خانه را زد  
و با  
صدای بلند سلام گفت و اظهار نیاز و حاجت کرد. خاندان رسالت، آن مسکین را  
بر خود  
مقدم داشتند و آنچه را که برای افطار آماده کرده بودند، در اختیار او قرار دادند و  
خود  
بدون غذا ماندند. سپس با همان حال به روزه خود ادامه دادند تا آن که هنگام  
غروب روز  
دوم، فرا رسید. آن روز هم موقع افطار، یتیمی در زد و سلام گفت و اظهار نیاز و  
حاجت  
کرد. باز خاندان رسالت، همان عمل را تکرار کرده و غذای خود را در اختیار آن  
یتیم  
گذاشتند و خود بدون غذا ماندند و همچنان به روزه خود ادامه دادند.  
بدین سان سه روز گذشت و خاندان رسالت، نذر خود را به عالی ترین و باشکوه  
ترین  
و خالصانه ترین صورت ممکن در درگاه خداوند به جای آوردند.  
روز سوم، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که از این طرز باشکوه و زیبای ادای نذر  
اهل بیت خود آگاه  
شده بودند، بر آنها آفرین ها گفتند و آنان را از زبان وحی، مظهر و نمونه " ابرار و

نیکان "

خواندند و آیهء مزبور را به آنان ابلاغ کردند.

۵. اطعام طعام

در سوره ء انسان در مقام اطعام و ایثار فاطمه زهرا (علیه السلام) و دودمانش آمده است:

" و يطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیمنا واسیرا انما نطعمکم لوجه الله، لانرید منکم جزاء ولاشکوراً انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطیرا ".  
(آنان غذای خود را با اینکه به آن علاقه و نیاز شدید دارند به " مسکین "، " یتیم " و

" اسیر " می دهند و می گویند ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداش و

سپاسی از شما نمی خواهیم ما فقط از پروردگاران خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است). (۱)

این آیه شریفه در ارتباط با مورد قبلی، استقلالاً و در عرصه دیگری نازل شده است ولی به یقین در مورد اهل بیت (علیه السلام) می باشد که سه شبانه روز خود در گرسنگی به سر

بردند و طعام خود را به مسکین، یتیم، و اسیر ایثار نمودند.

آری، این گونه نذر کردن و این گونه به ادای نذر برخاستن نیز خاص اهل بیت رسول

خدا است و تنها آنان هستند که می توانند عالی ترین و کامل ترین مظهر و نمونه ابرار،

یعنی نیکان و نیک کرداران و اهل نیکی های راستین خالصانه باشند.

۶. سوره ء شریفهء کوثر

" إنا أعطیناک الکوثر فصل لربک و انحر، ان شانک هو الأبر " . (۲)

(ما به تو " کوثر = خیر و برکت " فراوان عطا کردیم پس برای پروردگارت نماز بخوان و

قربانی کنی و بدان دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی دنباله است).

این سوره ء شریفه به اتفاق اکثر مفسرین پس از درگذشت ابراهیم و به هنگام تولد حضرت زهرا بر پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) نازل شده است. پس به این ترتیب می توان گفت که

شناختن اهل بیت پیامبر، کار دشواری نیست. زیرا آنها، افراد برجسته و شایسته ای هستند که نشانی ها و علایم خاصی دارند و این نشانی ها هم در قرآن مجید، ضمن چند

آیهء آسمانی ذکر شده است. با توجه به این نشانی ها است که می توان به سهولت دریافت

که آن کسانی که شایستگی دست یافتن به چنان منزلتی را دارند، و دوستی و مودت آنان چندان با ارزشی است که پاداش رسالت پیامبر (صلی الله علیه وآله) به شمار می رود، غیر از فاطمه

و علی و فرزندان آنها، هیچ کس دیگر نمی تواند باشد.

از دیدگاه روایات

پس از آن که مقام شامخ حضرت فاطمه (علیه السلام) را از دیدگاه آیات قرآنی

بررسی کردیم

- 
۱. سورہ ء انسان، آیہء ۸ - ۹.
  ۲. سورہ ء کوثر، آیات سگانہ.

و به اندازه ء درك و شایستگی و توان خود، با این مسأله آشنا شدیم، اکنون جا دارد که مقام

والای آن حضرت را از دیدگاه روایات و احادیث نیز بازنگری کنیم. البته روایات و احادیث فراوانی در بیان عظمت و شموخ مقام معنوی زهرای اطهر، این یادگار ارزنده ء رسالت، در مآخذ معتبر و کتب اخبار و احادیث وارد گشته است، که نظر

به کثرت و حجم وسیع آنها، حتی به طور فشرده و فهرست وار نیز در این مختصر نمی توان از تمام آنها یاد کرد. علاقمندان به مطالعه و جستجو در این زمینه می توانند به کتابهای مخصوص و معروف در این مورد مراجعه کنند.

لکن در اینجا، تنها به عنوان تبرك و تیمن، به نقل چهار حدیث شریف که از طریق منابع و معاجم برادران اهل سنت وارد شده است بسنده می کنیم، تا ضمن استفاده از این احادیث، با دیدگاه برخی از بزرگان اهل سنت و جماعت نیز، درباره ء این بانوی بزرگ

و مقدس اسلام آشنا شویم.

۱. بانوی بانوان بهشتی

بارها این کلام زیبا از زبان پیامبر عالیقدر اسلام (صلی الله علیه وآله) در مورد زهرا (علیه السلام) شنیده شده است

که خطاب به آن بانوی بزرگ فرموده اند:

" أما ترضین أن تكونی سیده نساء الجنة أو نساء المؤمنین ". (۱)

یعنی: آیا نمی خواهی که بانوی بانوان بهشتی یا بانوی بانوان مؤمن باشی؟

آشنایان به دقایق و ظرایف زبان و ادب عرب، می دانند که در اینجا، منظور از این جمله که ظاهر آن استفهامی است، در حقیقت پرسش و استفهام نیست، بلکه إعلام و اخبار و تأیید است.

بدین معنی که مراد اصلی از عبارت " آیا نمی خواهی باشی " در واقع بیان این مطلب است که " آیا می دانی که هستی " یا " آیا می خواهی بدانی که هستی " یا " آیا

دوست نداری

بدانی که هستی؟ " ...

لذا در اینجا، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در واقع به دختر گرامی خود خبر می دهند که: آیا

می دانی که بانوی بانوان بهشتی و سرور بانوان مؤمن هستی؟

(۳۶۶)



۲. فاطمه چرا فاطمه نامیده شده است؟

پیامبر بزرگوار اسلام، روزی خطاب به زهرای اطهر (علیه السلام)، نور چشم و میوه  
ء دل خود

فرمودند: آیا می دانی چرا فاطمه نامیده شدی؟

علی (علیه السلام) هنگام طرح این موضوع در محضر پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود  
و چون این مطلب را شنید،

مشتاقانه پرسید: چرا؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود:

چون خداوند متعال دخترم فاطمه و نسل او را از آتش دور و جدا قرار داده است.

(۱)

باید توجه داشت که یکی از معنای بلند و ارجمند کلمه " فاطمه " یعنی بازدارنده،  
جدا کننده، و جدا شده از شرور و بدیها است. بدین لحاظ، معنای بیان رسول خدا  
(صلی الله علیه وآله) در

باره ء جدایی فاطمه (علیه السلام) از آتش، بهتر و روشن تر قابل درك و فهم خواهد  
بود.

۳. چهار بانوی بزرگوار

پیامبر اسلام، طبق احادیثی که در اسناد معتبر ذکر شده است فرموده اند: چهار زن  
برجسته و با فضیلت در تاریخ بشریت وجود دارند که عبارتند از مریم دختر عمران،  
آسیه

دختر مزاحم و همسر فرعون، خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دخترم. (۲)  
و در حدیثی دیگر نیز وارد شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خطاب به  
دختر دلبد

خویش فرمودند: مریم بانوی بانوان جهان خودش بود، و تو بانوی بانوان عالم  
خویش هستی. (۳)

۴. فاطمه، پاره تن من

پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وآله)، بارها این کلام را بر زبان مبارک خود  
آورده اند که: " فاطمة

بضعة مني "، یعنی فاطمه پاره ء تن من است. (۴)

و در برخی از روایات هست که پیامبر بر این کلام افزوده اند که: هر کس او را  
ناخشنود

سازد، مرا ناخشنود ساخته است، و کسی که مرا ناخشنود سازد خدا را غضبناک  
ساخته است. و در برخی دیگر از روایات آمده است:

-----

١. ذخائر العقبي، ص ٢٦.
٢. استيعاب، ج ٢، ص ٧٢٠.
٣. استيعاب، ج ٢، ص ٧٥٠، صحيح بخارى، ج ٥، ص ٢١.
٤. صحيح بخارى، ج ٥ ص ٢١.

فاطمه پاره ء تن من است، خوشحال می سازد مرا، آنچه او را خوشحال سازد. علامه امینی پس از نقل جدول تحقیقی و پر بار ۵۹ تن از بزرگان و مشایخ اهل سنت که با تلاشی ارزنده و پیگیر و مراجعه به دهها و صدها کتاب و مرجع جمع آوری شده است،

و نشان دهنده ء دقت علمی و وجدان تحقیقی اوست، در این باره می افزاید: ما نیز در اینجا همان نظر " ابن کثیر " را داریم که گفتار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گوش ها را پر کرده است که بارها فرمود:

" فاطمه قلب و روح من است، هرکس او آزار و اذیت کند مرا آزار و اذیت کرده است. و باز گفتار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را داریم که خداوند متعال با ناخشنودی فاطمه،

ناخشنود می گردد و با رضایت و خشنودی او، خشنود می شود ". این روایات به طور مطلق و عموم، شامل تمامی انواع خشنودی ها و رضایت های صدیقه اطهر، حتی در مورد مباحات نیز می گردد. و این روایات می رساند که خشنودی

فاطمه (علیه السلام) در مواردی است که خشنودی پروردگار عالم در آن مورد بوده است،

و نارضایی و غضب او در موردی است که غضب الهی در آن مورد وجود دارد. رضایت ها

و عدم رضایت های او جنبهء نفسانی یا رنگ هوی و هوس ندارد. و این یکی از مصادیق بارز

آیة شریفه تطهیر اهل بیت و پاکسازی رجس و خبائث از آن خاندان مطهر است که تعدادی از ناباوران همچون ابن کثیر، منکر آن شده اند.

بخش چهارم  
F

مبارزات سیاسی و اجتماعی فاطمه (علیه السلام)

(۳۶۹)

بخش چهارم / مبارزات سیاسی و اجتماعی فاطمه (ع)...  
این شور شاعرانه و شعر حماسی نیست، این بیان شورانگیز يك دل شیدا و شیفته نیست، این جولان‌های يك قلم بی تاب نیست؟ بلکه تنها بیان گوشه ای كوچك از این حقیقت بزرگ است که فاطمه زهرا (علیه السلام) در تمام حوزه‌های فرهنگ اسلامی و عرصه‌های دینی و مذهبی و سیاسی احکام خدا و قرآن، حضوری همه جانبه و فعال و قهرمانانه دارد. حضوری قاطع و سرنوشت ساز که در هر گوشه از مکتب و مذهب ما، به عنوان نقطهء عطفی باشکوه، جلوه گری می کند و چون خورشیدی بی غروب و همیشه تابان، نور می افشانند....  
آری، آن دختر عفیف و پاکدامن، آن بانوی معصوم و مظلوم، آن بانوی بانوان بهشتی، آن " مادر پدرش " که دستی زخم آلود و شانه ای مجروح و لباسی کهنه و رنگ پریده از فرط کار و تلاش در خانه دارد، ولی فزونی شرم و حجب و حیا مانع می شود که حتی از پدر خود تقاضای کمک کند، آن محجوب ترین و عفیف ترین زن عالم بشریت که تلاش و زحمت در کنج خانهء پدر و سپس در خانهء شوهر و تربیت فرزندان پاک و بزرگوار و دلاور را بر هر چیزی و هر کاری ترجیح می دهد، آن پرده نشین حرم ستر و عفاف ملکوت که چشم آفتاب از دیدن سیمای مقدس و نورانی اش محروم است، در جای دیگر و در هنگام ضرورت وقتی که مبارزه و جهاد برای حفظ دین و حضانت کیان اسلام لازم می آید، ناگهان بی باك تر از هر قهرمان، پیشتازتر از هر سردار، قدم به میدان می نهد و پرچم مبارزه را بر دوش می گیرد و در صحنه‌های پیکار دینی و مذهبی و سیاسی، فریاد و خروش بر می دارد و لرزه بر اندام دشمنان می افکند... ناگهان آن زن پرده نشین عفاف و پاکی، مبدل به قهرمان خستگی ناپذیر صحنه ها، و فریادگر بی امان مبارزات الهی

در  
راه حق و حقیقت می گردد و نام خود را در عرصهء پیکارهای دینی و سیاسی - که  
در اسلام  
راستین هرگز از هم جدا نبوده اند - به اوج و قلهء قدرت و بی باکی می رسانند....  
آن زن همیشه مادر، آن که از زمان طفلی و خردسالی نیز وظیفهء مادری را بر عهده  
گرفته و به عنوان "مادر پدرش" نامبردار شده بود، آن دختر مبارز و مجاهد اسلام  
که

بزرگترین وظیفه اش همانا " کوثر " بودن برای پیامبر و ادامه دادن نسل و شجره طیبه  
خاندان رسالت و امامت بوده است، هرگز از دیگر مسائل دینی و سیاسی اسلام،  
دمی هم  
غافل نبود. او در مورد یکی از سرنوشت سازترین و مهمترین مسائل اجتماعی و  
مکتبی  
حضور مؤثر داشت، و همین روش که باعث رسوایی دشمنان می شد، در واقع  
قسمتی از  
همان وظیفه " کوثر " بودن و به راه درست بردن نسل پاک پیامبر بود که آن بانوی  
یگانه،  
باشکوه‌مندترین و کوبنده ترین شکلی انجام داد.  
فاطمه زهرا (علیه السلام) که در خانه پدر، بهترین یار و یاور و غمخوار و مددکار  
پدر بود، پس از  
وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، در خانه شوهر بزرگوار و معصوم و بی  
مانندش نیز همان روش را  
ادامه داد و با همراهی‌ها و یاری‌هایی که به شوی بزرگوار خود رسانید، در واقع  
همان  
مددکاری در مورد مکتب پدر ارجمندهش را به صورتی دیگر ادامه داد. زیرا که  
همراهی  
با علی (علیه السلام) در واقع همگامی با دین اسلام و مکتب انسان ساز رسول الله  
(صلی الله علیه و آله) بود، نه  
چیز دیگر.  
پس بی جهت نیست که می بینیم آن بانوی بی همانند، چه پیش از رحلت و چه پس  
از رحلت پدر بزرگوارش، همیشه در مورد خلافت و جانشینی پیامبر خدا (صلی الله  
علیه و آله) اندیشه ای  
قاطع و دقیق و اصولی، نحوه تفکر و برداشتی مستحکم و بی تزلزل و برخاسته از  
قرآن  
و سنت الهی را در پیش می گرفت و بر همین اساس همواره پافشاری و اصرار داشت  
که  
صدمه ای بر صراط مستقیم دین و مکتب وارد نیاید، و در این مسیر هرگز روش  
و موضع  
خود را تغییر نداد و جا عوض نکرد.  
آن شیر زن عرصه دین و سیاست، در زندگی سراسر تلاش و سازندگی و پر ثمرش،

همواره سعی و کوشش مجدانه داشت که مسأله مهم و سرنوشت ساز خلافت را -  
که با  
سهل انگاری ها و عافیت طلبی ها و ساده گیری ها و فریب ها به سوی انحراف می  
رفت -  
به مسیر و مجرای اصلی خودش برگرداند، و از انحرافات و کج رویها که اساس و  
ارکان دین  
را در خطر قرار می داد جلوگیری کند. هر چند که در این راه به ظاهر و در چشم  
ظاهر  
بینان و کوتاه نگران توفیق نیافت، ولی اندیشه و موضع محکم و قاطع خود را بدون  
ذره ای  
تردید و تزلزل اعلام داشت و تا آخرین لحظهء عمر پر بارش این موضع را حفظ کرد.  
و همین موضع گیری و حفظ آن، تا آخرین لحظه، چنان روشنگر و سازنده بود که  
دنبالهء



آن در سالهای بعد توسط فرزندان پاك و سلالهء تابناك او ادامه یافت، و سرانجام مسأله خلافت و ولایت را در صحیح ترین و باشکوه ترین مسیر آن یعنی امامت انداخت و پیش برد که اکنون چهارده قرن است که اسلام راستین در همان مسیر پیش می رود.

لذا آشکار می شود که بر خلاف اندیشهء ظاهربینان، آن مبارزات خستگی ناپذیر نه تنها با عدم توفیق روبرو نشد بلکه در عالم اسلام و جهان حق و حقیقت، عالی ترین پیروزی ها را نیز فرا چنگ آورد.

فاطمه زهرا (علیه السلام) پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، تا آخرین لحظاتی که شوی بزرگوارش علی (علیه السلام) بیعت تحمیلی با ابو بکر را برای حفظ وحدت مسلمین و دست آوردهای اسلام قبول نکرده بود، با آن جانشین بر حق پیامبر و امام راستین، همکاری و همفکری عمیق و پر دامنه و همه جانبه داشت و به عنوان بهترین یار و یاور و مددکار، در کنار شوهرش ایستاده بود و دوشادوش آن بزرگوار گام برمیداشت. زهرای اطهر معتقد بود که خلافت و زعامت جهان اسلام، مخصوص و مربوط به لایق ترین و شایسته ترین و سزاوارترین فرد جهان اسلام، یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، چرا که از میان تمام نامزدها و مدعیان خلافت، تنها او بود که از همه فاضل تر و عالم تر و داورتر و شجاع و دلاورتر و حاکم تر به حق و عدل و سزاوارتر به ادامهء راه اسلام و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بود... آری زهرای اطهر، آن بانوی عفیف و مجاهد، آن تلاشگر نستوه و خستگی ناپذیر، در مورد این اعتقاد عمیق دینی و مکتبی و سیاسی، کوشش داشت که با مجاهدات و رهبریها و راهنمایی های خویش، مردم را به راه صحیح رهنمون شود تا در مورد آن انتخابات ساختگی و بیعت تحمیلی و صحنه سازیهای حسابگرانهء خلافت، تجدید نظر کنند و

آن را  
به لایق ترین فرد آن زمان و مکان و همهء زمانها و مکانها، که مورد سفارش و تأکید  
مقام  
شامخ رسالت (صلی الله علیه وآله) بود، بسپارند و با حضرت علی (علیه السلام)  
همکاری و همفکری کنند و از سقوط  
اسلام در بیراهه‌های انحراف و بازگشت به عصر جاهلی جلوگیری به عمل آورند.  
فاطمه (علیه السلام) حتی در جلساتی که در آن شب‌های غم انگیز وتیره و تار مدینه،  
به  
کوشش علی (علیه السلام) در منزل برخی از مهاجرین و انصار تشکیل می یافت،  
فعالانه شرکت  
می جست و در توضیح و تشریح حقایق و تبیین موضع سیاسی اسلام با علی (علیه  
السلام) همکاری  
و همراهی می کرد، تا شاید ولایت و سرپرستی امت به دست اهل آن، که به راستی

زینده و خلافت و زعامت باشد، سپرده شود. ولی دریغا که در آن ایام فریب و جو سازی،  
با توجه به آنهمه توطئه ها و صحنه سازی های حساب شده و از قبل فراهم آمده،  
شرایطی بوجود آمده بود که تحت تأثیر آن، مردمی که تهدید یا تطمیع و یا تحمیق  
شده بودند و در غفلت و بی خبری به سر می بردند، از این امر حیاتی، سرباز زدند. و  
بدینسان  
بود که خلافت اسلامی از مجرای واقعی و طبیعی خود انحراف یافت، و به راهی  
افتاد که  
به سرعت رو به قهقرا رفت، دست آوردهای اسلام و انقلاب الهی رسول الله (صلی  
الله علیه و آله) را به  
دست فراموشی داد و باز جهان اسلام و مسلمین را دچار شرایطی شبیه شرایط دوران  
جاهلی ساخت.  
در اینجا بود که وقتی آن تلاش ها مؤثر واقع نیفتاد، فاطمه (علیه السلام) گام بلند  
دیگری در  
عرصهء مکتبی و سیاسی برداشت و آن خطبهء معروف و تاریخی و غراء و مفصل را  
ایراد  
کرد. این خطبه که جای جای اشاره هایی دقیق و عمیق به این انحرافات فکری و  
سیاسی  
دارد، در همان زمان بسیاری از فطرت های نیالوده و جان های غبار نگرفته را تکان  
داد  
و بیدار کرد، و بدین گونه ضربه ای شدید بر جبههء دشمنان حق و حقیقت وارد  
آورد. از آنجا  
که این خطبه از اهمیت شایان تاریخی و مکتبی برخوردار است، و نیز نشان دهنده و  
طرز  
تفکر و نحوه و برداشت و شیوهء مبارزهء سیاسی و موضع گیری دلاورانه و هوشیارانه  
آن بانوی  
ببدیل است، ترجمهء آن، عینا نقل و بازگو می شود....  
موضوعات مهم خطبه  
مطالب عمیق و روشنگری که در این خطبه به ایجاز و اختصار مورد توجه و عنایت  
آن  
بانوی بزرگ و تربیت یافتهء مقام عالی رسالت قرار گرفته است به ترتیب زیر می  
باشد:

- \* حمد و ستایش پروردگار عالم.
- \* توحید استدلالی بر وجود خدا.
- \* مسأله نبوت و لزوم اثبات آن.
- \* بازگویی و بیان دورنمایی از حوادث و مسائل عصر جاهلی.
- \* اقدامات بزرگ و خدمات نجات بخش مقام رسالت.
- \* یادی از قرآن و اهمیت و سازندگی آن.
- \* علل و فلسفه‌های احکام شریعت.

\* ورود به بحث مورد نظر برای بیان دیدگاههای والای سیاسی.  
 \* بیان حوادث دوران فترت و رسالت.  
 \* کلماتی در باب موقعیت ممتاز علی (علیه السلام).  
 \* شرح کوتاهی از توطئه ها بر ضد اهل بیت رسالت.  
 \* استیضاح رئیس دولت تحمیلی وقت.  
 \* اقامه دلیل و برهان از قرآن مجید.  
 \* تهییج و جلب نظر حاضرین و مجتمعیین  
 \* شکایت از آن بیدادگرها به پدر بزرگوار.  
 درباره سخنان تکان دهنده و کلمات آتشین فاطمه (علیه السلام) آن سخنان عمیق و ژرف  
 بینانه و سرشار از بار مکتبی و دینی و طیف وسیع سیاسی که در آن روزهای تاریک اسلام  
 بر زبان زهرای اطهر (علیه السلام) جاری می شد و مبارزه ای عمیق و پردامنه را بنیان می نهاد، در  
 کتب و تواریخ متعدد، مطالب و مسائل و نکته های پر شوری بیان شده است.  
 از جمله درباره یکی از این موارد، عبد الله بن حسن، با اسناد خود از پدران خویش روایت می کند: هنگامی که ابوبکر فاطمه زهرا (علیه السلام) را از حق مسلم خود، در مورد مزرعهء  
 فدک محروم و ممانعت نمود، بانو فاطمه حجاب بر سر افکند و خود را با لباس کامل پوشانید و با جمعی از زنان قریش و خدمتکاران خویش به سراغ ابوبکر رفت. او هنگامی  
 وارد شد که ابوبکر با جمعی از انصار و مهاجرین و دیگران نشسته بود. در آن جمع فاطمه (علیه السلام) از پشت همان پوشش و حجاب کامل اسلامی زبان گشود و سخن گفتن آغاز  
 کرد. با کلماتی پر شور و لحنی لرزاننده چنان به حق و حقیقت و از حقایق مسلم سخن  
 راند که همه حاضران در مجلس ابوبکر مات و مبهوت ماندند و از آن قوت بیان، و قدرت  
 استدلال، در شگفت شدند. سخنانی که تا آن روز هرگز سابقه ای نداشت و از کسی  
 شنیده نشده بود: نه از قشر زنان و نه از قشر مردان معمولی و غیر معصوم.  
 آری، به راستی که قلم ناتوان می ماند و کاغذ اظهار عجز می کند از اینکه بتواند قطره ای از دریای محاسن و مناقب و توصیف شخصیت ممتاز و ببذیل فاطمه (علیه)

السلام) را  
بیان کند. زبان و قلم ما انسانهای ضعیف از وصف او عاجز و ناتوان است، و به  
راستی که در  
مورد شخصیت برجسته زهرا (علیه السلام) و آثار گرانبهای آن حضرت، تنها باید  
خدای متعال

سخن بگوید و بس که فرموده است: " إنا أعطيناك الكوثر، فصل لربك وأنحر ان  
شانتك

هو الأبتىر "....

زندگانی سراسر افتخار این بانوی بزرگ جهان، در تمامی شئون زندگی اجتماعی  
و سیاسی و تربیتی، سرمشق و الگوی کمال و عروج انسانی يك زن است. زنی که  
در عین

عفاف و حجاب، يك مبارز خستگی ناپذیر، و يك انقلابی شجاع و بی نظیری است  
که در

مقابل ستمگران منحرف، منافقین، سیاست بازان نفع پرست، و مخالفین حکومت  
حقهء

اسلام، فریاد و فغان سر می داد، و در دفاع از مقام ولایت و حقوق از دست رفتهء  
اهل بیت

رسالت (صلی الله علیه وآله) خروش بر می دارد و چنان بباکانه پیش می رود که  
حاضر بود برای حق

و حقیقت حتی جان خود را نیز ایثار کند همچنان که این کار را هم کرد... آری او  
بود که

هر حرکت و اقدامش، هر کلامش، سکوتش، فریادش و حتی اشک ها و ناله هایش،  
هر کدام به جای خود يك نوع مبارزه با بدیها و پلیدی ها و يك نوع حرکت  
خروشان

انقلاب و دفاع از اسلام و ادامهء راه رسالت به شمار می آید.

نگاهی به فرازهای پرشکوه خطبهء زهرا (علیه السلام)

در اینجا، همانطور که وعده کردیم، بر آن هستیم تا آن خطبهء معروف و تاریخی را  
عینا به

صورت ترجمه شده آن نقل کنیم و دلباختگان خاندان رسالت و دودمان عصمت  
و شرافت را با فرازهای گوناگون و سرشار از عمق و معنای آن، آشنا سازیم. این  
فرازها

عبارتند از:

حمد و ستایش پروردگار عالم

سپاس خدای را بر نعمت هایی که ارزانی فرمود، و شکر او را بر حقایق و معارفی که  
الهام

نمود، و منت مر او را که بیش از استحقاق بخشید، از آن نعمت های عامی که  
بخشید و آنها

را بی سابقه آغاز کرد، و مواهب فراگیری که عطا فرمود هم جامع و کامل و هم

پیایی  
و متواتر، نعمت‌هایی که شمارهء آنها از حد احصاء و شمارش افزون است و دوام آن  
از  
حوصلهء شکر خارج، و درك استمرار آن از ادراك معمولی بیرون است. خداوند  
متعال به  
وسیلهء بخشیدن آن، بندگان را به اداء شکر فراخواند، و با افزودن آن ایشان را به  
حمد  
و ثناء دعوت کرد و به تحصیل امثال آن فراخواند.



پس از حمد و ثناء

شهادت می‌دهم که معبودی جز خدای یکتای بی‌شریک نیست، و این کلمه‌ای است که

اخلاص را تأویل آن ساخته و مدلول و محصول آن را در نهاد فطرت و قلوب افراد به ودیعت نهاده، و مفهوم آن را روشنگر فکر و اندیشه بشر نموده است.

خدایی را سپاسگزارم که دیدگان، یارای دیدنش را ندارند، و زبانها از توصیفش فرو مانند، و اوهام به اوج کیفیت اش پرواز نتواند کرد. همگی موجودات را بی سابقه‌

شیء

دیگر، بیافرید و بی‌رسم و انگاره‌ای که از آن پیروی کنند، پدید آورد.

توحید استدلالی بر وجود خدا

همگان را به دست قدرت خود خلعت هستی پوشیده، و به فیض مشیت خود بیافرید، بی آنکه به ایجادشان نیازی داشته باشد، یا در نقشبندی آنها، فایده‌ای منظور او افتد، بلکه مقصود او از این آفرینش جز آن نبود که حکمتش را تحقق بخشد و توان بی

پایانش

را باز نماید، و کائنات را از معرفت به اطاعت و عبادت خویش رهبری کند، و

دعوت خود را

در پرتو استدلال به آن آیات غالب و پیروز گرداند... سپس در برابر اطاعت خویش، اجر

و ثواب قرار داد و بر معصیت خویش، کیفر و عقاب مقرر داشت....

نبوت و لزوم آن

گواهی و شهادت می‌دهم که پدرم محمد (صلی الله علیه و آله)، بنده و پیامبر او است. پیش از آن که او را به

رسالت بگمارد، برگزیدش، و پیش از آن که او را نامزد این مقام سازد نامش را بر ارواح

پیامبران و افواج فرشتگان عرضه کرد، و پیش از آن که او را به تبلیغ دعوت خود برانگیزد،

برای اداء این وظیفه انتخابش کرد، آری آن هم در آن هنگامی که خلائق هنوز در حجاب

غیب مستور و در پردهء ظلمات اوهام محصور، و در کتم عدم، مغمور بودند.

و این انتخاب ناشی از علم خدا به مآل و نتایج امور، و احاطه او به حوادث دهور، و معرفت و شناخت او به زمان و مکان مقرر و مقدر بود.

خدا او را برگزید تا با بعثت او، حکمت و مشیتش را به فرجام رساند، و حکمش را اجراء

کند، و اراده قاطعش را نفوذ بخشد. پیامبر برگزیده ء خدا، هنگامی به منصب رسالت و نشر دعوت برخاست که اقوام جهان، پیروان ادیان پراکنده، و عاکف و معتکف و ملازم آتشکده ها و پرستندهء بتها و منکر، خدایی بودند که به حکم فطرت او را می شناختند....

دورنمایی از دوران جاهلی  
پس آنگاه، خدای تبارك و تعالی به برکت نفس گرم و در پرتو وجود پدرم محمد  
(صلی الله علیه و آله)،  
شبستان تاریک اندیشه بشر را روشن ساخت، و ابرهای شبهات را از آفاق قلوب  
و عقول شان پراکنده ساخت، و غبار الهام را از خصال بصیرت شان بزود، و او در  
میان  
مردمان به هدایت و رهبری برخاست، و ایشان را از گمراهی برهانید، و از کوری  
دل و جان  
و ناینایی لحاج و عناد برگرفت، و به جای آن بدانها بصیرت آموخت و درک و  
بینایی  
بخشید و به دین قویم و محکم رهنمون شد، و به راه راست فراخواندشان.  
روزهای رنج و شکنجه و عذاب، ایام تنهایی و بهمزبانی و بهمدلی گذشت، آن  
همه  
مرارت ها به شیرینی گرائید و روزگار فتح و پیروزی فرا رسید و اسلام به جایگاهی  
که خدا  
و عده فرموده بود دست یافت و جامعه اسلامی صورت تحقق پذیرفت و تلاش های  
جانشکار پیامبر، به نصرت های جانبخش و شکوهمندی ظفر نمودن انجامید، تا آن  
که  
چون عالی ترین و والاترین برنامه ی رسالت و تاریخ ادیان الهی به هدف رسید و راه  
به  
مقصود و مراد ازلی و ابدی گشوده شد و کتاب پرشکوه بعثت و رسالت محمد  
(صلی الله علیه و آله) مرحله  
عروج و اکمال را پیمود و پیمانہ سرشار شد و چشم جهانی به مدینهء محمد و مکهء  
فتح  
شده و کعبهء خدا دوخته شد، آن زمان مقرر و مقدور سرآمد) تا آن که خداوند او را  
از روی  
رأفت و اختیار و لطف و ایثار به جوار رحمت خویش فرا کشید، و از سختی ها و  
مصائب  
و متاعب دنیای فانی آسوده ساخت، تا محمد (صلی الله علیه و آله) در موبکی  
خجسته و مبارک از  
فرشتگان ابرار، و خشنودی پروردگار آمرزگار، و مجاورت ملك جبار، از رنج این  
جهان  
گذران به آسایش جاودان برداشت، و در جوار حق آرمید.

صلوات و درود و تحیت و رحمت و برکت‌های خدا بر روان پدرم باد! که پیامبر  
خدا (صلی الله علیه و آله)، و امین وحی و برگزیده و برگزیده‌ء او از میان خلق  
جهان، برای جهانیان بود....  
پس آنگاه، چون شور کلام و آرایش به اوج خروش و بیدارگری رسیده بود، و از  
عمق  
جان و دل فریاد و فغان برمداشت، و از سر درد بر آنچه پس از رحلت پیامبر رخ  
داده  
بود دریغ می خورد، روی به جانب اهل مجلس کرد و با لحنی شورانگیز که دلها را  
تکان  
می داد گفت: شگفتا! ای بندگان خدا و ای پرچمداران امر و نهی، و ای حاملین  
دین و  
وحی او، شمائید که امین خداوند نسبت به خودتان و مبلغین او نسبت به امت‌های

دیگرید. بنگرید و بیندیشید و آگاه باشید که آن زمامدار حقیقی خدا که هیچ کس سزاوارتر از او نتواند بود، هم اکنون در میان شما است. و پیش از این هم با شما عهد

قراری به عمل آمده و بر حسب آن کسی که بازمانده و دنباله و تتمه‌ای از نبوت است به

سرپرستی شما تعیین گردیده است... بلی، این کتاب خداست، کتاب ناطق و قرآن صادق، نور فروزان و پرتو رخشان، که بیان آن بصیرت افزا و رازهایش خالی از ابهام،

و ظواهر آن متجلی و آشکار است... پیروان او مورد رشک مردم جهان شده اند، و تابعین

خود را به بهشت رهنمون است، و نیوشیدن سخنانش به نجات و رهایی مانجامد. به

واسطه همین قرآن است که به حجت‌های نورانی خدا و به فرمانهای تفسیر شده و نوامیس در پرده، و بیان‌های روشنگر، و برهان‌های کافی، و فضیلت‌های درخواستی و رخصت‌های داده شده و قوانین مکتوب پروردگار، می توان دست یافت.

نمونه ای از فلسفه احکام خدا

خداوند ایمان را برای تطهیر شما از لوث شرك قرارداد، و نماز را برای آن که از کبرتان

وارهاند، و زکات را برای پاک ساختن ارواح و نفوس و افزایش روزی، و روزه را برای تثبیت

اخلاص، و حج را برای استحکام بنیان کاخ دین، و دادگری را برای نزدیکی و تألیف دلها،

و فرمانبرداری از فرمان‌های ما را موجب نظام و انتظام ملت اسلام، و امامت و پیشوایی

ما را برای امنیت از خطر و بلای تفرقه و پراکندگی، و جهاد را موجب عزت اسلام و ذلت

کافران و منافقان، و صبر و شکیب را کمکی برای جلب خیرات، و امر به معروف و نهی از

منکر را برای اصلاح حال عموم، و احسان و نیکوکاری نسبت پدر و مادر را سبب جلوگیری

از خشم خدا، و صلئه ارحام را موجب تأخیر اجل و طول عمر، و قصاص را برای احترام

و پاسداری حرمت خونها، وفای به نذر را سبب مشمولیت و مطرح شدن آدمی برای

آمزش حق، و کم نفروختن را برای تغییر خوی و عادت کم گذاری از حق دیگران،  
و نهی از  
میخوارگی را برای پاکیزه شدن از آلودگی ها، و دوری از تهمت را مانع لعنت، و  
ترك دزدی  
را موجب عفت و خویشتن داری مقرر فرمود.  
و برای اخلاص در قبول ربوبیت و پذیرش توحید محض و محض توحید، شرك را  
برای انسان حرام و ناروا ساخت. (پس باید که نسبت به خداوند، آن قدر که شایسته  
است  
رعایت نمایند و تقوی پیش گیرید. مبادا که جز به مسلمانی بمیرید) و آیهء شریفهء

(و خدای را در آنچه امر فرموده و یا نهی کرده است اطاعت نمائید که (در میان بندگان

خدا تنها آگاهان و دانشمندان که از او هراس دارند " (۱)

ورود به اصل بحث

هان! ای مردم! آگاه باشید که من فاطمه هستم و پدرم محمد (صلی الله علیه و آله) است. دگر باره می گویم

و پیش از این نیز گفته ام، و آنچه همی گویم نادرست نمی گویم و آنچه که انجام می دهم

خارج از قاعده و اصول نیست. هم از آن روی که " شما را پیامبری از میان خودتان پیامد

که از رنج تان رنجور می شد، و در پرورش و ساخت و ساز شما سخت کوش و حریص،

و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان بود " (۲)

پس اگر نسبت او را بنگرید خواهید یافت که او پدر من است نه پدر زنان شما، و برادر

پسر عم من است نه مردان شما. چه نسبت افتخار آمیزی!

او رسالت خود را با " انداز " و اعلام خطر آغاز کرد و راه خود را از پرتگاه مشرکین

بگردانید. بر سر آنان بکوفت و گلوگاهشان را بفشرد، و با زبان حکمت و موعظت نیکو به راه

خداوندشان دعوت کرد. بت ها را درهم فرو ریخت، و سرهای سرکشان را منکوب ساخت، تا آنجا که جمع شان پراکنده گردید و پشت به میدان کردند و گریختند.

صبح صادق از زیر پرده ء شب بدر آمد، و چهرهء تابان حق نقاب فرو افکند. حقیقت

مطلق و حق محض، جلوه گر شد، زمامدار دین در سخن آمد و عربده های شیاطین در

گلو، خاموش شد. خارهای نفاق از سر راه به یکسو افتاد، و گره های کور کفر و شقاق از هم

بگشود، تا آنگاه که همصدا با گروهی تابنده دل و تهی شکم به کلمهء اخلاص لب بگشودید. در صورتی که شما خود، در لب گودالی از آتش، مزمرهء هر نوشنده، و

طعمهء هر

آدمخوار فرصت طلب، و آتشگیرانهء هر شتابنده، و لگدکوب هر رونده بودید. آب آلوده از

گودال جاده ها منوشیدید، و قوت از برگ درختان می گرفتید. خواری و پستی بر  
شما  
سایه افکنده بود، و بیمناک آن بودید که مبادا شما را به چشم زدنی از میانه برابند.  
پس از اینها و در پی همه و همه اینها (این ذلت ها و خفت ها و خواری ها و  
گمراهی ها  
و تباهی ها) خداوند متعال اراده فرمود و شما را به دست پدرم محمد (صلی الله علیه  
وآله) نجات بخشید

- 
۱. " انما یخشی الله من عباده العلماء "، سوره فاطر، آیه ۲۸.
  ۲. " لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم "، سوره توبه، آیه ۱۲۸.



و راه راست نمود. با آنکه او خود مبتلا به ددان مردمی صورت و گرگ سیرتان  
عرب  
و سرکشان از اهل کتاب بود، هرگاه و بیگاه که آتش جنگی مافروختند (تا شاید آن  
انوار  
الهی را خاموش سازند) خداوند متعال، خود، آن آتش را خاموش می گردانید.  
در آن هنگام هنگامه ها و بحبوحه نامردمی ها و تبهکاری ها، هر دم که شاخ  
شیطان

از پنهانگاه پلید خود بر مدمید، و یا هرگاه که اژدهایی از مشرکین دهان مگشود  
و آتش مافکند، پدرم رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، بدرنگ برادر خود "علی"  
را در کام آن اژدهای  
آتشین مافکند و به مبارزه با آن شاخ شیاطین گسیل مداشت. او نیز (به فرمان پسر  
عم و برادر و رهبر و مربی خود دلاورانه پیش متاخت و آنگاه) مادامی که با مشت  
مردانه

خود آن را له و نابود نمکرد و از آب تیغ بران خود آتش آن را نم نشانید، دست بر  
نمداشت و آرام و قرار نمگرفت. چرا که او فرسوده و رنج برده ای در راه حق،  
و سخت کوش در طریق انجام فرمان خدا بود. خویشاوندی نزدیک (و از همه  
نزدیک تر)

به رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، و سروری بر اولیاء و دوستداران پروردگار بود.  
همواره دامن کوشش به کمر زده داشت، نصیحت گری جدی و پندآموزی ساعی  
بود.

در حالی که شما در آن احوال پر مخاطره در رفاه و عیش غنوده بودید و در مأمنی  
بی دغدغه با یکدیگر به شوخی و مزاح مگذرانید به انتظار آن که حوادث بد  
روزگار بر  
سر ما فرود آید و گوش خوابانده بودید که اخبار از این گونه درباره ما بشنوید. در  
آن احوال  
پشت به کارزار مکردید و از نبرد (در راه حق و حقیقت، و اصالت و شرافت  
انسانی)  
مگریختید.

پس از رحلت رسول خدا (علیه السلام)  
اما همین که خداوند، خانه جاویدان انبیاء و مأوای همیشگی برگزیدگان خویش را  
برای  
آخرین پیامبر خود اختیار کرد، به ناگاه دشمنی و نفاق پنهان شما آشکار شد و جامه  
دین

به کهنگی گرائید. خشم فرو خورده ء گمراهان به سخن آمد، و گمنام مردمان بی  
مایه  
دعوی نبوغ کرد، و ناز پرورده ء تبهکاران صدا در گلو انداخت، و در صحن  
خانه‌های شما به  
جولان آغاز کرد... آری، شیطان سر خود را از سوراخ بدر آورد و شما را به سوی  
خود آواز  
داد. دریغا، شیطان دید که دعوت او را به چشم قبول می‌نگرید و پاسخ می‌گوئید، و  
در او  
به نظر عزت و احترام منگرید. پس، از شما خواست که به پای خیزید، و دید که  
چه

سبک برخاستید. داغ تان کرد و دید که چه آتش مزاجید (و به دنبال این وسوسه ها) به

غضب، داغ بر شتر دیگران نهادید و به ستم، مرکب خود را در نوبت دیگران به آب بردید.

با آنکه از آن عهد و قرار (که پیامبر خدا با شما کرده بود) چیزی نمی گذشت، و دهانه زخم

سخت گشاده مانده بود، و جسم پاک رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هنوز به خاک نرفته بود، خود را

پیش انداختید و بهانه کردید که از بیم بروز فتنه چنین و چنان کرده اید (آگاه باشید که

خود در میان فتنه فرو افتاده اید و جهنم از هر سو بر کافران ادامه دارد).

اما چنین کارها از شما دور و بعید می نمود. پس راستی را چه شد که چنین کردید؟ و کجا زیر وزبر می شوید؟ در حالی که قرآن کتاب خدا در برابر شماست: مطالب آن هویدا

و احکام آن روشن، و هدایت‌های آن نورانی، و مناهی آن چشمگیر، و اوامر آن آشکارا

و واضح است. با این همه آن را پشت سر انداختید. آیا خواستید از آن روی بگردانید؟ و یا

آن که چیزی دیگر را در قبال قرآن یافتید و حال بر وفق آن حکم می دهید؟ " بدانید که

حکم بر خلاف قرآن، برای ستمکاران نیکو بدلی نیست و هر کس که جز دین اسلام جوید، هرگز از او نخواهند پذیرفت و در آخرت از زیانکاران باشد". (۱)

حوادث دوران فترت

سپس آن قدر درنگ نکردید که این مرکب نا آشنا رام گردد، و افسار دهد و به فرمان آید. به

آتشگیرانه‌ها دمیدید و اخگرها را افروخته تر ساختید و به ندای شیطان گمراه پاسخ اجابت دادید، و انوار فروزان دین را خاموش کردید، و سنت‌های پیامبر پاک را لگد مال ساختید.

شما به بهانه گرفتن کف (از سطح شیر) خود شیر را پنهانی نوشیدید و برای از پای در

آوردن خاندان و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، به کمین نشستید. ما نیز (در برابر این ستم‌ها)

همچون آن کس که دشنه‌ای در تن و ناوک و نیزه‌ای در دل او فرو شده باشد،  
شکیبایی  
مکنیم.  
آیا ما ارث نداریم؟  
اینک آیا بر این پندار باطل و گمان نادرست هستید که ما را از رسول خدا ارثی  
نیست؟

-----  
۱. " و من یتغ غیر الإسلام دینا فلن یقبل منه وهو فی الآخرة من الخاسرین "، آل عمران ۸۵.

" آیا از حکم جاهلیت پیروی می کنید؟ یا آن که کیست که حکمش از حکم خداوند برتر

و بالاتر باشد برای آنها که ایمان و اعتقاد دارند "

آیا شما به راستی از این موضوع بنخبرید و یا نسبت به حقیقت امر نا آشنا و بیگانه اید؟... نه. هرگز چنین نیست. بلکه برای شما، این حقیقت همچون آفتاب فروزان نیمروزی درخشان بر گستره آسمان آبی و بدون ابر، روشن و آشکار است. شما

همگی به وضوح می دانید که من، فاطمه، دختر محمد (صلی الله علیه و آله) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پیامبر

خاتم برای تمامی آدم و عالم، دختر پیغمبر اسلام هستم و در این امر جای کمترین تردید و تزلزلی نیست. پس ای گروه مسلمین و پیروان پیامبر آخرین! آیا شما به راستی

و از عمق دل و جان خود رضایت می دهید که من در مورد ارث پدرم محروم شوم و در

مبارزه برای تحصیل حقوق حقه خود شکست بخورم و در این مورد از کسانی که قصد

پایمال کردن ارث پدری ام را دارند زورگویی ببینم و ستمگری تحمل کنم؟... هان، ای پسر ابی قحافه! اینک به من پاسخ بده که آیا در کتاب خدا آمده است که تو از

پدر خود ارث ببری، اما من از ارث پدر، بی بهره و محروم بمانم؟... قرآن چه می گوید؟

[آنگاه زهرای اطهر (علیه السلام) با کلامی همه شور و هیجان و بیانی همه درد و دریغ از زیر پای

نهاده شدن احکام قرآن و اسلام، و با صدایی که می لرزید و هشدار می داد و حتی آن افکار

منحط و منحرف را نیز تکان می داد و در وجودشان آتش در می افکند، سخنان خود را

چنین ادامه داد:] " هیهات اگر بر این گمان باشی که طبق احکام کتاب خدا، تو را از پدر

ارث هست و مرا از ارث پدر هیچ نصیبی نیست... شگفتا! اگر چنین گمان کنی، چه تهمت

ناروایی که بر خدا بسته ای... آیا شما با قصد و آگاهی و از روی تعمد کتاب خدا را پشت سر

انداخته و از آن دست کشیده اید؟ مگر نه اینست که خداوند متعال در قرآن فرموده  
است  
که " سلیمان از داود ارث برد "؟... و باز مگر در جای دیگر فرموده است: "  
خداوند در باره ء  
فرزندان تان سفارش می کند که هر پسری را از ارث، همچون دو دختر (پسر را دو  
برابر  
دختر) بهره و نصیب باشد "؟... و نیز مگر خدا نمی فرماید: " دستور داده شده که  
چون یکی  
از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی از خود به جای نهد، برای والدین و خویشاوندان  
به  
نیکویی وصیت نماید و این کار، شایستهء پرهیزگاران است "؟...

سپس فاطمه (علیه السلام) با لحنی که اوج گرفته بود و کلامی که از عمق دل بر می خاست

و فریاد حقانیت سر می داد، افزود: " آری، با آن که کلام خدا بدین وضوح و روشنی همه

چیز را روشن ساخته و با آن که شما نیز از آن آگاه هستید، حال چه شده است که پنداشته‌اید مرا از مال پدر بهره وارثی نیست؟ آیا خداوند، شما را به آیه ای از قرآن مخصوص کرده و پدرم را که رسول و فرستاده‌ء اوست، از حکم آن آیه خارج ساخته

و مشمول آن نگردانیده است؟... و یا آن که می گوئید اهل دو مذهب جداگانه از یکدیگر،

ارث نمی برند، پس آیا من و پدرم یک مذهب نداریم؟ و اهل یک دین و آئین نیستیم؟...

و یا آن که آیا شما، خود را از پدرم محمد (صلی الله علیه وآله) و از پسر عموم علی (علیه السلام) نسبت به احکام خاص و عام قرآن آگاه تر می دانید؟...

و آنگاه فاطمه (علیه السلام) از ته دل خروش برداشت: " هیئات، ای ره گم کردگان وادی غفلت!

حال که چنین است و چنین می‌پندارید، پس بگیریید آن را (ارث پدری مرا) همچون مرکبی مهار کنید و بر آن جهاز بر نهید و از آن خویشتن سازید... مرا از این ستم و بیداد

باکی نیست. اما تو نیز این را بدان که به راستی روز محشری هم هست و سرانجام فراخواهد رسید و با تو رو در رو خواهم گردید. و در آن روز، خود در می یا بی که خداوند

چه خوش داوری است، و محمد (صلی الله علیه وآله) چه نیکو مدعی و دادخواهی، و روز رستاخیز چه

نیکو میعادگاهی. " در آن زمان است که تباهاکاران زیان کنند، ولی دیگر پشیمانی سودتان نبخشد. و هر خبری را قرارگاهی است، و به زودی خواهید دانست آن کس را که

عذاب رسوا کننده فرو گیرد و شکنجهء پاینده و پایدار بر اندرونش ریزد ". (آیه کریمه).

[پس آنگاه، فاطمه (علیه السلام) به گوشهء چشم در گروه انصار، که در آن جمع حضور داشتند،

نگریست و پرندهء تیز بال کلام آتش آلودش را در آن فضای تیره و تاریک پروراز

داد: [ " ای گروه جوانمردان! و ای بازوان توانای ملت، و ای عهده داران حضانت اسلام، این گونه نادیده گرفتن و به هیچ انگاشتن حق مسلم من از سوی شما چه معنی و مفهومی دارد؟... و این تغافل در دادخواهی از من چیست و چرا از شما سر می زند؟... مگر پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بارها با شما و با همگان فرمود که: " حق هر کس را در رعایت فرزندانش ملحوظ دارید؟" ... پس با چه شتابی کلام پیامبر را فرو گذاشتید و چه زود از راه به بیراهه رفتید، و چنین شدید، و با چه عجله ای از فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دست کشیدید و در این



هنگامهء بیدادگری و ستمکاری به حال خود رهاش کردید، با آن که شما را توانایی آن

هست که مرا در این کار یاری دهید، و به احقاق حق من قد علم کنید، و در به دست آوردن

حق مسلمی که در طلبش سخت مکوشیم یار و یاورم گردید. " شاید فکر می کنید که

دیگر محمد (صلی الله علیه وآله) مرده است (و چون او خود در این جهان خاکی وجود ندارد دفاع از

حقوق اهل بیت و فرزند او نیز موضوع و موردی ندارد و در جایی حساب نخواهد شد. وای

که اگر چنین اندیشه ای دارید، بدا بر حال شما. آری رحلت پدرم از این دنیای دون دنیا داران (که پدرم کمترین دلبستگی و علاقه ای بدان نداشت) به راستی که فاجعه ای

سخت و سهمگین بود:

فاجعه ای که بر همه جا غبار غم باشید، فقدانی که جایش هرگز پر نمی شود، و شکافی که دیگر هرگز جبران نخواهد شد. با غیبت او، پهنهء گیتی در لجهء سیاهی فرو

نشست، و در مصیبت وفات او اختران آسمان نقاب کسوف بر چهره کشیدند. امیدها در

نومیدی نابود شد و کوهها از هم فرو ریختند. حریم ها از میان رفت و حرمت ها تباہ شد....

آری، فقدان او همان بلای بزرگ و آن مصیبت عظمی بود که بر ما فرود آمد، همان که

هیچ فاجعه ای به پایهء آن نمی رسد. لیکن پیش از این، قرآن خدا جل شأنه، آن را به صراحت یاد کرده و به روشنی پیش بینی نموده و شما نیز آیات مربوط به آن را، چون سایر آیات قرآن مجید، در ایوان خانه هایتان شب ها و روزها، به الحان مختلف و با روش های گونه گون تلاوت و خوانندگی، بارها و بارها قرائت می کردید. پیش از او، انبیاء

دیگر و پیمبران پیشین نیز با واقعیت آن (مرگ) روبرو شده و در برابرش تسلیم گردیده

بودند. چرا که مرگ، حقیقتی روشن، واقعیتی گریز ناپذیر، سرنوشتی محتوم و حکمی

است قاطع.

" و محمد جز پیامبری نیست که پیش از وی نیز پیامبران آمده اند و در گذشته اند، پس اگر بمیرد و یا کشته شود، آیا (از راه خدا و از دین و آئین الهی) باز پس می گردید؟  
و هر کس که باز پس گردد، هرگز خداوند را زیانی نرساند (که او از شما بی نیاز است و این شما هستید که همگی به دو نیازمند و محتاجید) و لیکن سپاسگزاران (و مؤمنان و ادامه دهندگان راه حق) را، خداوند متعال پاداش خواهد داد " (آیه کریمه).

استمداد از مهاجرین و انصار  
پس ای پسران برومند " قیله " (۱) آیا به راستی دلتان رضا می دهد که مرا در مورد  
ارثیه

پدرم چنین بکوبند و خرد کنند و از حق خود محروم و بی نصیب سازند؟!... در  
حالی که

شما چشم در چشم من دارید و صدای مرا مشنویید، گردهم جمع می شوید و انجمن  
و اجتماع تشکیل می دهید و فریاد داد خواهی مرا به گوش خود مشنویید و از حال و  
کار

من آگاه هستید. برای یاری دادن به من، شما را عده و نفرات فراوان و ساز و برگ  
کافی

است، سلاح و سپر و تجهیزات پیکارتان در راه حق به اندازه کافی هست، و در  
چنین

شرایطی فریاد داد خواهی و التماس حق طلبی من به گوش تان می رسد ولی پاسخ  
نمی دهید. ناله استغاثه ام را مشنویید و با این حال به فریادم نمی رسید و دادم را  
نمستانید... ای کسانی که به رزمندگی و جنگ آوری معروف، و به خیر و صلاح  
مشهورید، شما همان گروه دلاوران منتخب و برگزیده اید که با قبایل گمراه عرب  
کارزارها، و با ددمنشان و بدصفتان پست و بدطینت، نبردها کرده و سرفراز از میدان  
بیرون آمده اید. در آن روزهای پر شور، ما همه چنان با یکدیگر همراه و همدل و  
یک

جهت بودیم که تا شما به کاری اقدام نمی کردید ما نیز اقدامی در آن مورد نمی  
کردیم،

و شما نیز چنان بودید که همواره به خواست و دستور ما گردن می نهادید. بدینسان  
بود

که در آن ایام فرخنده، کارها چنان باشکوه پیش رفت و رفت، تا آنکه به وجود ما،  
آسیای

اسلام به گردش در آمد و شیر در پستان مام روزگار آماده گردید. نعره ء شرک، در  
گلو خفه

شد و فوران گناه و فساد بیارمید. آتش کفر سرد و افسرده گشت و دعوت به هرج  
و مرج

و بی نظمی متوقف ماند، و آنگاه دین و آئین الهی نظام و انتظام پذیرفت....  
هان! پس چشم بگشائید و باز به خود آئید. اکنون شما را چه شده است که پس از

آن  
احوال، باز به سرگردانی دچار آمده اید، و پس از آن همه آشکاری و هویدایی دگر

باره به  
پنهان کاری روی آورده اید؟ شما را چه شده است که پس از آن همه کوشش و  
تلاش  
کارساز و پر ثمر، اکنون دیگر بار به عقب باز پس گرائیده اید؟ و بالأخره از چیست  
که پس

-----  
۱. " قبیله " نام مادر بزرگ افتخارآمیز دو طایفهء نیرومند " اوس " و " خزرج " در مدینه بود، و حضرت  
فاطمه (ع) برای تحریک احساسات و شور و هیجان انصار، آنها را با این نام خوانده و مخاطب قرار  
داده و افتخارات گذشته آنها را یاد آوری فرموده است.

از آن ایمان و عقیدت، اینک بار دیگر به شرك و بی دینی گرویده اید؟ " چرا با آن کسانی که پیمان‌های خویش بشکستند و در بیرون راندن پیامبر (صلی الله علیه و آله) (از شهر و دیار خود) پافشاری کردند، پیکار نمی کنید؟ اینها در آغاز از خود شما شروع کرده اند، آیا از ایشان می هراسید؟ با آن که سزاوارتر آن است که از خداوند قادر متعال در هراس باشید، البته در صورتی که واقعا (و از روی حقیقت و صداقت) ایمان آورده اید "، (آیه شریفه). تحذیر و هشدار به پایمال کنندگان حق اهل بیت (علیه السلام) [آنگاه زهرای اطهر، با کلامی که شور می آفرید و آتش در دلها و جانها می افکند، زبان به هشدار گمراهان گشود و براهه رفتگان را از ادامه این راه نادرست بر حذر داشت:] " پس اکنون آگاه باشید که در مسیر ناحق لغزیده اید. شما را می بینم که بی وقفه گام در راه پستی و انحطاط نهادید، و آن کسی را که باید قبض و بسط امور جامعه را در دست گیرد و به رتق و فتق کارها و مسائل طبق آئین خدا پردازد، از زعامت و منصبی که حق مسلم اوست دور ساخته اید. می بینم که با آسایش و آرامش طلبی خلوت گزیده اید، و پس از آن همه تنگی ها که در معیشت داشتید، اکنون به راحت و گشایش افتاده اید و به آسایش طلبی و راحت جویی فرو غلتیده اید. می بینم از آنچه که در درون خود ذخیره کرده بودید تهی شده اید و آنچه را که به گوارایی خورده بودید بازگردانده اید. " چه باك اگر شما، و هر آن کس که در روی زمین زندگی می کند، همگی کافر شوند و از خدا و مسیر حق روی بگردانند، که خداوند بی نیاز و ستوده است ". (آیه کریمه). آگاه باشید، که من آنچه گفتم با توجه کامل و آگاهی شامل به تمام سست عنصرها و رسوایی‌هایی است که شما را فرا گرفته، و با در نظر داشتن نیرنگ‌ها و فریب کاری‌هایی

است که دلهایتان احساس می کند اما اینها که گفتم، جوش درون و رازهایی بود که  
در  
سینهء خود داشتم، زهری از دردهای دل آزرده ام بود که بیرون ریختم، و براهینی بود  
که  
ارائه داشتم.... لیکن اکنون که با این همه رازگشایی و برهان نمایی، بازهم کاری از  
پیش  
نمی رود، بگیرید این شتر مغضوب را و از پشت آن سواری ببرید. اما بدانید که این  
مرکب  
را پشت مجروح، و پای فرسوده است. آن را ننگی است که تا ابد بر دامن شما  
خواهد  
نشست. بر آن داغ خشم و غضب پروردگار و ننگ جاوید خورده است و از پی  
خود آتشی  
دارد که در دلها زبانه خواهد کشید. شگفتا! آیا در پیش چشم خداوند دست به  
چنین

اعمالی آلوده اید؟ اما بدانید که " به زودی ستمکاران در خواهند یافت که يك جا

زیر وزیر

شده اند ". " آیه شریفه ". و من فاطمه، دختر همان کسی هستم که بر شما اعلام

خطر

می نمود و از عذابتان می ترسانید. من نیز رویاروی خود، عذابی سنگین و عقابی

سهمگین برای شما احساس می کنم. حال هرچه خواهید بکنید، ما هم آنچه که باید

انجام دهیم، انجام خواهیم داد. پس شما منتظر باشید، که ما نیز در انتظار (حق و

روشن

شدن حقیقت) هستیم. (۱)

بازتاب خطبه فاطمه زهرا (علیه السلام)

در آن روز پرشور تاریخی که فاطمه زهرا (علیه السلام) خطابهء شورانگیز و مهیج

خود را ایراد کرد،

جمع کثیری از گروههای مهاجرین و انصار در مجلس مزبور حضور داشتند و آن

کلمات

گرم و آتشین را که از دلی پاک و سینه ای آتش گرفته بر می خاست و بر زبانی

شورآفرین

و حرکت بخش جاری می شد، همه آن را می شنیدند. گروهی از آنان که اغفال یا

تحت

تأثیر یا تهدید شده بودند و به هر حال با حکومت حاضر و زعامت موجود همراهی

نشان

می دادند، البته سکوت کرده و لب بسته بودند. اما گروهی دیگر که هنوز از حقیقت

چندان فاصله نگرفته یا اصولاً دل در گرو محبت اهل بیت داشتند و حق را به زهرای

اطهر و خاندان عصمت و طهارت می دادند نیز، متأسفانه در آن جو مسموم حاکم بر

محیط، چاره ای نمی دیدند جز آن که در ظاهر سکوت کنند و در اعماق وجودشان

حق

را به فاطمه (علیه السلام) بدهند و در دل بسوزند و بسازند و دم برنیاورند.

اما هرچه بود و نبود، واقعیت این بود که خطابهء پر شور و هیجان انگیز دختر

عالیقدر

پیامبر (صلی الله علیه وآله) در میان انبوه افراد حاضر و سپس در میان تمام افراد دیگر

- اعم از اینکه

احساساتی پاک و دلی صاف و عواطفی صادق داشتند، یا آن که با اندیشه ها و

افکاری

اغفال شده در جوسازیهای مسموم آن روز به این سخنان گرم و گرمی بخش گوش

فرا  
می دادند - بازتاب گسترده و عکس العمل وسیع و شایان توجهی داشت. چرا که  
زهرای  
اطهر (علیه السلام) در آن روز و در میان امواج افکار و احساسات گوناگون و  
متضاد، با کمال شجاعت  
ذاتی و با آن تربیت متعالی و برگرفته از مکتب الهی رسول الله، با چنان منطق قوی و

-----  
۱. در ترجمهء این خطبه از نوشتهء روان و سلیس آقای صدر بلاغی و نیز از نثر دقیق آقای علی اکبر  
صادقی استفاده شده است.



کوبنده ای از حق خود و خاندانش دفاع کرد و با چنان استدلال محکمی سخنان حق خود را بیان داشت و به پایان برد که همگی را تکان داد و هیچ کس نتوانست در مقابل آن بی تفاوت بماند. آری او با بیان گرم خود، وجدان‌های خفته‌ء بسیاری را بیدار کرد و مسیر بسیاری از اندیشه‌ها را دگرگون ساخت و افکار عمومی را به نفع آرمان و هدف مقدس خویش جلب نمود. او هم توانست راه صحیحی را که ادامه‌ء واقعی و راستین راه پدر بزرگوارش بود به مردم نشان دهد و زوایای آن را روشن سازد، و هم افکار عمومی فریب خورده یا وحشت زده را با مسائل پشت پرده‌ء سیاست، آشنا سازد و برای همگان روشن کند که چگونه مصالح اسلام می‌رود تا قربانی منافع شخصی و مطامع عده ای از فرصت طلبان گردد او سند بسیار مهم و ارزنده را به سینه‌ء تاریخ سپرد که بازگو کننده‌ء حقایق و واقعیات موجود، بود. در واقع خطابه‌ء پرشور و بیدار کننده‌ء زهرای اطهر، حجت و سند محکم و تردید ناپذیری است که در سینه‌ء تاریخ، جاودانه ثبت شده است و مظلومیت خاندان رسالت را - که به خاطر حفظ وحدت مسلمین، و نگرهبانی از دست آورده‌های انقلاب الهی رسول الله (صلی الله علیه و آله) و احترام به کیان اسلام حاضر شدند ایثارگرانه تن به قبول آن بدهند - به اثبات می‌رساند. این خطابه‌ء تاریخی، نه تنها سیاستگران و حکومت طلبان آن روز را هدف قرار داده بود، بلکه ضربه‌ء هشدار دهنده ای است که تمامی وجدان‌های آگاه و اندیشه‌های بیدار جوامع را در تمام زمان‌ها و مکان‌ها، و نیز تمامی حکومت ورزان و سیاست شناسان اسلامی را در تمامی طول تاریخ به قضاء و دادرسی فرا می‌خواند، و بهترین حجت و روشن ترین سند را در اختیار ملت‌های مسلمان قرار می‌دهد، تا همواره محك و معیاری در دست داشته باشند که از طریق آن، حق و باطل شناخته شود. در خطابه‌ء مزبور، گذشته از شمول عمومی که بر کلیات

مفاهیم  
اسلامی دارد، حضرت فاطمه یا بهترین و رساترین بیان از مسائل اساسی دین همچون  
نماز، روزه، حج، زکات، عدالت، حکومت، امامت، جهاد، سخن می گوید.  
مسائلی مانند  
صبر و شکیبائی و تحمل شداید در راه دین، امر به معروف، نهی از منکر، صلوة  
رحم، تعهد  
و مسئولیت، تضییع نکردن حقوق دیگران، پرهیز از تهمت، اجتناب از می خوارگی،  
حرمت شرك به خداوند، ارزش و اهمیت نیکی و احسان در حق پدر و مادر، به جای  
آوردن قصاص برای برقراری عدالت و مساوات قانونی و دهها مسأله دیگر را به  
عنوان

اصول و پایه‌های تعالیم ارزندهٔ اسلام نام می‌برد و از حکمت و فلسفهٔ هر يك تجلیل و تکریم شایسته‌ای به عمل می‌آورد. و اینها همه نمایانگر گوشه‌ای از عظمت روح آن بزرگوار است. چه، تبیین و روشنگری این مسائل، خود حاکی از وقوف بارز و احاطهٔ کامل آن بانوی بزرگ نسبت به مسائل کلی و اساسی اسلام است، و نشان می‌دهد که اعتراضات و انتقادات گویندهٔ این سخنان، طرح يك سلسله مسائل شخصی و خصوصی نیست، بلکه يك انتقاد اساسی و اصولی است که بر مبنای احساسات شخصی استوار نبوده، و پایگاه محکم الهی و قرآنی، و زیربنای اصولی و عقیدتی داشته و تنها هدف او بیان مصالح اسلام و مصلحت مسلمین بوده است.

آری این خطابهٔ غراء و کوبنده نمایانگر این حقیقت ارزنده است که در مصالح عمومی مردم نه تنها سکوت و انزوا و مصالحه و مسامحه روا نیست، بلکه فریاد اعتراض سر دادن، و زبان به روشنگری و انتقاد گشودن و مردم را بیدار و آگاه کردن، خود یکی از واجبات و فرایض مسلمین به شمار می‌رود، و به ویژه افراد ذیصلاح و شایسته وظیفه دارند که نسبت به انجام این فریضه قیام و اقدام کنند. بدینسان آشکار است که هدف زهرای اطهر (علیه السلام)، از بیان این خطابهٔ پرشور و تاریخی، تنها به دست آوردن قطعه زمینی به مساحت چند کیلومتر - یعنی همان زمین معروف و تاریخی فدک - نبوده و نیست، بلکه هدف اصلی دختر پیامبر، محکوم ساختن شخص متجاوز و متعدی در هر لباس و در هر پست و مقامی است که باشد، و اصولاً محکوم و رسوا ساختن روح تجاوز و نفس تعدی و ظلم و ستم بوده است. ایراد چنان خطابهٔ تکان دهنده‌ای و بی نظیری، آن هم در مسجد مدینه و کانون بزرگ اجتماعات مسلمین آن روز، خود نشانگر این مسأله عمیق و

دقیق  
است که استیضاح رئیس دولت و حکومت، بیان ضعف‌ها و لغزش‌ها و احیانا بیان  
مظالم  
و ستمگری‌ها، و انتقاد از روش سیاسی و حکومتی غیر صحیح او دیگر ارکان  
دولت، یکی  
از وظایف آحاد ملت است و مسلمانان هرگز نباید چشم و گوش بسته و بدون  
تحقیق و  
مطالعه و بررسی، مطیع و فرمانبردار هر حاکم بی صلاحیت و مطیع هر تصمیم  
ناصحیح  
که از سوی حکومت ناشایسته صورت می‌گیرد باشند، هر چند که آن تصمیمات در  
ظاهر  
موافق اسلام هم باشند و در چهارچوب قوانین اسلامی جای داده شده باشند. بلی،  
در  
اسلام هرگز چنین عذرها و بهانه‌هایی پذیرفته نیست، و آنچه مطرح است تنها قدم

نهادن در راه خدا و پیش رفتن در مسیر اسلام و خدمت به مصالح جامعه اسلامی و عموم مسلمین است. فاطمه (علیه السلام) با ایراد چنان خطابه تکان دهنده ای در چنان موقعیت و شرایط زمانی خاصی، به تمامی نسل‌های آینده اسلام آموخت که سخت حق را باید به هر صورت، بیان کرد، هر چند در مقابل امیر یا رئیس دولت یا سلطان جائر یا پیشوای ظاهری مسلمانان باشد، که خود را در مقام خلافت از پیامبر یا نیابت از امام معصوم (علیه السلام) داده است. بلی کلمه حق هر چند غالباً تلخ و جانکاه است، ولی عزیزتر و شیرین‌تر از هر عزیز و شیرین دیگر، و اصیل‌تر از هر اصل شناخته شده و محکم‌تر از هر گونه پشتوانه اجتماع است.

صداقت گفتار در خطبه حضرت زهرا (علیه السلام) اینک بحث در این است: وقتی همه می‌دانیم که در صداقت گفتار و حقانیت فاطمه زهرا جای هیچگونه تردیدی نیست، و با آن که اکنون دیگر مشخصاً اثبات شده است که در واقعیت محتوای خطبه و بر حق بودن حقوقی که در آن مطالبه شده محلی برای بحث و مجادله وجود ندارد و همگان بر آن اعتراف دارند، پس چه علتی داشت که درخواست‌های بر حق آن حضرت مورد توجه قرار نگرفت؟ چه شد که مسائل مطرح شده در آن خطابه پر شور و تکان دهنده از طرف گردانندگان امور و بازیگران پشت پرده سیاست آن روز عملی نگردید؟ از چه روی بود که برای احقاق حق آن حضرت اقدامی صورت نگرفت؟ و چرا نفس گرم و کلام حق زهرا (علیه السلام) در دل سرد حکومت مداران و اندیشه راکد و منجمد سردمداران آن روز اثر نکرد و آن حق مسلم، همچنان پرداخت نشده و پایمال گشته باقی ماند و در اختیار صاحب اصلی اش قرار داده نشد؟

اینها مسائل دقیق و باریکی است که در طول قرون گذشته و در گستره فرهنگ و تاریخ اسلامی، مورد بحث‌های شورانگیزی و روشنگری قرار گرفته، و مطالب پر نکته ای درباره ابعاد گوناگونش یا استناد به اسناد و مدارك مختلف و معتبر بیان شده

است. و جالب آن که نه تنها علماء و محققین شیعه، بلکه بزرگان و دانشمندان برادران

اهل سنت نیز در این مورد مسائل و مطالب بسیار جالب و تأمل انگیزی را مطرح ساخته اند. در این رابطه، یکی از پاسخ‌های قابل توجهی که به پرسش‌های طرح شده در فوق داده شده است، پاسخی است که یکی از برادران اهل سنت و معتزلی آن را طرح

و بیان کرده است. این محقق ارزنده و اهل انصاف " ابن ابی الحدید "، عالم معتبر و شارح معروف نهج البلاغه است که در قسمتی از شرح مبسوط خود چنین منویسد: " به علی بن فارقی، استاد مدرسه عربیه بغداد گفتم: آیا فاطمه در ادعای خود صادق و راستگو بود یا نه؟ وی گفت: آری، او صادق بود. گفتم: پس با آن که او در ادعای خود (راجع به ارث پدری بودن فدک و حق تملك و صاحب خود در مورد آن) صادق بود، چرا فدک به او داده نشد؟ استاد، در پاسخ این سؤال لبخندی زد و مطلبی را گفت که جواب کاملا صحیحی بود. وی گفت: اگر آن روز فدک به او داده می شد (یعنی به درستی ادعای آن حضرت، صحه گذاشته می شد و مورد تأیید قرار می گرفت) فردای آن روز هم بر می گشت و خلافت و حکومت را برای شوهرش مطالبه می کرد و خلیفهء وقت را از مقام خلافت معزول می ساخت. و چون قبلا (با صحه گذاشته شدن بر ادعایش در مورد فدک) راستگو و صادق شناخته شده بود، دیگر ممکن نبود عذری برایش آورده شود ". (۱)

ملاحظه می شود که در پشت پرده ء سیاست آن روز، چه بازیهای رندانه ای صورت میگرفته و چگونه برای پایمال کردن يك حق مسلم، به پایمال کردن حق مسلم دیگری اقدام می کرده اند و برای جلوگیری از خلافت و حکومت علی (علیه السلام)، ارث پدری و ملك و مال همسرش فاطمه (علیه السلام) را پایمال می ساختند و برای این مقاصد دنیوی، حتی حاضر می شدند وصیت و سفارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را نیز نادیده بگیرند!

حجت نسل ها برای مبارزات طولانی هر چند در خطبهء تاریخی و پرشکوه فاطمه (علیه السلام) بیشتر دقت می کنیم، و بیشتر متوجه ابعاد گوناگون آن می شویم، و طیف وسیع مسائل دینی و مذهبی و سیاسی و اجتماعی و تاریخی و ایدئولوژیکی را که در آن گسترده است، بهتر و بیشتر مشناسیم.

برای نمونه می توان گفت: علاوه بر حقایق روشن و مفاهیم عالی و عمیقی که هر گوشه از خطبهء مزبور مشتمل بر دهها مورد از فرهنگ شیعه نیز، خطبهء فاطمه (علیه السلام) جای ویژه و ارزش خاصی دارد. چرا که وجود همین خطبه در تاریخ اسلام، حجت و سند محکمی بوده که فرزندان فاطمه (علیه السلام) در طول تاریخ مبارزات خود بدان تمسك جستند،

---

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۴.



و برای اثبات حقوق مسلم و پایمال شده ء اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله)، و برای بیان ظلم و ستمی که بر خاندان رسالت و امامت روا داشته شده است، همواره به خطبهء مزبور استناد کرده اند. یکی از این فرزندان مبارز و مجاهد فاطمه (علیه السلام) که در این باره گام‌های بلندی برداشته " زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) " پیشوای زیدیه است که در این زمینه می گوید:

" من مشایخ آل ایطالب (علیه السلام) را دیدم که این خطابه را از پدران خویش روایت می کردند و به پسران خود تعلیم می دادند... ". (۱)

خطابهء دیگر لازم به یادآوری است که در کتب و متون تاریخی و اسلامی، خطابهء دیگری هم از فاطمه زهرا (علیه السلام) وارد شده است که آن را خطاب به گروهی از بانوان که به عیادت و ملاقات ایشان آمده بودند ایراد فرمودند.

آن خطابه نیز با وضوح و روشنی می رساند که زهرای اطهر (علیه السلام) تا دم واپسین در اعتراض خود نسبت به پایمال شدن حقوق خود و خاندانش باقی بوده، و در هر فرصتی برای بیان آن، زبان گویا و کلام رسای خود را به کار می برده و حقیقت را فاش و مخالفان حقیقت را رسوا می ساخته است. لذا بر خلاف ادعای بعضی نویسندگان خلافت زده، که رضایت آن حضرت را با قلم مستعجیر خود، در برابر خشم خدا، خریداری کرده اند، هیچگونه خشنودی و رضایتی در کار نبوده است. زیرا اگر جز این بود، در آن روزی که حضرت در بستر بیماری آخرین روزها و ساعات عمر پر بار و مبارکش را میگذرانید، و در ساعتی که عده ای از بانوان مسلمان به دیدار و عیادت آن بیمار طاهره و مندره بزرگوار آمده بودند، دیگر زبان به شکایت و اعتراض نمی گشود و بار دیگر از ظلمی که بر خاندانش رفته و حقی که از آنها پایمال شده بود، سخنی نمی گفت.

آری بدینسان ملاحظه می شود که آن بانوی بزرگوار و قهرمان پر تلاش و خستگی  
ناپذیر، دمی نیز از مبارزه با ناحق و ناروا باز نایستاده و تا آخرین روزهای عمر و  
حتی تا  
آخرین نفس نیز در این راه با دشمنان حق مبارزه کرد. چنان که شهریار، شاعر  
معاصر  
می گوید:

-----  
۱. بلاغات النساء، تألیف احمد بن ابی طاهر (۲۰۴ - ۲۸۰ هجری).

بانوی شیر دل، دلیر شجاع\* که نمود از حقوق خویش دفاع  
گرچه زن بود، لیک مردانه\* از قیام آتش عظیم افروخت  
شعله ای برکشید، از دل خویش\* که سیه خرمن ستم را سوخت  
درس احقاق حق و دفع ستم\* به جهان و جهانیان آموخت  
مردم خفته را از خواب انگیخت\* آبروی ستمگران را ریخت  
دفاع "ام سلمه" از حضرت فاطمه (علیه السلام)  
نکته دیگری که در اینجا لازم به تذکر است که آن خطابهء پرشور زهراء (علیه  
السلام) و مطالبه  
حقوق حقه اش از غاصبین، در میان وابستگان خاندان رسول خدا (صلی الله علیه  
وآله) و همسران و اقوام  
آن حضرت نیز تأثیر گسترده ای داشت، منتهی در آن جو مسموم حاکم، کسی را  
یارای  
دم زدن نبود. لیکن از میان این افراد، یکی از همسران با فضیلت پیامبر عالیقدر  
اسلام (صلی الله علیه وآله) به نام "ام السلمه" بدون هیچ بیم و هراس و ملاحظه  
کاری گام به میدان نهاد،  
و در راه دفاع و حمایت از حقوق اهل بیت به پاخواست. وی تمامی گفته‌های  
مستدل  
و بر حق زهرا را تأیید کرد و آنچه را که وی مطالبه کرده بود، حق مسلم و  
انکار  
ناپذیر اهل بیت عصمت و طهارت دانست و خواستار ایفاء این حق گردید. آن بانوی  
با فضیلت به عنوان اعتراض به این حق کشی آشکار دست به اقداماتی زد و از  
هر گونه  
تلاشی که برایش ممکن و میسر بود، خودداری نورزید. از جمله آن که طبق مقررات  
حکومتی آن زمان، برای وی نیز از طرف تشکیلات حکومت عطیه ای در نظر گرفته  
شده  
بود، اما آن بانوی فاضله، یک سال تمام، از قبول و دریافت آن عطیه امتناع کرد تا  
بدین وسیله اعتراض خود را نسبت به ظلمی که بر اهل بیت روا داشته شده بود، به  
گوش  
همگان برساند. (۱)

(۳۹۴)

بخش پنجم  
F

فرزندان معصوم (علیه السلام) و یادی از مادر عزیز

(۳۹۵)

بخش پنجم / فرزندان معصوم (ع) و یادی از مادر عزیز...

مادر...

مادر...

چه واژه‌ء پرشکوه و چه کلمهء دلنوازی است...

چه نام زیبا و پر جاذبه و شور آفرینی است...

چه عنوان گرم و حرارت بخش و شرار انگیزی است...

به درخشندگی آفتاب، به بخشندگی باران، به پرتوفشانی ماه و اختران، به عظمت

کوهها،

به عمق دریاها، به سرسبزی و بارآوری باغ‌ها و گلستانها، به رازآلودی انبوه جنگل

ها، به

لطافت شبنم و به زیبایی مهتاب و به عطرناسی گلهای وحشی در دشت‌های دور

دست

و باران زده است....

مادر، مظهر عشق است، معنای عشق است، نخستین و آخرین درس مکتب عشق

است، اصلا خود عشق است که يك قصه بیش نیست، ولی از هر زبانی که بشنوی

تازه

و نامکرر است....

از نخستین روز خلقت بشر تا امروز، در هر کجای دنیا، در میان هر قوم و نژادی از

سفید و سیاه و زرد و سرخ، در میان هر ملتی با هر آئین و مذهب و با هر زبان و

آداب و

رسومی، وقتی نام مادر برده می شود، کوچک و بزرگ و دختر و پسر، سرشار از

شور و

حرارت و مهر و الفت می شوند، دل‌هایشان گرم می گردد و قلب شان پر تپش تر می

زند....

دوستت دارم، مادر!...

این جمله ای است که در میان تمام اقوام و ملل جهان، هر کودک که تازه زبان

می گشاید، واژه‌های آن را در زبان مادری اش مآموزد و سخن گفتن به زبان خویش

را

با آن آغاز می کند... و آنگاه، تا واپسین روزهای زندگی، حتی زمانی که خود پدر

یا مادری

شده و فرزندان و حتی نوادگانی دارد، باز وقتی این جمله در جانش و یادش تکرار

می شود، اشک شوق در چشمانش حلقه می زند و قلبش گرم و سرشار از مهر می

گردد....

چه جای انسان، که حتی حیوانات و جانوران نیز از عشق مادر سرشارند. از شیر  
ژیان

(۳۹۷)

و پلنگ غران و ببر درنده، تا کبوترهای سپید بال، از مارهای زهرآلود تا زنبورهای  
شهد آفرین، همه و همه در پرتو مهر مادر زندگی و رشد می کنند و وجودشان لبریز  
از

مهر و عشق مادر است....

آری، عشق و علاقه به مادر و پدر، نه آموختنی است و نه آموزاندنی، بلکه امری  
است

قلبی و فطری، که از آغاز تولد دست توانای آفریدگار جهان، در عمق جهان و نهاد  
فرزندان به ودیعت نهاده است. هر فرزندی پدر و مادر خود را دوست می دارد و با  
محبت

و علاقه به آنان و در پرتو مهر و الفت پایان ناپذیر نسبت به آنان، رشد و نما می  
کند. اما

علاقه و محبت در میان برخی از پدر و مادرها با فرزندانشان، از این حد طبیعی و  
فطری

نیز در می گذرد و جنبهء استثنائی و فوق العاده پیدا می کند.

در این گونه موارد، عشق و علاقه در میان فرزند و پدر و مادرش به مرحله ای بالاتر  
از

عشق و شیفتگی می رسد و جنبهء تقدیس و تعظیم و تکریمی پیدا می کند که پس از  
خدا و انبیاء و اولیاء خدا، هیچکس دیگر شایستهء آن نیست. جنبهء تقدیس و  
تکریمی که

می گوید اگر خدا بهشت را آفرید و پیامبر و امامان راههای رسیدن به بهشت را  
نشان

دادند، مادران نیز بر فراز بهشت ایستاده اند و کلید درهای آن را در دست خود  
دارند...

آری، آنجا که عشق و علاقهء فرزند نسبت به مادر و پدر جنبهء استثنائی و فوق العاده  
پیدا می کند، آنجا که این علاقه از امتیاز و ویژگی شگرفی برخوردار می شود، دیگر  
زبان

از گفتن و وصف کردن عظمت آن ناتوان می گردد....

و علاقه و محبت فوق العاده، و ارتباط قلبی و معنوی بین فرزندان معصوم فاطمه  
زهرا (علیه السلام) با مادر بزرگوار و مقدس شان را باید از این نوع عشق و علاقهء  
ویژه و ممتاز شمرد

و در بالاترین قلههای این قبیل عشق و الفت ها و مهر و محبت ها قرار داد....

اکنون در این بخش کوتاه، پای صحبت دلنواز فرزندان فاطمه (علیه السلام) منشینیم،  
که به



یاد مادر بزرگوارشان، و در راه تجلیل و تعظیم مقام شامخ او، خاطره‌های شیرین و آموزنده و سازنده‌ای دارند که از هر نظر قابل توجه و دقت و مایهء آموزش و عبرت است...  
در اینجا باید به یاد داشته باشیم که اصولاً فاطمه زهرا (علیه السلام) بانوی قهرمان و رزمندهء پرتوان و خستگی ناپذیر اسلام، بر اثر عظمت روحی و مقام شامخ عصمت و طهارت، که وجود او را " کوثر " و خیر کثیر قرار داده است، از يك جاذبیت خاص روحی و معنوی

برخوردار است. به گونه ای که نه تنها فرزندان پاك و معصومش، بلکه افکار و عواطف دیگران و حتی اجانب و بیگانگان را نیز به خود جلب کرده است. البته ناگفته پیداست که در این میان، فرزندان فاطمه (علیه السلام) نسبت به مادر مقدس و بزرگوارشان، از عشق و سوز ویژه و اخلاص قلبی خاصی برخوردار هستند، و در این زمینه، سخنان و گفتارهایی دارند که با یاد پرشکوه آن مادر عزیز بر زبان پاك شان جاری شده است و اکنون بازگویی آنها، می تواند تا حدودی - هر چند اندک، ولی پر برکت و آموزنده - پرده از عظمت شخصیت زهرا (علیه السلام) بردار و ما را با ابعاد و جوانب شخصیت ممتاز آن بانوی قهرمان، بیشتر آشنا سازد.

لازم به ذکر این نکته است که: در این بخش، هدف ما از فرزندان زهرا، تعرض به آن دسته از خلفاء و زمامداران و حکومت ورزان مناطق اسلامی نیست، که از نام پاك زهراء استفاده کرده و به کشور گشایی و توسعه قلمرو حکومت های خویش پرداخته و احیاناً خونریزی های بی مورد و سوء استفاده های ناروا نیز کرده اند. و یا فی المثل به نام "فاطمه"، سلسله حکومت های "فاطمیون" و غیره را تشکیل داده اند، و دانشکده ها و مجامع "الزهراء" و "الأزهر" را به یاد و نام او تأسیس و نامگذاری کرده اند. بلکه هدف ما، آن فرزندان جسمی و روحی فاطمه (علیه السلام) و پیشوایان معصوم و امامان راستین هستند که منطقه حکومت آنان مرزها و حدود سیاسی و جغرافیایی ندارد، بلکه در هر نقطهء دنیا، بر دلها و قلوب و عواطف مؤمنان خالص و انسانهای آگاه و پاکدل، حکومت ابدی دارند. هدف ما آن فرزندان فاطمه (علیه السلام) هستند که همواره در زندگی پر ثمر خود سعی داشتند

- و در این سعی نیز موفق بودند - که گام بر جای پای مادر عزیز بگذارند و روش او را الگو و سرمشق زندگی خویش قرار دهند و همیشه هم قرار داده اند، و از این لحاظ، خود نیز سرمشق و الگوی میلیونها انسان مؤمن در طول زمانها بوده اند و تا ابد نیز خواهند بود...  
بلی، این فرزندان بزرگوار و گرامی فاطمه (علیه السلام) بودند که همیشه در فرصت ها و مناسباتهای گوناگون، زبان به تعظیم و تقدیس و وصف عظمت مادر عزیز گشوده اند، و علاقهء شدید و احترام قلبی عمیق خود را نسبت به ساحت ارجمند مادرشان ابراز و بیان داشته اند، و مهر و علاقهء او را همواره بر تمامی شئون زندگی خویش پرتو افکن ساخته اند.

آن فرزندان ارجمند، همیشه به یاد پرشکوه مادر، و در مسیر تجدید خاطره ها و آموزش‌های زندگی رنج آلود و آموزنده مادر عزیزشان بوده اند و در این زمینه کلمات و بیانات گهربار و روشنگر فراوانی دارند که در کتب و مدارك و مآخذ معتبر، ضبط و ثبت گشته و به سینهء تاریخ سپرده شده است.

اکنون بی مناسبت نیست که در راه تداوم و پی گیری این علاقه ها، آنچه در توان داریم، از لابلای تواریخ و احادیث و مقاتل فرا دست آوریم و همچون در دانه‌های درخشان و مرواریدهای تابان، به پویندگان راه زهرای اطهر هدیه سازیم....

امام حسن مجتبی (علیه السلام) و یاد مادر حضرت امام حسن (علیه السلام) دومین امام و پیشوای معصوم شیعیان و نخستین فرزند او علاقه و محبت شورانگیز و عشق وافر نسبت به مادر عزیزش فاطمه زهرا داشت. این علاقه و محبت و ابعاد و نشانه‌های آن را، در موارد متعددی از زندگی آن حضرت می توان نشان داد، که مهم ترین آنها اسناد و مکاتباتی است که در میان وی با معاویه یا استانداران و عمال و کارگزاران حکومتی او رد و بدل شده است.

در این اسناد و نامه‌ها، از زبان و قلم امام حسن (علیه السلام) بارها به وجود مادری مانند زهرای اطهر استناد و افتخار شده، و امام معصوم، وجود مبارك چنان مادر مقدسی را، دلیل حقانیت راه و مرام خویش شمرده و درستی و استواری آن را اثبات نموده است.

مرحوم سید محسن جبل عاملی، در " اعیان الشیعه " به برخی از این نامه ها اشاره کرده است.

امام در یکی از این نامه ها به صورت فشرده و مختصر به " زیاد بن ابیه " فرماندار غاصب معاویه غاصب منویسد: " از حسن، فرزند فاطمه، به زیاد فرزند سمیه! بدان که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: فرزند متعلق به فراش و رختخواب پاک زناشویی است و نصیب زناکار (بجای فرزند) سنگ است! والسلام "

این نامه از يك حقيقت تاريخی پرده بردارد و برای پژوهندگان حقيقت، به ویژه مورخين حقيقت جو، سندی محکم و مسلم است. و آن اینکه مسألهء روابط نامشروع سمیه، زن عبیدالله را افشاء می سازد که با ابوسفیان، آن منافق دغل باز و حيله باز، روابط زشت و نادرستی داشته است.

نامهء مزبور، پس از اهانت ها و جسارت ها و گستاخی های بیشرمانه، و هرزه داری ها و یاوه گویی های مکرری که از سوی " زیاد " نسبت به ساحت مقدس و شامخ امام حسن (علیه السلام) روا داشته شده بود، نگاشته شده و حقیقت ذات و نهاد آن هرزه گوی هتاک را فاش ساخته و به تاریخ سپرده است.

علاوه بر این اسناد و مکاتبات، امام حسن (علیه السلام) بارها در مقام محاجه با معاویه، به اصلت نسب و پاکی گوهر، و طهارت و قداست مادر بزرگوار خویش استناد کرده است. و این امر حاکی از عمق نفوذ عظمت مادر، و تأثیر عمیق مقام شامخ آن وجود گرامی، در قلب و روح فرزند دلبندهش امام حسن مجتبی (علیه السلام) است. دامنهء این نفوذ و تأثیر تا بدانجا گسترده بود که امام بزرگوار، نه تنها در تمام طول زندگی پاک و پر ثمرش، همواره به یاد مادر بود و از بزرگی ها و قداست و عصمت او یاد می کرد و حقایق ارزنده ای را در این باب در اختیار عاشقان اهل بیت قرار می داد، بلکه حتی به هنگام شهادت و در آخرین لحظات زندگی نیز یاد و نام مادر و بازگویی خاطرات و محبت های او بر لب هایش جاری بود....

امام حسین (علیه السلام) و یاد مادر عزیز حضرت سید الشهداء (علیه السلام) سرور آزادگان و قافله سالار کاروان جاوید شهداء حق و حقیقت، دومین فرزند او نیز، همچون برادر بزرگوارش قلبی مالمال از عشق و مهر مادر داشت. علاقهء وافر و محبت بیکران آن حضرت، نسبت به ساحت قدس مادر بزرگوارش، یکی از شورانگیزترین فصل های کتاب عشق مادر و فرزند است.

خود آن حضرت، بارها و بارها، این عشق و علاقه بیکران و این پیوند قلبی و اخلاص شایان را، در طی سخنان گهربار و پیام ها و اتمام حجت های شورانگیز و تاریخی و تاریخ ساز خویش بیان داشته و در این مورد، فصلی درخشان در تاریخ اسلام برای شیفتگان حقایق و معارف اسلامی به جای نهاده است.

یکی از بهترین نمونه ها و نشانه‌های این علاقه عمیق امام حسین (علیه السلام) نسبت  
به مادر  
گرامی اش، تجدید خاطره و تجلیل نام و یاد آن مادر یگانه در جریان انتخاب نام  
برای  
فرزندان دختری اش جلوه گر می شود. زیرا می بینیم که آن حضرت، چند تن از  
دختران  
خویش را، به یاد مادر عزیزش، " فاطمه " نامگذاری کرده است که با صفت‌هایی  
چون

کبری و صغری تشخیص داده می شدند. این امر، خود حاکی از علاقه مفراط و شدت مهر و محبت او امام حسین (علیه السلام) نسبت به مادر عزیزش بوده است. شدت عشق و علاقه سبطین پیامبر (صلی الله علیه و آله)، امام حسن و امام حسین (علیه السلام) نسبت به مادر مقدس شان، به راستی که از حد توصیف بیرون است. وجود آن مادر بزرگوار، برای آنان همه چیز بود، و در پرتو مهر او شادی ها عمیق تر و گسترده تر، و غمها و اندوهها کم رنگ تر و قابل تحمل تر می شدند. چنان که غم سنگین رحلت جد بزرگوارشان، رسول حق و رحمت را، هر چند که بسیار عمیق و دلشکن و طاقت فرسا بود، باز هم در سایه وجود چنان مادر بی همتایی، کمتر احساس می کردند و تاب و توان تحمل چنان غمی را در کنار مادر خود به دست می آوردند. زیرا آن دو فرزند دلبنده، در هر حادثه و پیشامدی، بیشتر به دامن مهر مادر پناه برده، و بیشتر با او انس و الفت گرفته و دل خوش گشته بودند، و پیوند معنوی و قلبی شان هر روز محکم تر و ناگسستنی تر شده بود... تا وقتی که آن حادثه لرزاننده و دلسوز پیش آمد.... آری، شدت انس و علاقه و اخلاص آنان نسبت به مادر، در آن روز تلخ و سیاه، در آن روز بغض و اشک، در روز غم آلود از دست دادن مادر عزیز، به اوج خود رسید، هنگامی که حالت احتضار مادر را احساس کردند، با وجود آنهمه صبر و بردباری و آن همه متانت و شکیبایی، باز نتوانستند آرام بگیرند و در آرامش بمانند. باز نتوانستند از بی تابی خودداری کنند و خود را روی پیکر عطرآگین و در حال احتضار مادر بیفکنند و با سخنان گرم و پر شور، با گفتار مهرآمیز و با صدای بغض آلود، مورد خطاب قرارش ندهند و شور و بی تابی و اندوه و درد دل و سوز درون خود را بیان نکنند....



در آن لحظات تلخ و غم آلود، تنها کوشش و فعالیت " اسماء " دختر عمیس بود که توانست آنان را از مادر جدا کند و به سراغ پدر گرامی شان علی (علیه السلام) گسیل دارد، که  
تفصیل آن در کتابهای مقتل به صورتی مؤثر و پرسوز آمده است. (۱)  
و از آن پس بود که همواره نام و یاد فاطمه زهرا (علیه السلام) بر زبان حسنین (علیه السلام) جاری و در  
دل‌هایشان پایدار بود....

---

۱. علامه مجلسی، جلاء العیون، ج ۱، ص ۲۱۹، کشف الغمه اربلی، و دیگران.

یکی از پرشورترین یادآوری‌های امام حسین (علیه السلام) از مادر عزیزش، در لحظه بسیار

حساس و سرنوشت ساز ایام حرکت به سوی کربلا است. در آن هنگام که لحظات می‌رفتند تا عظیم‌ترین حادثه تاریخ خونبار اسلام را در تداوم توقف ناپذیر خویش ثبت

کنند، امام حسین (علیه السلام) با شکیبایی و متانتی که از چنان بزرگمرد جاودانه‌ای سزاوار و

شایسته است، با تعبیری بسیار زیبا و باشکوه از مادر عزیز یاد می‌کند و با زیباترین و شایسته‌ترین کلمات، طهارت و عصمت و عظمت مادر خویش را بیان می‌دارد. آنجا که

می‌فرماید: "إلا ان الدعي ابن الدعي قد ركزني بين اثنين، بين الذلة والسلة، هيهات مني الذلة يأبى الله ذلك لناورسوله والمؤمنون وحجور طابت وطهرت". (۱)  
(عبیدالله بن زیاد، مرا بین دو امر، مخیر ساخته است (که یکی از آن دو را انتخاب کنیم) یا تن به شمشیر دهم و کشته شوم، یا ذلت و زبونی را اختیار کنم و با او بیعت نمایم.

ولی هرگز دامن ما به ذلت آلوده نخواهد شد. زیرا دامن‌های پاکی که مرا تربیت کرده،

همواره از پذیرش ذلت ابا و اجتناب دارد. من در دامن صدیقه‌ء اطهر بار آمده‌ام، و از

پستان فضیلت و شرف شیر نوشیده‌ام، خانه‌ء کوچک ما، کانون فضیلت و شخصیت بوده و

هرگز زبونی و خواری به آن راه پیدا نکرده است. من در دامن‌هایی تربیت شده‌ام که عمری با آزادگی و عزت و سربلندی زندگی کرده‌اند. آنان هرگز رضایت نمی‌دهند که من

زیر بار ذلت و پستی، و قبول بیعت از فردی فرومایه همچون یزید بروم...  
آری، حتی در آن بحبوحه‌ء مرگ و زندگی، در لحظاتی که امام می‌دانست تا لحظات

تاریخی شهادت سرخ خویش و یاران و عزیزان خانواده اش فاصله‌ء چندانی ندارد، باز به

یاد مادر عزیز بود و افتخار می‌کرد که در چنان دامن پاکی تربیت یافته است....  
امام سجاد (علیه السلام) و یاد مادر

امام زین العابدین و فخر الساجدین (علیه السلام) که مادر بزرگوارش را از نزدیک ندیده اما پرتو

وجود او را در تمام ابعاد زندگی خاندان جلیش به عیان دریافته و احساس کرده بود،  
و  
می دانست که خود نیز از فروغ تربیت و شخصیت و قداست مادر عزیز بهره ها برده  
و  
نورها گرفته است، علاقه شدید و پرشوری در مورد شناخت هرچه بهتر و دقیق تر و

-----  
۱. محدث قمی، نفس المهموم، ص ۱۴۹.

وسیع تر مادرش زهرا (علیه السلام) داشت. همواره در جستجوی آن بود که دقایق و جزئیات

بیشتری از زندگی مادر محبوبش را بداند تا آن را به عنوان بهترین نمونه و الگو برای بانوان و دوشیزگان مسلمان معرفی کند، و روش زندگی و تربیت آن بانوی بی مانند را

سرلوحهء مکتب تربیتی زن در جامعهء اسلامی قرار دهد، و همگان را به آموزش و انجام

آن روش‌های و الا تشویق و ترغیب نماید.

از این رو همواره در پی کشف این دقایق، به سراغ کسانی می رفت که مادرش زهرای

اطهر (علیه السلام) را از نزدیک دیده، و با اخبار و گزارش‌های زندگی پر ثمرش انس گرفته و بر جزئیات آن واقف بودند.

امام سجاد (علیه السلام) روزی پای صحبت اسماء دختر عمیس، که مدتی خدمتگزار خاندان

رسالت بود و سعادت دیدار و همنشینی زهرای اطهر (علیه السلام) نصیبش شده بود، نشست. در

آن روز، آن بانوی مؤمنه با شور و اشتیاقی وافر، داستانی را این چنین توصیف کرد: " روزی خدمت مادر بزرگ شما زهرا (علیه السلام) نشسته بودم که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از در در آمد و

وارد منزل شد. زهرا (علیه السلام) مادر گرامی شما، گردن بندی از طلا بر سینه داشت که علی (علیه السلام)

آن را به تازگی از راه درآمد شخصی خویش برای همسرش خریداری کرده و به آن سرور

بانوان عالم هدیه کردند.

" پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)، با توجه به شرایط زندگی آن روز، که قدرت مسلمین رو به افزایش

و زندگی شان رو به وسعت و راحت بود و دوران سختی ها و مرارت ها به پایان می رسید،

از مشاهده آن گردن بند بر سینهء دختر گرامی خویش خوشحال شدند. ولی با این حال،

بازهم دختر خود را مورد خطاب قرار داده و فرمودند:

دخترم، مبدا گفتارها و شعارهای مردم که با لحنی تجلیل آمیز می گویند " فاطمه

دختر رسول الله است"، تو را مغرور سازد و تحت تأثیر این غرور واقع شوی و پوشش  
ستمگران و طاغوت‌ها و جباران را بر تن کنی!....  
"رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همین يك جمله را فرمودند و لحظاتی بعد، خانه را  
ترك گفتند و  
بیرون رفتند. به محض خروج ایشان، فاطمه زهرا (علیه السلام) فوراً گردن بند را  
بیرون آورد و از  
خود دور ساخت و دیگر هرگز آن را به کار نبرد. بلکه خیلی زود آن گردن بند را  
فروخت  
و با پول آن غلامی را از صاحبش خرید و در راه خدا آزادش کرد. این خبر به گوش  
رسول

خدا (صلی الله علیه وآله) رسید و باعث خرسندی فراوان حضرتش گردید. چنان که دخترش را بسیار دعا کرد و از این عمل خیر، ابراز رضایت فراوان فرمود و حتی با الفاظی همچون " چنین دختری را قربان بروم " از دختر عزیز خویش ذکر خیر فرمود. (۱)

امام باقر (علیه السلام) و یاد مادر از عشق و علاقهء پنجمین پیشوای معصوم شیعیان، امام باقر (علیه السلام) نسبت به مادر عزیز و بزرگوارش، داستانها و اخبار و روایات بسیار نقل شده، که در آنها تجلیل آن حضرت از مادر محبوب، و تجدید خاطره و بیان فضائل و مکارم والای فاطمه زهرا (علیه السلام) همواره تکرار و تأکید شده است.

در بیان شدت این علاقه، ذکریک نمونه را، به عنوان مشتی از خروار و ذره‌ای از بسیار، کافی می‌دانیم:

در حدیث آمده است که امام باقر (علیه السلام) هرگاه که گرفتار تب شدید می‌گردید و در بستر بیماری می‌افتاد، آب خنک طلب می‌کرد. وقتی آب به دستش می‌رسید و جرعه‌ای چند از آن می‌نوشید، لحظه‌ای از نوشیدن باز می‌ماند و سپس با صدای بسیار بلند، به حدی که در بیرون خانه نیز شنیده شود، از ته دل مادرش زهرا (علیه السلام) را صدا می‌کرد و می‌فرمود: مادرم، فاطمه، ای دختر رسول الله (صلی الله علیه وآله)! و بدین گونه در آن لحظات سوز تب، نوعی تشفی دل و مرهم غم و تسکین خاطر می‌جست، و جان و روح خود را با نام زیبای محبوب و معشوق و مادر عزیز خود، عطرآگین می‌ساخت. (۲)

امام صادق (علیه السلام) و یاد مادر  
امام صادق (علیه السلام) پیشوا و رئیس مذهب، و آغازگر و پایه گذار مکتب و فقه پر بار جعفری، گفته‌ها و نوشته‌ها و نظرات و بیانات عمیق و فراوانی در مورد مادر عزیزش زهرا (علیه السلام) دارد، که هر یک بیانگر اخلاص و اعتقاد آن حضرت نسبت به مادر خود، و سرشار از هدایت و ارشاد برای مسلمین به ویژه بانوان مسلمان است. از میان همه آن

- 
١. جلاء العيون، ج ١، ص ١٣٥، به نقل از صحيفهء الرضا.
  ٢. محدث قمى، سفينة البحار، ج ٢، ص ٣٧٤.

گفته ها و بیانات پر بار، تنها به ذکر دو مورد، آن هم به عنوان نمونه و برای تبرک و تیمن،

اکتفا می کنیم: در احادیث معتبر از طریق عامه و خاصه، وارد شده است که امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیهء شریفهء " مرج البحرين يلتقیان " (۱) فرمودند: منظور از آن دو دریا،

جدم علی (علیه السلام) و مادرم فاطمه (علیه السلام) هستند، که دو دریای عمیق و ژرف اند، که هرگز به

دیگری ستم و تعدی روا نمی دارند. و منظور از " بینهما برزخ لا یغیان " (دنبالهء آیهء

شریفه) آن است که در میان آن دو دریا، واسطهء العقدی وجود دارد که آن هم وجود

مبارک و مقدس رسول الله (صلی الله علیه وآله) است. و مراد از " یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان " (دنبالهء

همان آیه) که مگنید لؤلؤ و مرجان از آن دو دریا بیرون می آید، حسن و حسین (علیه السلام)

هستند که هر دو، لؤلؤ و مرجان امت راستین اسلام به شمار می روند و از آن دو دریای

ژرف و عمیق حاصل آمده و جهان اسلام را پر تلالؤ کرده اند " (۲) در حدیث دیگری که در کتاب پر ارج و گران سنگ " وسایل الشیعه " مندرج و مضبوط

است، از " سکونی " نقل شده است که می گوید: " به محضر امام صادق (علیه السلام) با حالت غم و اندوه وارد شدم. امام با مشاهدهء حالت من

فرمودند: علت حزن و اندوهت چیست و چرا چنین گرفته و غمناک هستی؟ عرض کردم: آخر دختری نصیب شده است.

امام فرمود: برایش چه نامی انتخاب کردی؟ عرض کردم: فاطمه.

آنگاه امام آه عمیقی از ته دل کشید و سه بار این نام را به یاد مادرش تکرار نمود و سپس به من فرمود: پس حال که چنین نامی بر دخترت نهاده ای، مبادا هرگز او را مورد

شتم و سب و ضرب قرار دهی. نام او نامی عزیز و محترم است، تو نیز همواره احترام

نامش را داشته باش " (۳)



امام موسى بن جعفر (عليه السلام) و ياد مادر  
امام موسى بن جعفر (عليه السلام) هفتمين اختر تابناك آسمان ولايت و امامت، و  
قهرمان مبارزه و

- 
۱. سوره الرحمن، آيه ۱۹.
  ۲. علامه مجلسي، جلاء العيون، ج ۱، ص ۱۴۱.
  ۳. وسايل الشيعه، ج ۷، ص ۷۳.

مقاومت و متحمل عمری زندان و شکنجه و ایزاء در راه آئین و مذهب حق و حقیقت، نسبت به مادرش زهرا (علیه السلام) علاقه ای پرشور و عاشقانه، و ارادتی شدید و خالصانه داشت. امام معصوم (علیه السلام) همواره از مادر محبوبش، و فداکاریها و مبارزات و ایثارگریها و مظلومیت او یاد می کرد، و به ویژه مسألهء فدك - که در مورد آن یکی از سیاه ترین صفحات تاریخ صدر اسلام توسط غاصبین حقوق اهل بیت به وجود آمد - همیشه مورد نظر و طرف توجه امام بود، که با یادآوری و تشریح و تحلیل ابعاد آن، حقایق مسلمی را در بارهء حقانیت خاندان رسالت فاش و بیان می فرمود. داستانی که ذیلا نقل می شود، گوشه ای از علاقهء شدید و ارتباط قلبی و معنوی امام را با مادر محبوبش نشان می دهد، و همچنین آشکار می سازد که حقوق پایمال شدهء زهراى اطهر (علیه السلام) همواره مورد نظر و توجه فرزندان گرامی اش قرار داشته، و آن بزرگواران پیوسته در صدد باز پس گرفتن استیفاء حقوق مادر محبوب خویش بوده اند. مقدمهء باید بگوئیم که: مهدی عباسی خلیفهء جائز و ظالم زمان امامت موسی بن جعفر (علیه السلام) در اوایل حکومت غاصبانهء خویش، برخورد شدیدی با امام معصوم (علیه السلام) نداشت. تنها يك بار در مدینه ملاقاتی با امام داشت که طی آن، از محضر امام در مورد تحریم خمر و مسکرات که معمولاً در دربار خلفای عباسی مصرف می شد - سؤالی مطرح ساخت. در آن دیدار، خلیفهء نابکار، چنان پاسخ عمیق و دقیق و عالمانه و قانع کننده ای از امام دریافت داشت که با وجود قلب سیاه و اندیشهء تباه خود، باز هم نتوانست اعجاب و شگفتی خود را مخفی نگه دارد، و علم وافر و عمیق و دانش عظیم و دقیق امام را مورد تأیید و تصدیق قرار ندهد. بار دوم، ملاقات مهدی عباسی و امام معصوم (علیه السلام)، هنگامی صورت گرفت که ظاهراً

مهدی در صدد رد مظالم پدرش منصور بر آمده بود. یعنی ظاهراً می خواست اموالی  
را  
که توسط منصور، از امام صادق (علیه السلام) ضبط و تصرف شده بود، به فرزند  
بزرگوارش امام  
موسی بن جعفر (علیه السلام) برگرداند. لذا در آن ملاقات از امام پرسید: حدود  
فدکی که از  
مادرتان فاطمه غصب شده چقدر و چگونه است و حد و مرز آن چیست؟ حدود آن  
را  
برایم مشخص کنید تا به شما بازش گردانم.  
امام در پاسخ مهدی، حد و مرزی را برای فدک تعیین کرد که درست با وسعت

امپراطوری اسلام در عهد خلافت مهدی مطابقت می کرد. به این ترتیب که امام فرمود:

پس تو می خواهی حد و مرز فدك را بدانی؟ گوش کن تا برایت بگویم....  
يك سمت آن كوه احد،

سمت دیگرش، عریش مصر،

مرز سوم آن، دریای احمر،

و مرز چهارمش، دومة الجندل بود....

مهدی در پی بیانات امام، با تغیر و پریشانی گفت: آیا همهء اینها که گفتی حدود فدك است؟

امام فرمود: آری، همهء این سرزمین ها از مناطقی است که با لشکرکشی و جنگ باز

ستانده نشده است.

مهدی از آن روز کینه و دشمنی امام را بر دل گرفت و در صدد نابودی آن حضرت برآمد، زیرا خطر را بالای سر خود احساس کرد. او در آن روز متوجه شد که هدف امام،

فقط بیان حدود فدك خالی و باز پس گرفتن آن نیست، بلکه مراد و منظور اصلی بازستاندن حکومت و خلافت است که به زور و عنف از خاندان رسالت گرفته شده و

چیزی جز غضب حقوق اهل بیت نبوده است. او فهمید که هنوز فرزندان علی (علیه السلام) و

زهراء (علیه السلام)، حق خود را فراموش نکرده اند و با تمام قوا در صدد استیفاء آن هستند، لذا

تنها فدك را نمی خواهند، بلکه می خواهند حکومت ظلم و جور و فساد را از بیخ و بن براندازند.

آنگاه مهدی در پاسخ امام گفت: اینها که گفتی خیلی زیاد است " (۱)

و البته چنان که معلوم است، هرگز حقوق اهل بیت عصمت و طهارت را باز پس نداد،

سهل است، که از آن پس با تمام قوا در صدد ایذاء و آزار و نابودی امام برآمد و این هدف

شوم را تا سرحد شهادت امام برزگوار نیز دنبال کرد.

امام رضا (علیه السلام) و مادرش زهراء

امام رضا، ثامن الائمه (علیه السلام) نیز همچون دیگر فرزندان زهراء اطهر (علیه

السلام) و سلالهء پاك

-----  
١. كافي، ج ١، سيرة الائمة ص ١٢٣.

(٤٠٨)

پیامبر (صلی الله علیه وآله)، علاقهء شورانگیز و احترام خاص و اخلاص آمیزی نسبت به ساحت مقدس مادرش زهرا (علیه السلام) داشت. همواره و در هر فرصتی، از آن بانوی بانوان بهشتی، تجلیل و تکریم به عمل می آورد و با اعزاز و افتخار نام عزیزش را بر زبان جاری می ساخت. شدت این شور و علاقه به حدی بود که مخالفان و بدخواهان نیز به وسعت آن پی برده بودند و سعی داشتند که از این راه با امام وارد مذاکره و گفتگو شوند و بدین ترتیب برای نیل به مقاصد خود، رضایت و خشنودی امام را جلب کنند و دل امام را با خود نرم سازند. روزی امام رضا (علیه السلام) با فرزند دلبندهش جواد الأئمه نشسته بود و مأمون عباسی نیز در محضر آن دو بزرگوار حضور داشت. آن روز امام (علیه السلام) حدیثی را در مدح مادرش فاطمه زهرا (علیه السلام) بازگو فرمود.

مأمون نیز با شنیدن حدیث، به سخن آمد و گفت: پدرم رشید از پدرش مهدی، او هم از منصور، او هم از پدرش، و او هم از جدش "ابن عباس" روایت کرده است که روزی ابن عباس خطاب به معاویه گفت: آیا می دانی که چرا فاطمه (علیه السلام)، فاطمه نامگذاری شده است؟ معاویه گفت: نمی دانم.

ابن عباس گفت: بدان جهت به او فاطمه گفتند که او و پیروانش از آتش دوزخ دور و محفوظ نگه داشته شده اند او گفت: این سخن را من از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم". (۱)

توضیح این سخن نیز در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است که فرمود: آنان کسانی هستند که بتوانند با ایمان و توحید و اخلاص به ملاقات پروردگار خود بشتابند و شیعه بودن و پیروی از فاطمه (علیه السلام) را عملاً به اثبات رسانند، نه آن که فقط به زبان و در ظاهر خود را پیروان فاطمه بنامند.

داستانی جالب و واقعی از حرم امام رضا (علیه السلام)  
دوست عزیز و صدیق که از فضلا و طلاب گرامی حوزه علمیه قم و مؤمنی مخلص و  
مورد

وثوق است، داستانی واقعی از زندگی خود را بدین شرح بازگو می کرد:  
مدتها بود که گرفتار يك مشکل عاطفی و يك بیماری روحی و روانی شدید بودم، و  
دل بستگی خاص و بیمارگونه‌ای به فردی بسته بودم که اعتنائی به من نداشت و اساسا

-----  
۱. فاطمة من المهد الى اللحد.

تناسبی هم بین ما نبود.

این مسأله مرا به شدت رنج می داد، و عذاب آن زندگی ام را مختل ساخته بود. به هر

دری می زدم و به هر وسیله ای متوسل می شدم چاره ساز و مؤثر نمی افتاد و دردم همچنان ادامه داشت.

سرانجام روزی متوسل بر عتبه مقدسه ثامن الأئمه (علیه السلام) شدم و تصمیم گرفتم علاج

درد و چارهء کار را توسط امام بزرگوار و معصوم از خداوند متعال مسئلت کنم. تابستان چند سال پیش بود که با این هدف به مشهد مقدس مشرف شدم و از حسن تصادف، لحظه ای که وارد صحن بزرگ امام رضا (علیه السلام) می شدم، با چهره ء نورانی و جذاب

عارف سالک و عالم ربانی حضرت استاد علامه طباطبائی (رحمه الله) صاحب تفسیر گرانقدر

المیزان رو برو شدم که عازم زیارت حرم امام بود.

این برخورد را تلقی به خیر کردم و به حضور آن پیر فرزانه شتافتم. سلام عرض کردم و دامنش را گرفته، از او طرز دعا و آداب مسئلت را درخواست نمودم. از شدت ناراحتی

روحی و آشفتگی روانی جلوی حرکت آن بزرگمرد را گرفتم و عرض کردم: استاد بزرگوار،

تقاضا دارم دعا به من بیاموزید که بر اثر آن، از این حرم که محل قبولی و پذیرش دعاهاست دست خالی برنگردم و حاجتم را از خداوند منان دریافت دارم، و اگر نه شما را

ترك نخواهم کرد.

استاد عارف با آن روح ژرف بین و حقیقت نگر خویش نگاهی به چهره و حالت من افکند و راز روح آشفته ام را دریافت. دردم را به خوبی تشخیص داد و علاج آن را به

زیبایی معرفی کرد. در جوابم جمله ای فرمود که از شنیدنش سراسر وجودم را رعشه و

لرزه فرا گرفت. دعایی که به من آموخت چنین بود: فرزند، وقتی وارد حرم مطهر می شوی و به فیض زیارت امام رضا (علیه السلام) نائل می گردی، یکی از مؤثرترین و پرشورترین

دعاها این است که حضرت را به مادرش زهرا (علیه السلام) قسم بدهی که حاجت تو را از خداوند



متعال بنخواهد. چون حضرت به مادرش زهرا، علاقه فراوان و ارادات خاص و  
پرشوری  
دارد، و سوگند دادن به مادر محبوبش، سخت مؤثر خواهد افتاد.  
بعد استاد بزرگوار ادامه داد: من هم تو را کمک و یاری می دهم و برایت دعا می  
کنم تا  
انشاءالله دعای دو جانبهء ما کارساز شود.

استاد این را که گفت به سوی حرم حرکت کرد. من نیز با درسی که از استاد فرا گرفته

بودم وارد حرم مطهر شدم.

دوست عزیز ما ادامه می داد و بر گفتهء خود از صمیم قلب عقیده داشت که: آن

روز

طبق نسخهء طبیب معالج و ماهرم رفتار کردم و روش درمان او را مو به مو به اجراء گذاشتم... بر اثر همین عمل و با اجرای همان نسخهء واحده، درد مزمن و چندین

ساله و

عذاب آورم معالجه شد، و من با استفاده از مهر و علاقه مادر و فرزندى زهرا (علیه

السلام) و امام

رضا (علیه السلام) شفا و نجات یافتم و از آن زمان به بعد، خاطرهء لذت بخش آن

شفای عاجل برای

همیشه در قلب و خاطر من باقی مانده است."

تاکنون هزاران هزار نفر، با قلبی دردمند وارد حرم مطهر امام رضا (علیه السلام)

شده، و چارهء

مشکل و علاج درد و حاجت زندگى خود را، توسط آن حضرت از خداوند متعال

استدعا

کرده و به خواست خود نیز رسیده اند. و اکنون به جرأت می توان گفت که شاید

بیشتر آن

افراد کسانى بوده اند که از همین روش استفاده کرده و حضرت را به مادر محبوبش

سوگند داده اند.

امام جواد (علیه السلام) و یاد مادر

امام جواد (علیه السلام)، فرزند برومند پدرى بزرگوار چون امام رضا (علیه السلام)

است و در مکتب تربیتی او

پرورش یافته، و طبیعى است که عشق و علاقه به مادر عزیز را نیز از چنان پدرى

آموخته

و به ارث برده باشد. آرى شور شفیقانه و مهر خالصانهء امام جواد (علیه السلام)

نسبت به مادرش

نیز، همواره شعله های سرکش داشته و ورد زبانها بوده است.

در بیان این شور و عشق و گرمای مهر و عاطفت، گرچه سخن بسیار گفته شده، اما

برای نمونه کافی است به حدیث کوتاهی که صاحب سفینهء البحار نقل کرده است

توجه و

اكتفاء كنیم. در آن حدیث آمده است:

" امام جواد هر روز، موقع زوال روشنایی آفتاب، به مسجد نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در مدینه می آمد و صلوات و درود بر پیامبر اسلام می فرستاد و مشام جان خویش را از یاد جد برزگوارش معطر می ساخت.

سپس به سراغ خانهء مادرش فاطمه زهرا (علیه السلام) که در همان نزدیکی قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) است می رفت. با سری پرشور و قلبی پر تپش، و در نهایت ادب و احترام، ابتدا کفش ها را

از پا در می آورد و آنگاه با جان و دلی سرشار از شور و اشتیاق، وارد آن خانهء كوچك و پر نور می شد و در آنجا نماز و دعا می خواند و دقایقی طولانی، در حالت شور و جذبهء روحانی بسر می برد.

برای درك شدت این مهر و علاقه باید دانست که هرگز دیده نشد، حتی برای يك بار،

که امام به مسجد نبی (صلی الله علیه وآله) برود ولی سراغ مادرش را نگیرد، و یا بدون راز و نیاز با روح قدسی آن بزرگوار به خانهء خود برگردد.

و باز برای پیگیری و بیان گوشهء دیگری از این علاقه و ارادت امام نسبت به مادر عزیزش، کافی است که داستان ازدواج آن حضرت را در نظر گرفته، به جوانب آن توجه

کنیم: در بررسی چگونگی ازدواج امام جواد (علیه السلام) بیش از پیش متوجه می شویم که وی

چه احترام و فضیلتی برای مادرش قائل بوده و چگونه برتری و والایی مادر عزیز را، از هر

جهت در نظر داشته است. می دانیم که امام جواد (علیه السلام)، داماد خلیفهء وقت مأمون عباسی

شده بود. لذا در وصلت او با " ام الفضل " دختر خلیفه، که از خاندانی مرفه و پر تجمل بود،

انتظار می رفت که هزاران درهم و دینار از طرف پدر عروس در آن محفل عروسی خرج

شود، و طبق آنگونه مراسم، مهریه و کابین نیز به تناسب ثروت و امکانات پدر عروس،

بسیار چشمگیر باشد و قوس تصاعدی طی کند و با ارقام درشت رقم زده شود. ولی امام جواد (علیه السلام) به خاطر علاقه و احترام و فضیلت فراوانی که برای مادرش قائل

بود، حاضر نشد مهریهء همسرش بیش از پانصد درهم - که همان مهریهء مادرش زهرا (علیه السلام)

بود - تعیین گردد.

چون او هرگز حاضر نبود مهریهء همسرش از مهریهء مادر ارجمندش زهرا (علیه السلام) فزونی

گیرد و يك نوع برتری و فزونی تلقی گردد.  
امام هادی (علیه السلام) و یاد مادر  
امام هادی (علیه السلام)، دهمین اختر تابان آسمان ولایت و امامت و پیشوای راستین  
جهان  
اسلام نیز علاقه و ارادت خاصی نسبت به ساحت مقدس مادرش زهرا (علیه السلام)  
داشت.  
امام معصوم (علیه السلام)، این علاقه و ارادت را، بارها و بارها ضمن گفتگوها و  
مباحثاتی که با  
ملحدین و زنادقه و دیگر گروههای مخالف مکتب اهل بیت داشته، با زیباترین بیان و  
رساترین کلام اظهار کرده و همواره به وجود مادر گرامی اش و خاندان اهل بیت  
(علیه السلام)

افتخار نموده است.

در میان دعاها و تعلیمات عالیّه آن بزرگوار، جامع تر و گویاتر از " زیارت جامعه " را، که از تعلیمات زیبا و عمیق آن حضرت است پیدا نکردیم. امام معصوم (علیه السلام) ارادت و علاقه خاص خویش را نسبت به مادرش زهرا (علیه السلام) و اهل بیت مطهر، و خاندان پاک رسالت و مهبط نزول وحی، در همان زیارت جامعه بارها ابراز داشته و طی همین دعای باشکوه فرموده است:

" سلام و درود بر شما باد، ای خاندان نبوت و رسالت. سلام و درود بر شما باد، ای مراکز رفت و آمد فرشتگان آسمانی و ای محل نزول وحی الهی. سلام و درود بر شما باد، ای پیشوایان ملل و عناصر نیکوکار و سیاستمداران پاک و تدبیر ورزان امور مردم.

سلام و درود بر شما باد، ای کلیدهای ایمان و امناء رحمان و عصاره پیامبران. سلام و درود بر شما باد، ای مراکز معرفت و شناخت خدا، و معادن حکمت الهی و رازداران اسرار بزرگ. سلام و درود بر شما باد، ای حاملان کتاب خدا، و اوصیاء پیامبر، و ذریه نسل رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، و رحمت و برکات الهی بر شما باد ".

امام حسن عسکری (علیه السلام) و یاد مادر امام حسن عسکری (علیه السلام) یازدهمین پیشوای راستین جهان اسلام همواره قلبی سرشار از یاد و مهر مادر داشت و در هر فرصتی عشق و علاقه خود را نسبت به آن بزرگوار بیان می فرمود. ابن شهر آشوب، صاحب " مناقب " در کتاب خود از " ابی هاشم " و او از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل می کند " که روزی خطاب به حاضران فرمودند: آیا می دانید که مادرم فاطمه (علیه السلام) چرا " زهراء " (یعنی درخشنده رو) نامیده شدند؟ حاضران عرض کردند: چه بهتر که خودتان بفرمائید.

امام در توضیح آن نام زیبا فرمودند: چون صورت مادرم در روز همانند خورشید، و هنگام غروب همچون ماه و در دل شب ها چونان ستارگان آسمان بر جدم علی (علیه السلام) پرتو

افکن و تابان بود، از این جهت او را زهراء و درخشنده رو نامیدند". (۱)  
= + \* \* \* + =

-----  
۱. علامه مجلسی، جلاء العیون، ج ۱، ص ۲۸.

امام زمان "عج" و مادرش زهرا (علیه السلام)  
از علامهء بزرگوار، سید محمدباقر، فرزند آیت الله سید محمد هندی متوفی ۱۳۲۹  
ه. ق

نقل شده است:

شب عید غدیر، در عالم خواب و رؤیا، امام زمان "عج" را دیدم که بسیار غمگین

و

گرفته و اندوهناک بودند. به محضر مبارکشان عرض کردم: ای فرزند رسول الله

فدایتان

گردم، چرا در چنین شب عزیز و مبارکی، شما این چنین گرفته و اندوهناک هستید؟

در

پاسخ فرمودند:

حزن و اندوه مادرم زهراء (علیه السلام) را به یاد می آورم که در آن زندگی محدود و  
کوتاه خود،

چه آلام و مصائب شگفت و جانفرسایی را متحمل گردید. و از یادآوری آنهمه رنج  
و اندوه،

غمگین می شوم. آیت الله، در پی دریافت این پاسخ جانسوز، از خواب بیدار شد، و  
بلافاصله قلم برگرفت تا شور و احساس عجیبی را که پس از آن خواب دلنواز پیدا  
کرده

بود، در قالب شعری عارفانه و مخلصانه بریزد. لذا همان شب اشعاری به مناسبت  
حال

سرود که مطلع آنها چنین است:

لا ترانی اتخذت لا وعلاها \* بعد بیت الأحزان، بیت سرور

یعنی: هرگز مرا نخواهید دید، که بعد از آن همه آلام و اندوهها که در بیت الاحزان  
دیده ام، خانهء سرور و شادی داشته باشم. (۱)

در اینجا برای آگاهی خوانندگان علاقمند، ذکر این نکته ضروری است که در ارتباط  
با

فرزندان حضرت فاطمه زهرا (علیه السلام) مطالب و مسائل فراوانی در اخبار و

احادیث و تاریخ و

فرهنگ اسلامی وارد شده که بررسی آنها فرصت و مجال بسیار گسترده ای لازم

دارد. از

طرف دیگر، چون توسط همین نگارنده، مجلدات تفصیلی "زندگی نامهء پیشوایان"

در

دست انتشار است، شرح مبسوطی درباره ء فرزندان زهراى اطهر (علیه السلام)



گردآوری و نگاشته  
شده است، لذا از شرح تفصیلی مطالب مربوط به فرزندان زهرا (علیه السلام) در این  
کتاب  
خودداری کردیم و اکنون خوانندهء علاقمند را که خواهان مطالب مشروح در این  
باره  
هستند، به مطالعهء آن دو جلد دعوت می کنیم.

-----  
۱. وفاة الصديقة الزهراء (ع)، عبد الرزاق المقرم ص ۹۷ چاپ نجف.

رحلت جانسوز  
سرانجام، زمان سرآمد و فرشته مرگ، با ادب و احترام بر درگاه خانهء فاطمه (علیه السلام) ایستاد تا او را به ملکوت اعلی و به جوار رحمت حق ببرد....  
آری، فاطمهء زهرا (علیه السلام)، آن یکتا زن قهرمان و بانوی کار و پیکار و انقلاب و سیاست و زندگی، و آن الگوی طهارت و عصمت و عفت و ایمان و تقوای الهی، و در یک کلام آن یادگار ارزنده و عزیز پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) پس از تحمل آن همه رنج و دشواری و مشاهده آن همهء ستم و ناروایی از سوی برخی از امت ناصالح و بفوا و جفا کار پدرش، مدتی بسیار اندک پس از رحلت پدر عالیقدرش در جهان خاکی باقی ماند، و خیلی زود به دنبال ضایعه و فاجعهء وفات پدر، خود نیز دنیای فانی را وداع گفت...  
او به لقاء پروردگار خویش شتافت و از این جهان تنگ و بی مقدار رفت و انبوهی از دردها و آلام قلبی را با خود برد، و این در حقیقت رسیدن به آرزوی دیرینه اش بود.  
به ویژه آن که او همواره می خواست با پدر و همراه او باشد، و اکنون این خواست نیز بر آورده می شد.  
عائشه می گوید: پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در مرض رحلت بود که روزی فاطمه (علیه السلام) وارد محضرش گردید. راه رفتن او همانند راه رفتن پدرش بود. پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بر او مرحبا گفت و در سمت راست خود نشانیدش. آنگاه چیزی را آهسته و سرپوشیده به گوشش فرو خواند که زهراء با شنیدن آن گریه سرداد. و سپس پیامبر مطلب دیگری را در گوشش گفت که زهرا شادمان و مسرور گردید. به او گفتم: راز این گریه و این خنده، با این سرعت و چنین پی در پی و بلافاصله چه بود؟  
فاطمه گفت: من نمی توانم راز پیامبر را فاش کنم.  
وقتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) به سرای باقی شتافت، باز از فاطمه درباره راز آن گریه و خنده

پرسیدم در پاسخ گفت: پدرم در آن لحظه به من فرمودند: " جبرئیل هر سال يك بار قرآن را به من نشان می داد، ولی امسال دوبار آن را بر من عرضه کرد. یقین پیدا کردم که اجل من به پایان رسیده است و امسال از دنیا خواهم رفت ". و من با شنیدن این سخن گریه سردادم. و پدرم باز فرمود: " و تو نخستین کسی هستی (از اهل بیت من) که به من ملحق می شوی آیا نمی خواهی که سرور زنان این امت باشی؟ ". و من از شنیدن این

سخن مسرور و خوشحال شدم و خندیدم. (۱) این آرزوی قلبی فاطمه (علیه السلام) خیلی زود بر آورده شد و آن بانوی بانوان بهشتی، خیلی زود (به قولی هفتاد و پنج روز پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)) دعوت حق را لبیک گفت و به لقاء محبوب و معبود خود پیوست.

اما آنچه در رحلت فاطمه (علیه السلام) دردناک و جانگداز است، رحلت او در عنفوان جوانی، و چگونگی رحلتش در پی سقط جنین و آسیب دیدن پهلوی مبارکش، و نیز نوع به خاک سپرده شدن اوست که در غربت و تنهایی، در شبی سیاه و دور از انظار و در حالتی صورت گرفت که خیل دوستدارانش حتی نتوانستند اشکی بر مزارش بیفشانند....

تشییع کنندگان فاطمه (علیه السلام) در دل شب فاطمه زهرا (علیه السلام) که پیش از رحلت، مدتی را با پهلوی شکسته و تن رنجور و تب آلود بر بستر افتاده و با درد و رنج دست و پنجه نرم کرده بود، طبق وصیت خویش، شبانه و دور از انظار معاندان بد دل و کینه توز دفن گردید. در تشییع او جز شوهر بزرگوارش علی (علیه السلام) و فرزندان دلبندهش حسن و حسین (علیه السلام) و عمار، مقداد، عقیل، زبیر، سلمان و تنی چند از بنی هاشم، کس دیگری حضور نداشت. این نوع تشییع، که در سکوت و خاموشی و در واقع به طور پنهانی صورت گرفت و در جهان اسلام سابقه نداشت، حاکی از مظالم و تعدیاتی بود که در همان مدت کوتاه پس از رحلت رسول خدا، از سوی جاه طلبان و منفعت پرستان بر بنی هاشم اعمال گردیده بود. همین تشییع بی سر و صدا و مظلومانه فاطمه (علیه السلام) خود سمبل و مرز این مظالم و تعدیات بود و نشان می داد که ستمگری و جفا کاری با خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، تا جایی رسیده است که دختر محبوب او را نیز

می بایست در سکوت وانزوا به خاک سپرد، تا مبادا از سوی معاندان، تعرض و تعدی تازه ای صورت گیرد....

درد دل علی (علیه السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه وآله)  
علی (علیه السلام)، به هنگام دفن همسر عزیزش، با قلبی شکسته و دلی دردمند، آهی پرسوز از

سینه برکشید و با این کلمات جانسوز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را مورد خطاب قرار داد:

" درود بر تو ای رسول خدا، از من و از دختری که در جوار تو فرود آمده و چنین زود به

-----  
۱. روضة الواعظین فتال نیشابوری، متوفی ۵۰۸، ص ۱۸۱.

تو پیوسته است. ای رسول خدا، شکیبایی من از مفارقت و جدایی برگزیده تو پایان گرفت، و طاقت و توان من از رحلت او، از دست رفت. ولی برای من، پس از دیدن مفارقت

و جدایی تو و سختی مصیبت و اندوه مرگ تو، شکیبایی بر این مصیبت هم جا دارد، در

حالی که من سر تو را بر لحد آرامگاهت نهادم و بین گردن و سینه ام جان از تنت خارج

گردید (و بر چنان مصیبتی شکیبایی ورزیدم). ما همگی مملوک خدا هستیم و به سوی

او باز خواهیم گشت. " اینک، همانا این امانت (فاطمه زهرا) (علیه السلام) پس گرفته شد و گروگان

دریافت گردید. ولی بعد از این همواره در اندوه بسر خواهم برد و شب‌هایم به بیداری

سپری خواهد شد، تا آنکه خداوند برای من هم، سرایی را که تو در آن اقامت گزیده ای

اختیار نماید. و به همین زودی دخترت، در مورد اجتماع و اتحاد امت تو در ستم به آن

مظلومه، به تو خبر خواهد داد. " پس، تمام سرگذشت را از او سؤال کن و چگونگی رفتار

آنان را با ما بپرس. این همه ستمگری از آنان بر ما وارد شد، در حالی که از رحلت تو

دیر زمانی نگذشته و یاد تو از خاطره‌ها محو نگردیده بود. " بر هر دو شما درود باد، درود

وداع کننده ای گریان و محزون، نه درود خشمگینی رنجیده و دلتنگ. پس اگر برگردم

و بروم نه از بی علاقه‌گی است، و اگر بمانم نه از بدگمانی است به آنکه که خداوند به

شکیبایان و بردباران وعده داده است ". (۱)

گفتار مسعودی دربارهٔ رحلت فاطمه (علیه السلام)

مسعودی، صاحب " مروج الذهب " منویسد: وفات حضرت فاطمه (علیه السلام) در

سال ۱۱

هجرت بود، و علی (علیه السلام) در اندوه فراق او، این اشعار را زمزمه می کرد:

لکل اجتماع من خلیلین فرقة\* وکل الذی دون الفراق قلیل

وان افتقادي فاطما بعد احمد \* دليل على ان لا يدوم خليل (٢)  
(پيوند هر دو دوست جدائي دارد آنکه فراق و جدائي نداشته است بسيار نادر است  
از  
دست دادن فاطمه پس از درگذشت دوست و برادرم " احمد " بهترين دليلی است که  
دوستی پایدار نخواهد ماند). باز از آن حضرت نقل شده است:

- ١. نهج البلاغه فيض الاسلام، ص ٦٦٣، کلام ١٩٣.  
٢. مسعودی، مروج الذهب، ج ٢، ص ٢٩٧.

نفسی علی زفرتها محبوسة\* یا لیتنا خرجت مع الزفرات  
لاخیر بعدک فی الحیاة، وإنما\* أبکی مخافة أن تطول حیاتی (۱)  
گفتار بخاری

محمد اسماعیل بخاری، در صحیح خود در این باره روایت می کند:  
" زهرا (علیه السلام) در ارتباط با ضبط اموال و غصب فدکش از طرف ابوبکر، با او  
قهر بود، و هرگز  
با او سخن نگفت تا وفات کرد. رحلت او شش ماه بعد از وفات پدرش بود و  
همسرش  
علی (علیه السلام)، شبانه او را دفن کرد و بر او نماز گزارد و به ابوبکر خبر نداد.  
وعلی (علیه السلام) مادام که  
فاطمه حیات و زندگی داشت، با ابو بکر بیعت و مصالحه نکرد ". (۲)

---

۱. عزیزم این سفر تو چه سرد بود و سنگین\* که تا برون شدی از در نه پیکی و نه پیامی  
سلام می کنم ای نازنین به سنگ مزارت\* تو را چه شده که جوابی نمی دهی به سلامم؟  
" شهریار "

۲. بخاری، جزء پنجم باب مغازی، ص ۱۵۹، چاپ مکه.



منابع و مأخذ...

۷ منابع و مأخذ

۱. اسرار البلاغة / عبد القادر جرجانی.
۲. اصول کافی / ثقة الإسلام کلینی.
۳. اعیان الشیعه / آية الله سيد محسن امين عاملی.
۴. الإسلام والشیعه / استاد محمود شهابی خراسانی.
۵. الغدير / علامه شیخ عبد الحسين امینی نجفی.
۶. الفصول المهمة / سيد شرف الدين جبل عاملی.
۷. الميزان في تفسير القرآن / علامه طباطبائی.
۸. امام جعفر صادق (ع) پیشوا و رئیس مذهب / عقیقی بخشایشی.
۹. امام موسی بن جعفر (ع) قهرمان اراده و تصمیم / عقیقی بخشایشی.
۱۰. بانوی نمونه اسلام / استاد ابراهیم امینی.
۱۱. بحار الأنوار / محمد باقر مجلسی (ره).
۱۲. بلاغات النساء / احمد بن ابی طاهر.
۱۳. تاریخ بغداد / خطیب بغدادی.
۱۴. تذکرة الخواص / ابن جوزی.
۱۵. جلاء العیون / مجلسی.
۱۶. حياة محمد و رسالته / منیر بعلبکی.
۱۷. دلائل الإمامة / جزری.
۱۸. روضة الواعظین / ابن فتال نیشابوری.
۱۹. سخن برگزیده از برگزیدگان / سيد رسول محلاتی.
۲۰. سروش (مجله) جمعی از نویسندگان وزارت ارشاد.
۲۱. سفينة البحار / شیخ عباس محدث قمی.
۲۲. سنن ابن داود / ابن داود.
۲۳. سيرة ابن هشام / محمد بن هشام.
۲۴. سيرة الأئمة الاثني عشر / شریف سيد محمد باقر قرشی.

۲۵. شخصیات قلقله / استاد عبد الرحمان بدوی.
۲۶. شرح نهج البلاغه / محمد عبده وابن ابی الحدید معتزلی.
۲۷. صحیح ابن داود / ابن داود.
۲۸. صحیح بخاری / بخاری.
۲۹. صحیح ترمذی / ترمذی.
۳۰. صحیح مسلم / مسلم.
۳۱. طبقات ابن سعد (تاریخ) / ابن سعد.
۳۲. فاطمه - فاطمه است / دکتر شریعتی.
۳۳. فاطمه زهراء / استاد توفیق علم.
۳۴. فاطمة الزهراء (ع) من المهد الى اللحد / سید محمد کاظم قزوینی.
۳۵. فاطمة الزهراء وتر في غمد / سلیمان کتانی لبنانی.
۳۶. فرهنگ معین / دکتر محمد معین.
۳۷. کافی / ابن اثیر.
۳۸. کشف الغمه / اربلی.
۳۹. مجمع البیان / طبرسی.
۴۰. مروج الذهب / مسعودی.
۴۱. مستدرک / حاکم.
۴۲. مکتب اسلام (مجله) / جمعی از نویسندگان.
۴۳. مناقب / ابن شهر آشوب.
۴۴. منبر الإسلام (مجله) / مقاله توفیق علم.
۴۵. منية المرید في آداب المفید والمستفید / زین الدین شهید ثانی.
۴۶. نظام حقوق زن در اسلام / استاد شهید مطهری.
۴۷. نفس المهموم / محدث قمی.
۴۸. نهج البلاغه / ترجمه فیض اسلام.
۴۹. وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی.
۵۰. وفاة الصدیقة الطاهرة / عبد الرزاق المقرم.